

به نام یزدان پاک

همه سوال های

زبان و ادبیات عربی

(جلد ۷)

۱۴۰۳

تالیف و تدوین

گروه مولفین پردازش

فهرست مطالب

آزمون کارشناسی ارشد زبان عربی ۱۴۰۳

۷	صرف و نحو.....
۱۰	پاسخ‌نامه صرف و نحو.....
۶۸	معانی و بیان و بدیع.....
۷۰	پاسخ‌نامه معانی و بیان و بدیع.....
۱۲۸	تاریخ ادبیات.....
۱۳۱	پاسخ‌نامه تاریخ ادبیات.....
۲۰۰	ترجمه و اعراب گذاری متون ادبی.....
۲۰۴	پاسخ‌نامه ترجمه و اعراب گذاری متون ادبی.....
۲۶۱	ترجمه از عربی به فارسی و بالعکس.....
۲۶۵	پاسخ‌نامه ترجمه از عربی به فارسی و بالعکس.....
۳۲۸	مهارت‌های زبانی.....
۳۳۱	پاسخ‌نامه مهارت‌های زبانی.....
۳۸۸	منابع.....

آزمون کارشناسی ارشد زبان عربی ۱۴۰۳

صرف و نحو



■ عین الخطأ فی الجواب عن الإعراب و التحلیل الصرفی (۱-۵)

۱. (و إنَّ هذا لَرزقنا ما له من نفاذ):
 (۱) رزق: خبر «إنَّ» المفرد، و اللام حرف ابتداء ترحلت عن صدر الجملة كراهية ابتداء الكلام بمؤكدين
 (۲) نفاذ: اسم «ما» شبيه ب «ليس» المؤخر، مجرور في اللفظ بحرف «من» الزائدة و مرفوع محلاً
 (۳) له: جار ومجرور و متعلقهما محذوف، و شبه الجملة خير مقدم للمبتدأ و «نفاذ»
 (۴) ما: حرف نفی غیر عامل، لا يعمل عمل «ليس» لتقدم الخبر على الاسم
و اِنِّي لعبد الضيف مادام ثاوياً و ما فیّ الا تیک من شیمة العبد!
۲. (۱) ما حرف شبيه ب «ليس» و من النواسخ، اسمه «تيك» المؤخر، و خبره «فی» المقدم و شبه الجملة
 (۲) مادام: «ما» حرف مصدری و ظرفی، «مادام» من الأفعال الناقصة، و مؤول بالمصدر تأويله «مدة دوامه»
 (۳) تیک: «تی» اسم إشارة للقريبة، و الكاف حرف الخطاب، و لا تعمل فيها «ما» شبيه ب «ليس» أو الحجازية لانتقاض نفيها بحرف «إلا»
 (۴) ثاوياً: اسم - مفرد مذكر - مشتق و اسم فاعل (مصدره: «ثواء») - نكرة - معرب - منقوص / خبر مفرد و منصوب الفعل «مادام»
ها لی أراکم کلکم سکوتا و الله ربی خلق «البهوتا»:
۳. (۱) ما: اسم غیر متصرف من أدوات الاستفهام، مبتدأ و مرفوع محلاً، لی: جار ومجرور و متعلقهما محذوف، و شبه الجملة و خبر
 (۲) کلّ: مؤکد معنوی و منصوب بالتبعية؛ سکوتا: مفعول ثانٍ أو حال بمعنى «ساكتين» للمبالغة جاء هكذا
 (۳) الله: اسم مفرد، مبتدأ و مرفوع و الجملة اسمية و حالیه و فی محلّ نصب، و الرابط الواو الحالية
 (۴) أرى: فعل مضارع للمتكلم وحده من باب افعال؛ سکوتا: مصدر و تمييز نسبة و منصوب
«فقل للشامتین بنا أفيقوا سیلقى الشامتون کما لقینا!»:
۴. (۱) کما: الكاف: بمعنى اسم غیر متصرف و ملازم للإضافة / مفعول به و منصوب محلاً؛ «ما»: موصول عام، و مضاف إليه و فی محلّ جر
 (۲) یلقى: مضارع - للغائب - مجرد ثلاثي - متعدّد - معرب / فعل و مرفوع بضمّة مقدّرة، فاعله «الشامتون» و الجملة فعلية
 (۳) أفيقوا: فعل أمر - للمخاطبين - مزيد ثلاثي (من باب افعال) - معتل و أجوف (إعلاله بالإسكان بنقل الحركة) / فعل و فاعله ضمير الواو البارز
 (۴) لقینا: ماضٍ - للمتكلم مع الغير - معتل و ناقص / فعل و فاعله ضمير «نا» البارز و الجملة فعلية و صلة و رابطها ضمير «نا»
«إن رأتنی تمیل عني کأن لم تک بیني و بینها أشياء!»:
۵. (۱) تمیل: مضارع - للغائبة - معتل و أجوف (إعلاله بالإسكان بنقل الحركة) - معرب / فعل جواب شرط و مرفوع وجوباً لأنّ فعل الشرط ماضٍ
 (۲) أشياء: اسم - جمع مکسر أو تکسير (مفرد: شیء، مذكر) - جامد - نكرة - معرب - ممدود ممنوع من الصرف / اسم «كان» المؤخر و مرفوع
 (۳) رأّت: ماضٍ - مجرد ثلاثي - معتل و ناقص (إعلاله بالقلب و الحذف) - متعدّد - مبني للمعلوم / فعل شرط و مجزوم محلاً و فاعله الضمير المستتر فيه جوازاً تقديره «هی»
 (۴) تک: مجرد ثلاثي - معتل و أجوف (إعلاله بالإسكان و الحذف) - معرب / فعل من الأفعال الناقصة و هی من النواسخ، اسمه «أشياء» و خبره شبه الجملة «بیني ...»



۱. گزینه ۲)

منظور و موضوع سوال:

هدف اصلی سوال، سنجش توانایی داوطلب در تشخیص صحیح اعراب و تحلیل صرفی کلمات در یک جمله عربی و درک قواعد نحوی مربوط به حروف مشبهة بالفعل (إنّ و اخواتها) و ادوات نفی (ما و لیس) و همچنین حروف زائده است. سوال، به طور خاص، بر روی تشخیص نقش دستوری کلمات «رزق»، «نفاد»، «له» و «ما» در آیه و مطابقت آن با قواعد صرف و نحو تمرکز دارد.

دلایل تخصصی انتخاب گزینه نادرست (گزینه ۲):

گزینه ۲ بیان می‌دارد که کلمه «نفاد» اسم «ما» شبیه به «لیس» است که مؤخر واقع شده و به حرف جر زائده «من» مجرور لفظاً و مرفوع محلاً می‌باشد. دلیل نادرست بودن این گزینه به شرح ذیل است:

- نوع «ما» در آیه: در عبارت «ما له من نفاد»، «ما» نافی غیر عامله است، نه «ما» شبیه به «لیس». «ما» شبیه به «لیس» (یا «ما» حجازیه) زمانی عامل و شبیه به «لیس» می‌شود که شرایط خاصی داشته باشد، از جمله اینکه خبر آن بر اسم آن مقدم نشود. در آیه مورد نظر، خبر «ما» که شبه جمله «له» است، بر اسم آن (به زعم گزینه ۲ «نفاد») مقدم شده است. بنابراین، «ما» در اینجا عامل نیست و شبیه به «لیس» عمل نمی‌کند.
- اعراب کلمه «نفاد»: با توجه به اینکه «ما» در اینجا نافی غیر عامله است، دیگر نمی‌توان برای آن اسم و خبر در نظر گرفت که کلمه «نفاد» را اسم آن بدانیم. در تحلیل صحیح نحوی، «نفاد» در این جمله مبتدای مؤخر است. چرا که پس از «ما» نافی غیر عامله و شبه جمله «له» که نقش خبر مقدم را ایفا می‌کند، واقع شده است.
- حرف جر «من»: حرف جر «من» قبل از «نفاد» در این آیه، «من» زائده برای تاکید نفی است. حروف جر زائده در عربی برای تقویت معنای جمله به کار می‌روند و اعراب اسمی که بعد از خود می‌آورند را تغییر نمی‌دهند (در لفظ مجرور می‌سازند اما در محل اعراب اصلی خود باقی می‌مانند). در این آیه، «من» زائده است و فقط لفظ «نفاد» را مجرور کرده است، اما محل اعرابی آن همچنان رفع (به عنوان مبتدا) می‌باشد.

تجزیه و تحلیل و تفسیر دلایل نادرستی گزینه ۲:

به طور خلاصه، اشتباه اصلی گزینه ۲ در تشخیص نوع «ما» و در نتیجه، اعراب کلمه «نفاد» است. گزینه ۲ به اشتباه «ما» را شبیه به «لیس» فرض کرده و «نفاد» را اسم آن دانسته است. در صورتی که:

۱. «ما» نافی غیر عامله است: به دلیل تقدم خبر «له» بر اسم (به زعم گزینه ۲ «نفاد»). قاعده نحوی این است که «ما» حجازیه (شبیه به «لیس») در صورت تقدم خبر بر اسم، از عمل باز می‌ماند و غیر عامل می‌شود.
۲. «نفاد» مبتدای مؤخر است: پس از «ما» نافی غیر عامله و خبر مقدم (شبه جمله «له») واقع شده است. جمله با «ما» نافی و خبر مقدم شروع شده و سپس مبتدای مؤخر آمده است.
۳. «من» زائده است: برای تاکید نفی و مجرور ساختن لفظ «نفاد» به کار رفته است، اما تاثیری بر محل اعرابی آن (رفع به عنوان مبتدا) ندارد.

دلایل عدم انتخاب گزینه های دیگر :

- گزینه ۱ (صحیح): رزق: خبر «إنّ المفرد»، و اللام حرف ابتداء ترحلت عن صدر الجملة کراهية ابتداء الكلام بمؤکدین
- صحت گزینه ۱: این گزینه، تحلیل درستی از کلمه «رزق» و حرف «لام» در ابتدای آن ارائه می‌دهد.
 - «رزق: خبر «إنّ المفرد»: در عبارت «و إنّ هذا لرزقنا»، «إنّ» حرف مشبهة بالفعل است که برای تاکید به کار می‌رود. «هذا» اسم اشاره و اسم «إنّ» (مبنی در محل نصب) می‌باشد. کلمه «رزق» خبر «إنّ» است که مرفوع بوده و به صورت مفرد (غیر جمله و غیر شبه جمله) آمده است. بنابراین، «رزق» به درستی خبر «إنّ» مفرد تشخیص داده شده است.
 - «و اللام حرف ابتداء ترحلت عن صدر الجملة کراهية ابتداء الكلام بمؤکدین»: لامی که در ابتدای کلمه «لرزقنا» آمده است، «لام ابتداء» نام دارد. لام ابتداء، حرفی است که برای تاکید معنای جمله به کار می‌رود و معمولاً در ابتدای جمله می‌آید. اما وقتی حرف تاکید دیگری مانند «إنّ» در ابتدای جمله وجود داشته باشد، به دلیل کراهت اجتماع دو حرف تاکید در ابتدای کلام، «لام ابتداء» از صدر جمله (ابتدای جمله) به سمت خبر «إنّ» (یعنی «رزق») منتقل می‌شود. تعبیر «ترحلت عن صدر الجملة» به معنای لغزیدن و جابجا شدن از ابتدای جمله است. توضیح «کراهية ابتداء الكلام بمؤکدین» نیز دلیل این جابجایی را بیان می‌کند:



ناخوشایند بودن شروع کلام با دو حرف تاکید. بنابراین، تحلیل ارائه شده در گزینه ۱ از نقش «رزق» و «لام ابتداء» کاملاً صحیح و مطابق با قواعد نحو عربی است.

گزینه ۳ (صحیح): له: جار و مجرور و متعلقهما محذوف، و شبه الجملة خیر مقدم للمبتدأ و «نفاد»

- صحت گزینه ۳: این گزینه تحلیل ی از ترکیب «له» و نقش آن در جمله و همچنین ارتباط آن با کلمه «نفاد» ارائه می‌دهد.
- «له: جار و مجرور و متعلقهما محذوف»: «له» از دو جزء تشکیل شده است: «ل» حرف جر (لام جاره) و «ه» ضمیر متصل (هاء ضمیر). بنابراین، «له» جار و مجرور است. «متعلقهما محذوف» به این معناست که جار و مجرور «له» به فعل یا شبه فعلی در جمله تعلق دارد که در اینجا محذوف است. این فعل محذوف در تقدیر، فعل «استقرّ رزقنا له من نفاد» (روزی ما برای آن پایانی نیست). پس، تحلیل می‌رساند، در واقع، جمله در تقدیر چنین بوده است: «ما استقرّ رزقنا له من نفاد» (روزی ما برای آن پایانی نیست). پس، تحلیل «له» به عنوان جار و مجرور با متعلق محذوف، تحلیلی صحیح است.

- «و شبه الجملة خیر مقدم للمبتدأ و «نفاد»»: شبه جمله «له» (جار و مجرور)، در این جمله نقش خبر مقدم را برای مبتدای مؤخر «نفاد» ایفا می‌کند. در زبان عربی، جایز است که خبر (به خصوص اگر شبه جمله باشد) بر مبتدا مقدم شود، به ویژه زمانی که مبتدا نکره باشد، همانند «نفاد» که نکره است. بنابراین، تشخیص نقش «له» به عنوان خبر مقدم و «نفاد» به عنوان مبتدای مؤخر نیز کاملاً صحیح و مطابق با قواعد نحو است.

گزینه ۴ (صحیح): ما: حرف نفی غیر عامل، لا یعمل عمل «لیس» لتقدّم الخبر علی الاسم

- صحت گزینه ۴: این گزینه به درستی نوع «ما» را در آیه و دلیل غیر عامل بودن آن را توضیح می‌دهد.
- «ما: حرف نفی غیر عامل»: همانطور که قبلاً توضیح داده شد، در عبارت «ما له من نفاد»، «ما» حرف نفی غیر عامل است. به این معنا که تاثیر اعرابی بر کلمات بعد از خود ندارد و نقش اسم و خبر را برای خود نمی‌پذیرد.
- «لا یعمل عمل «لیس» لتقدّم الخبر علی الاسم»: دلیل غیر عامل بودن «ما» در این آیه، تقدم خبر (شبه جمله «له») بر اسم (به زعم گزینه ۲ «نفاد» و در تحلیل صحیح «نفاد» مبتدای مؤخر) است. «ما»ی نافیه زمانی می‌تواند شبیه به «لیس» عمل کند (یعنی رفع اسم و نصب خبر دهد) که خبر آن بر اسم آن مقدم نشود. در صورتی که خبر بر اسم مقدم شود، از عمل باز می‌ماند و غیر عامل می‌شود. بنابراین، تحلیل ارائه شده در گزینه ۴ در خصوص نوع «ما» و دلیل غیر عامل بودن آن، کاملاً صحیح و بر اساس قواعد نحوی است.

نقش دستوری واژه ها و اصطلاحات تخصصی :

در سوال و گزینه‌ها، اصطلاحات تخصصی صرف و نحو متعددی به کار رفته است که برای درک کامل پاسخ، لازم است به توضیح آنها بپردازیم:

۱. **إعراب**: به معنای تعیین نقش دستوری کلمات در جمله و بیان علائم اعرابی (رفع، نصب، جر، جزم) آنها می‌باشد. در سوال، عبارت «عین الخطأ فی الجواب عن الإعراب» به معنای «مشخص کن اشتباه را در پاسخ مربوط به اعراب» است.
۲. **تحلیل صرفی (التحلیل الصرفی)**: به معنای بررسی ساختار کلمه، ریشه، وزن، صیغه، جامد یا مشتق بودن و سایر ویژگی‌های صرفی کلمه است. عبارت «و التحلیل الصرفی» در سوال، همراه با «اعراب» آمده است و نشان می‌دهد که سوال هم به تحلیل نحوی (اعراب) و هم به تحلیل صرفی کلمات توجه دارد، اگرچه تمرکز اصلی سوال بر روی جنبه نحوی است.
۳. **خبر**: رکن دوم جمله اسمیه (مبتدا و خبر) است که درباره مبتدا خبر می‌دهد و از آن اطلاع‌رسانی می‌کند. خبر مرفوع است. در گزینه ۱، «رزق» به عنوان خبر «إن» معرفی شده است.
۴. **إن**: حرف مشبهة بالفعل است که برای تاکید به کار می‌رود و از نواسخ مبتدا و خبر است (جمله اسمیه را منسوخ می‌کند). «إن» اسم خود را منصوب و خبر خود را مرفوع می‌کند. در سوال، «إن» در ابتدای آیه آمده است.
۵. **لام ابتداء**: حرفی است که برای تاکید معنای جمله به کار می‌رود و معمولاً در ابتدای جمله می‌آید. اما ممکن است به دلیل وجود حروف تاکید دیگر در ابتدای جمله، از صدر جمله جابجا شود. در گزینه ۱، به «لام» در ابتدای «لرزقنا» اشاره شده است.
۶. **مبتدا**: رکن اول جمله اسمیه است که معمولاً اسم و مرفوع است و در ابتدای جمله می‌آید. درباره مبتدا، خبر داده می‌شود. در گزینه ۳، «نفاد» به عنوان مبتدای مؤخر و در گزینه ۲ به اشتباه اسم «ما» معرفی شده است.



۷. اسم «ما» شبیه ب «لیس»: منظور از «ما» شبیه به «لیس» (یا «ما» حجازیه)، «ما»ی نافیه عامله‌ای است که مانند فعل ناقص «لیس» عمل می‌کند و اسم خود را مرفوع و خبر خود را منصوب می‌کند. در گزینه ۲، به اشتباه «نفاد» اسم «ما» شبیه به «لیس» فرض شده است.
۸. جار و مجرور (جار و مجرور): ترکیبی است که از حرف جر و اسم مجرور بعد از آن تشکیل می‌شود. جار و مجرور معمولاً به فعل، شبه فعل یا اسم دیگر در جمله تعلق می‌گیرد (متعلق واقع می‌شود). در گزینه ۳، «له» به عنوان جار و مجرور معرفی شده است.
۹. متعلق: به معنای چیزی است که جار و مجرور به آن وابسته است و معنای خود را از آن می‌گیرد (مانند فعل، شبه فعل یا اسم). در گزینه ۳، ذکر شده که «له» جار و مجرور دارای متعلق محذوف است.
۱۰. شبه الجملة: عبارت است از جار و مجرور یا ظرف و مضاف‌الیه که می‌توانند نقش‌های نحوی مانند خبر، حال، صفت و ... را در جمله ایفا کنند. در گزینه ۳، «له» به عنوان شبه جمله و خبر مقدم معرفی شده است.
۱۱. خبر مقدم: خبری که قبل از مبتدا در جمله بیاید. تقدیم خبر بر مبتدا در زبان عربی جایز است، به ویژه اگر خبر شبه جمله و مبتدا نکره باشد. در گزینه ۳، «له» به عنوان خبر مقدم معرفی شده است.
۱۲. مبتدا مؤخر: مبتدایی که بعد از خبر در جمله بیاید. در گزینه ۳، «نفاد» به عنوان مبتدای مؤخر معرفی شده است.
۱۳. حرف نفی غیر عامل: حرف نفی که تأثیر اعرابی بر کلمات بعد از خود ندارد و نقش نحوی خاصی در جمله ایفا نمی‌کند (برخلاف حروف نفی عامله مانند «لیس» و «ما» شبیه به «لیس» که عمل می‌کنند). در گزینه ۴، «ما» به عنوان حرف نفی غیر عامل معرفی شده است.
۱۴. لیس: فعل ناقص است که برای نفی به کار می‌رود و از نواسخ مبتدا و خبر است (جمله اسمیه را منسوخ می‌کند). «لیس» اسم خود را مرفوع و خبر خود را منصوب می‌کند. در گزینه ۴، به «لیس» اشاره شده است تا تفاوت آن با «ما» نافیه غیر عامله مشخص شود.
۱۵. اسم «لیس»: اسم مرفوعی است که بعد از فعل ناقص «لیس» می‌آید و فاعل معنایی «لیس» محسوب می‌شود. در گزینه ۲، به اشتباه «نفاد» اسم «ما» شبیه به «لیس» فرض شده است، در حالی که در تحلیل صحیح، اسمی برای «ما» وجود ندارد چرا که «ما» غیر عامل است.
۱۶. مجرور لفظاً مرفوع محلاً: این اصطلاح برای کلماتی به کار می‌رود که به دلیل وجود حرف جر زائده، در ظاهر و در تلفظ مجرور هستند، اما از نظر نقش نحوی و اعراب اصلی خود (که در اینجا رفع است) تغییری نکرده‌اند و همچنان مرفوع محسوب می‌شوند. در گزینه ۲، به اشتباه این اصطلاح برای اعراب «نفاد» به کار رفته است، در حالی که در تحلیل صحیح، «نفاد» مستقیماً مرفوع (به عنوان مبتدا) است و نیازی به توجیه «مجرور لفظاً مرفوع محلاً» ندارد.
۱۷. زائده (زائده): به معنای «اضافی» و «غیر اصلی» است و در مبحث حروف جر زائده به کار می‌رود. حروف جر زائده، حروفی هستند که برای تأکید معنای جمله به کار می‌روند و نقش اصلی حروف جر (تغییر اعراب اسم بعد از خود) را ندارند یا تأثیر آنها محدود است (مانند «من» زائده در آیه مورد سوال که فقط لفظ را مجرور می‌کند). در گزینه ۲، به حرف «من» قبل از «نفاد» به عنوان حرف جر زائده اشاره شده است که در اصل صحیح است، اما مشکل اصلی در تحلیل نقش «ما» و «نفاد» است.
۱۸. مؤخر: به معنای «تاخیر یافته» و «دیرتر آمده» است. در گزینه ۲ و ۳ به «نفاد» به عنوان اسمی یا مبتدای «مؤخر» اشاره شده است که به معنای قرار گرفتن آن بعد از خبر یا فعل/حرف نفی است.

گزینه ۱) ۲.

موضوع اصلی این سؤال، ارزیابی دانش شما در زمینه قواعد نحو و صرف زبان عربی، به ویژه در مباحث مربوط به نواسخ، اسم و خبر، اعراب کلمات و تحلیل صرفی آنها در جمله است. سؤال از شما می‌خواهد که از میان چهار گزینه ارائه شده، گزینه‌ای را که تحلیل اشتباهی از بیت شعر ارائه می‌دهد، تشخیص دهید و دلایل نادرستی آن را به صورت تخصصی شرح دهید، همچنین صحت گزینه‌های دیگر را نیز با استدلال‌های تبیین نمایید.

دلایل تخصصی انتخاب گزینه نادرست (گزینه ۱) به شرح زیر است:

در گزینه ۱ آمده است: "ما حرف شبیه بـ «لیس» و من النواسخ، اسم «تیک» المؤخر، و خبره «فی» المقدم و شبه الجملة". این تحلیل از چند جهت نادرست است:

- "ما" در عبارت "و ما فی" به معنای "مای نفی" است، نه "مای شبیه به لیس" (مای حجازیه یا مای عامله). "مای شبیه به لیس" از نواسخ است و بر جمله اسمیه وارد می‌شود و اسم و خبر را رفع و نصب می‌دهد (مانند "لیس"). اما "مای نفی" صرفاً



برای نفی به کار می‌رود و تأثیری بر اعراب جمله ندارد. در بیت مورد نظر، "ما" برای نفی وجود چیزی در "فی" (در من) به کار رفته است.

- در صورت فرض نادرست "مای شبیه به لیس" بودن "ما"، باز هم تحلیل ارائه شده در گزینه ۱ دچار اشکال است. اگر "ما" را از نواسخ فرض کنیم، جمله "ما فیّ إلا تیک" یک جمله اسمیه نفی شده خواهد بود. در این حالت، "تیک" به عنوان اسم "ما" (در صورت در نظر گرفتن آن به عنوان اسم مؤخر) و "فی" (شبه جمله "فی" و ضمیر "ی") به عنوان خبر مقدم در نظر گرفته شده است. با این حال، این تحلیل به چند دلیل نادرست است:

- **نقض نفی با "إلا":** یکی از شرایط اعمال "مای حجازیه" (مای شبیه به لیس) این است که نفی آن با حرف "إلا" نقض نشود. در جمله "ما فیّ إلا تیک"، نفی با "إلا" نقض شده است ("إلا تیک"). بنابراین، حتی اگر "ما" را از نواسخ هم در نظر بگیریم، به دلیل وجود "إلا" در جمله، "ما" دیگر عامل نخواهد بود و تأثیری بر اعراب کلمات نخواهد داشت.
- **موقعیت "تیک":** در جمله "ما فیّ إلا تیک"، کلمه "تیک" مبتدا (فاعل) مؤخر است و "فی" خبر مقدم است. در واقع، ساختار جمله به این صورت است: "ما فیّ شیء إلا تیک" (در من چیزی جز آن نیست). "تیک" در اینجا نقش اسمی دارد که به آن اشاره می‌شود و "فی" مکان و ظرف وجود نداشتن آن چیز را بیان می‌کند. به عبارتی دیگر، "تیک" فاعل جمله اسمیه است که با "ما" نفی شده است و "فی" خبر آن است که به صورت شبه جمله مقدم آمده است. انتساب نقش اسمی به "تیک" به عنوان اسم "ما" و "فی" به عنوان خبر آن (تحت فرض "مای شبیه به لیس") از نظر معنایی و ساختاری با جمله سازگار نیست.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

- **گزینه ۲:** "ما: مادام" حرف مصدری و ظرفی، «مادام» من الأفعال الناقصة، و مؤول بالمصدر تأویله «مدة دوامه»
 ○ **تحلیل:** این گزینه به درستی تحلیل "مادام" را ارائه می‌دهد. "ما" در "مادام" "مای مصدریه ظرفیه" است. "مای مصدریه ظرفیه" حرفی است که فعل بعد از خود را به مصدر تأویل می‌برد و معنای ظرف زمان (مدت زمان) را به جمله اضافه می‌کند. "دام" فعل ناقص است و "مادام" از افعال ناقصه محسوب می‌شود. تأویل "مادام" به مصدر "مدة دوامه" (مدت پایداری او/آن) نیز صحیح است. در بیت شعر، "مادام ثاویاً" به معنای "به مدت زمانی که او مقیم است" یا "تا زمانی که او اقامت دارد" می‌باشد و قید زمان برای جمله "و إتی لعبد الضیف" است.
- **تجزیه و تحلیل:** "ما" حرف مصدری و ظرفی: "ما" در اینجا نقش حرف مصدری را دارد، یعنی فعل "دام" را به مصدر ("دوام") تبدیل می‌کند. همچنین نقش ظرفی را نیز ایفا می‌کند، زیرا عبارت مصدری حاصله ("مدة دوامه") به عنوان قید زمان برای فعل "أنا عبد الضیف" عمل می‌کند. "مادام" از افعال ناقصه: "دام" از مجموعه افعال ناقصه است که بر جمله اسمیه وارد می‌شوند و اسم و خبر دارند. در اینجا، "مادام" به همراه اسم مستتر (ضمیر هوایی که به "ضیف" برمی‌گردد) و خبر ("ثاویاً") جمله فعلیه ناقصه را تشکیل داده است. تأویل به مصدر "مدة دوامه": این تأویل نشان می‌دهد که "مادام ثاویاً" در واقع معادل یک عبارت اسمیه مصدری است که به عنوان قید زمان در جمله به کار رفته است.

- **گزینه ۳:** "تی: تیک" اسم إشارة للقریبة، و الکاف حرف الخطاب، و لا تعمل فیها «ما» شبیه بـ «لیس» أو الحجازیة لانتقاض نفیها بحرف «إلا»

- **تحلیل:** این گزینه نیز تحلیل درستی از کلمه "تیک" و ارتباط آن با "ما" ارائه می‌دهد. "تی" اسم اشاره برای اشاره به نزدیک است و "کاف" حرف خطاب است که به اسم اشاره ملحق شده است. ترکیب "تیک" اسم اشاره را می‌سازد. همچنین، این گزینه به درستی اشاره می‌کند که "ما" (در صورت فرض شبیه به لیس یا حجازیه بودن) به دلیل نقض نفی با "إلا" در عبارت "ما فیّ إلا تیک"، بر "تیک" عمل نخواهد کرد (یعنی آن را به عنوان اسم خود رفع و خبر را نصب نخواهد داد). البته همانطور که در تحلیل گزینه ۱ توضیح داده شد، اساساً فرض "مای شبیه به لیس" بودن "ما" در اینجا اشتباه است، اما این گزینه به درستی به یکی از قواعد مربوط به "مای حجازیه" اشاره می‌کند (عدم تأثیر در صورت نقض نفی با "إلا").

- **تجزیه و تحلیل:** "تی" اسم اشاره للقریبة و "الکاف" حرف الخطاب: "تی" ریشه اسم اشاره برای نزدیک است (مانند "هذا"). "کاف" حرف خطاب است که برای خطاب قرار دادن مخاطب به اسامی اشاره ملحق می‌شود (مانند "ذاک").



"تلك". "لا تعمل فيها «ما» شبیه به «لیس» أو الحجازية لانتقاض نفیها بحرف «إلا»: "این بخش به قاعده مهمی در نحو عربی اشاره دارد. "مای حجازیه" (مای شبیه به لیس) برای عمل کردن و تأثیر گذاشتن بر جمله اسمیه (رفع اسم و نصب خبر) شرایطی دارد، از جمله اینکه نفی آن نباید با "إلا" نقض شود. در عبارت "ما فیّ إلا تیک"، وجود "إلا" باعث می‌شود که "ما" (حتی اگر مای حجازیه فرض شود) از عمل کردن باز بماند.

- **گزینه ۴:** "ثاوياً : اسم - مفرد مذکر - مشتق و اسم فاعل (مصدره: «ثواء») - نكرة - معرب - منقوص / خبر مفرد و منصوب الفعل «مادام»"

○ **تحلیل:** این گزینه نیز تحلیل کاملاً صحیحی از کلمه "ثاوياً" ارائه می‌دهد. "ثاوياً" اسم است، مفرد است، مذکر است، مشتق (اسم فاعل) از مصدر "ثواء" است، نکره است، معرب است، منقوص (اسم منقوص، یعنی اسمی که به یاء غیر مشدد قبل از آخر مفتوح ختم می‌شود) است، و به عنوان خبر مفرد و منصوب برای فعل ناقص "مادام" به کار رفته است.

○ **تجزیه و تحلیل:** اسم، مفرد، مذکر، مشتق و اسم فاعل (مصدره: «ثواء»): "ثاوياً" اسمی است که دلالت بر صفت فاعلی دارد (اقامت کننده، ساکن). مفرد و مذکر بودن آن نیز مشخص است. مشتق بودن آن از مصدر "ثواء" نیز صحیح است. نکره، معرب، منقوص: "ثاوياً" فاقد "ال" تعریف است، بنابراین نکره است. معرب است، یعنی اعراب (حرکات آخر کلمه) را می‌پذیرد. منقوص است، زیرا به "ياء" قبل از آخر مفتوح ختم شده است (مانند "قاضي"، "رامي"). خبر مفرد و منصوب الفعل «مادام»: "ثاوياً" به عنوان خبر برای فعل ناقص "مادام" به کار رفته است. خبر "مادام" (مانند خبر سایر افعال ناقصه) منصوب می‌شود. مفرد بودن خبر نیز به این معناست که خبر به صورت یک کلمه (نه جمله یا شبه جمله) آمده است.

نقش دستوری واژه‌ها و اصطلاحات:

- **عین (تعیین کن):** فعل امر، از باب تفعیل، ثلاثی مزید. در مبحث صرف، از نظر نوع فعل (صحیح/معتل، مجرد/مزید) بررسی می‌شود. در مبحث نحو، نقش فعل در جمله (فعل، فاعل، مفعول و...) مورد توجه است. در اینجا، فعل امر است و فاعل آن ضمیر مستتر "أنت" (تو) است.
- **الخطأ (غلط):** اسم، معرفه به "ال"، مفرد، مذکر، جامد. در مبحث صرف، از نظر جامد/مشتق بودن و انواع اسم (اسم ذات/معنی، اسم جنس/علم و...) بررسی می‌شود. در مبحث نحو، نقش اسمی در جمله (مبتدا، خبر، فاعل، مفعول و...) مورد بررسی است. در اینجا، مفعول به برای فعل "عین" است و منصوب به فتحه ظاهری.
- **الجواب (پاسخ):** اسم، معرفه به "ال"، مفرد، مذکر، جامد. مانند "الخطأ"، در صرف و نحو بررسی می‌شود. در اینجا، مضاف‌الیه برای "الخطأ" است و مجرور به کسره ظاهری.
- **الإعراب (اعراب):** اسم مصدر از فعل "أعرب"، معرفه به "ال"، مفرد، مذکر، جامد. در مبحث صرف، اسم مصدر بودن و مصدر فعل مزید بودن آن بررسی می‌شود. در مبحث نحو، نقش آن در جمله (مضاف‌الیه برای "الجواب") مورد بررسی است. "الاعراب" به معنای تغییر حرکت آخر کلمه به دلیل نقش آن در جمله است.
- **التحلیل الصرفی (تحلیل صرفی):** ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه). "التحلیل" اسم مصدر از فعل "حلّل"، معرفه به "ال"، مفرد، مذکر، جامد. "الصرفی" اسم منسوب به "صرف"، معرفه به "ال"، مفرد، مذکر، مشتق (صفت مشبّهه). در مبحث صرف، نوع اسم مصدر و اسم منسوب بودن و اشتقاق آن‌ها بررسی می‌شود. در مبحث نحو، نقش ترکیب اضافی و مضاف و مضاف‌الیه بودن آن‌ها مورد بررسی است. "التحلیل الصرفی" به معنای بررسی ساختمان کلمه و اجزای تشکیل‌دهنده آن و ریشه و وزن آن است.
- **حرف:** اسم جنس، نکره، مفرد، مذکر، جامد. در مبحث صرف، نوع اسم جنس بودن آن بررسی می‌شود. در مبحث نحو، نوع کلمه (حرف، اسم، فعل) و نقش حروف در جمله (حروف جر، حروف عطف، حروف نداء و...) بررسی می‌شود. "حرف" به کلمه ای گفته می‌شود که معنای مستقلی ندارد و برای ربط بین کلمات یا جملات به کار می‌رود.
- **شبهه (شبیه):** صفت مشبّهه، نکره، مفرد، مذکر، مشتق. در مبحث صرف، نوع صفت مشبّهه بودن و اشتقاق آن بررسی می‌شود. در مبحث نحو، نقش صفت در جمله (صفت برای موصوف) بررسی می‌شود. "شبهه" به معنای مانند و مشابه است.
- **لیس (لیس):** فعل ناقص جامد، ثلاثی مجرد. در مبحث صرف، نوع فعل ناقص و جامد بودن آن بررسی می‌شود. در مبحث نحو، نقش فعل ناقص در جمله اسمیه (رفع اسم و نصب خبر) و احکام آن بررسی می‌شود. "لیس" از افعال ناقصه است که برای نفی اتصاف خبر به اسم به کار می‌رود (مانند "نیست" در فارسی).



- **من النواسخ (از نواسخ):** ترکیب جار و مجرور. "من" حرف جر، "النواسخ" اسم جمع مکسر، معرفه به "ال"، مذکر، جامد. در مبحث صرف، نوع اسم جمع مکسر و اسم معرفه بودن بررسی می‌شود. در مبحث نحو، نقش جار و مجرور در جمله (جار و مجرور متعلق به فعل/اسم) و تعریف "نواسخ" بررسی می‌شود. "نواسخ" به کلماتی گفته می‌شود که بر جمله اسمیه وارد می‌شوند و در اعراب آن تغییر ایجاد می‌کنند (مانند افعال ناقصه، حروف مشبهة بالفعل و ...).
- **اسمه (اسم آن):** ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه). "اسم" اسم، نکره در اصل، مفرد، مذکر، جامد. ضمیر "ه" مضاف‌الیه، ضمیر متصل. در مبحث صرف، نوع اسم و ضمیر بودن بررسی می‌شود. در مبحث نحو، نقش مضاف و مضاف‌الیه و اسم فعل ناقص (در صورت بحث از افعال ناقصه) بررسی می‌شود. "اسم" در اینجا به معنای رکن اسمی جمله اسمیه است که توسط نواسخ متأثر می‌شود.
- **مؤخر (مؤخر):** اسم فاعل از فعل "أخر"، مشتق، نکره، مفرد، مذکر. در مبحث صرف، اسم فاعل بودن و اشتقاق آن بررسی می‌شود. در مبحث نحو، نقش صفت در جمله (صفت برای اسم) و معنای "مؤخر" (به آخر افتاده، دیرتر آمده) بررسی می‌شود.
- **خبره (خبر آن):** ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه). "خبر" اسم، نکره در اصل، مفرد، مذکر، جامد. ضمیر "ه" مضاف‌الیه، ضمیر متصل. مانند "اسمه"، در مبحث صرف و نحو بررسی می‌شود. "خبر" در اینجا به معنای رکن خبری جمله اسمیه است که توسط نواسخ متأثر می‌شود.
- **مقدم (مقدم):** اسم فاعل از فعل "قدم"، مشتق، نکره، مفرد، مذکر. مانند "مؤخر"، در مبحث صرف و نحو بررسی می‌شود. "مقدم" به معنای جلو افتاده، زودتر آمده.
- **شبه الجملة (شبه جمله):** ترکیب وصفی (موصوف و صفت). "شبه" اسم، نکره، مفرد، مذکر، جامد. "الجملة" اسم، معرفه به "ال"، مفرد، مؤنث، جامد. در مبحث صرف، نوع اسم و جنس آن‌ها بررسی می‌شود. در مبحث نحو، نقش ترکیب وصفی و تعریف "شبه جمله" بررسی می‌شود. "شبه جمله" به عباراتی گفته می‌شود که شبیه جمله هستند اما جمله کامل نیستند (مانند جار و مجرور، ظرف و ...).
- **مصدری (مصدری):** اسم منسوب به "مصدر"، مشتق، نکره، مفرد، مذکر. در مبحث صرف، اسم منسوب بودن و اشتقاق آن بررسی می‌شود. در مبحث نحو، نقش صفت در جمله (صفت برای حرف) و تعریف "حرف مصدری" بررسی می‌شود. "مصدری" به معنای منسوب به مصدر و دلالت کننده بر مصدر است.
- **ظرفی (ظرفی):** اسم منسوب به "ظرف"، مشتق، نکره، مفرد، مذکر. مانند "مصدری"، در مبحث صرف و نحو بررسی می‌شود. "ظرفی" به معنای منسوب به ظرف و دلالت کننده بر ظرف زمان یا مکان است.
- **الأفعال الناقصة (افعال ناقصه):** ترکیب وصفی (موصوف و صفت). "الأفعال" اسم جمع مکسر، معرفه به "ال"، مذکر، جامد. "الناقصة" صفت مشبیه، معرفه به "ال"، مؤنث، مشتق. مانند "شبه الجملة"، در مبحث صرف و نحو بررسی می‌شود. "افعال ناقصه" به دسته‌ای از افعال گفته می‌شود که بر جمله اسمیه وارد می‌شوند و نیاز به اسم و خبر دارند اما فاعل ندارند (مانند "کان"، "أصبح"، "لیس" و ...).
- **مؤول بالمصدر (تأویل شده به مصدر):** ترکیب وصفی (موصوف و صفت). "مؤول" اسم مفعول از فعل "أول"، مشتق، نکره، مفرد، مذکر. "بالمصدر" ترکیب جار و مجرور. در مبحث صرف، اسم مفعول بودن "مؤول" و اشتقاق آن بررسی می‌شود. در مبحث نحو، نقش ترکیب وصفی و جار و مجرور در جمله و مفهوم "تأویل به مصدر" بررسی می‌شود. "تأویل به مصدر" به معنای تبدیل عبارت فعلی به عبارت اسمی مصدری است.
- **اسم إشارة (اسم اشاره):** ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه). "اسم" اسم، نکره در اصل، مفرد، مذکر، جامد. "إشارة" اسم مصدر از فعل "أشار"، نکره، مفرد، مؤنث، جامد. مانند "شبه الجملة"، در مبحث صرف و نحو بررسی می‌شود. "اسم اشاره" به اسامی گفته می‌شود که برای اشاره به اشخاص یا اشیاء به کار می‌روند (مانند "هذا"، "ذلك"، "هؤلاء" و ...).
- **للقریبة (برای نزدیک):** ترکیب جار و مجرور. "ل" حرف جر، "القریبة" اسم فاعل از فعل "قرب"، معرفه به "ال"، مفرد، مؤنث، مشتق. مانند "من النواسخ"، در مبحث صرف و نحو بررسی می‌شود. "للقریبة" به معنای برای اشاره به نزدیک است.
- **حرف الخطاب (حرف خطاب):** ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه). "حرف" اسم، نکره، مفرد، مذکر، جامد. "الخطاب" اسم مصدر از فعل "خاطب"، معرفه به "ال"، مفرد، مذکر، جامد. مانند "شبه الجملة"، در مبحث صرف و نحو بررسی می‌شود. "حرف خطاب" به حروفی گفته می‌شود که برای خطاب قرار دادن مخاطب به کلمات ملحق می‌شوند (مانند "کاف" خطاب، "هاء" سکت و ...).



- **لا تعمل (عمل نمی‌کند):** فعل مضارع منفی، ثلاثی مجرد، معتل (مثال واوی). در مبحث صرف، نوع فعل مضارع و معتل بودن آن بررسی می‌شود. در مبحث نحو، نقش فعل در جمله (فعل، فاعل و ...) و ادات نفی بررسی می‌شود. "لا تعمل" به معنای تأثیر نمی‌گذارد، عمل نمی‌کند.
- **لانتقاض نفیها (به دلیل نقض نفی آن):** ترکیب جار و مجرور و اضافی. "ل" حرف جر، "انتقاض" اسم مصدر از فعل "انتقض"، نکره، مفرد، مذکر، جامد. "نفیها" ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه). مانند "من النواسخ"، در مبحث صرف و نحو بررسی می‌شود. "لانتقاض نفیها" به معنای به دلیل اینکه نفی آن (نفی "ما") نقض شده است.
- **اسم فاعل (اسم فاعل):** ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه). "اسم" اسم، نکره در اصل، مفرد، مذکر، جامد. "فاعل" اسم فاعل از فعل "فعل"، نکره، مفرد، مذکر، مشتق. مانند "شبه الجملة"، در مبحث صرف و نحو بررسی می‌شود. "اسم فاعل" اسمی است که دلالت بر انجام دهنده کار دارد.
- **مصدره (مصدر آن):** ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه). "مصدر" اسم مصدر از فعل "صدر"، نکره در اصل، مفرد، مذکر، جامد. ضمیر "ه" مضاف‌الیه، ضمیر متصل. مانند "اسمه"، در مبحث صرف و نحو بررسی می‌شود. "مصدر" اسم معنایی است که دلالت بر ریشه فعل و معنای اصلی آن دارد.
- **نكرة (نکره):** صفت مشبیه، نکره، مفرد، مؤنث، مشتق. در مبحث صرف، نوع صفت مشبیه بودن و تأیید آن بررسی می‌شود. در مبحث نحو، نقش صفت در جمله (صفت برای اسم) و تعریف اسم نکره بررسی می‌شود. "نکره" به اسمی گفته می‌شود که غیر معین و نامشخص است (فاقد "ال" تعریف و اضافه).
- **معرب (معرب):** اسم مفعول از فعل "أعرب"، مشتق، نکره، مفرد، مذکر. در مبحث صرف، اسم مفعول بودن و اشتقاق آن بررسی می‌شود. در مبحث نحو، نقش صفت در جمله (صفت برای اسم) و تعریف اسم معرب بررسی می‌شود. "معرب" به اسمی گفته می‌شود که اعراب (حرکات آخر) را می‌پذیرد.
- **منقوص (منقوص):** اسم مفعول از فعل "نقص"، مشتق، نکره، مفرد، مذکر. در مبحث صرف، اسم مفعول بودن و اشتقاق آن بررسی می‌شود. در مبحث نحو، نقش صفت در جمله (صفت برای اسم) و تعریف اسم منقوص بررسی می‌شود. "منقوص" به اسمی گفته می‌شود که به یاء غیر مشدد قبل از آخر مفتوح ختم می‌شوند (مانند "قاضي"، "رامی").
- **خبر مفرد (خبر مفرد):** ترکیب وصفی (موصوف و صفت). "خبر" اسم، نکره در اصل، مفرد، مذکر، جامد. "مفرد" صفت مشبیه، نکره، مفرد، مذکر، مشتق. مانند "شبه الجملة"، در مبحث صرف و نحو بررسی می‌شود. "خبر مفرد" به خبری گفته می‌شود که به صورت یک کلمه (نه جمله یا شبه جمله) آمده باشد.
- **منصوب (منصوب):** اسم مفعول از فعل "نصب"، مشتق، نکره، مفرد، مذکر. در مبحث صرف، اسم مفعول بودن و اشتقاق آن بررسی می‌شود. در مبحث نحو، نقش صفت در جمله (صفت برای خبر) و تعریف اسم منصوب بررسی می‌شود. "منصوب" به اسمی گفته می‌شود که حرکت آخر آن فتحه باشد (در حالت نصب).
- **الفعل (فعل):** اسم جنس، معرفه به "ال"، مفرد، مذکر، جامد. در مبحث صرف، نوع اسم جنس بودن آن بررسی می‌شود. در مبحث نحو، نوع کلمه (حرف، اسم، فعل) و تعریف فعل بررسی می‌شود. "فعل" به کلمه‌ای گفته می‌شود که دلالت بر انجام کار یا وقوع حالت در زمان معین دارد.

۳. گزینه ۴)

شرح منظور و موضوع سؤال:

سؤال مطرح شده در قالب یک بیت شعر عربی از شاعر نامعلوم، از شما می‌خواهد تا به بررسی و تحلیل گزینه‌های ارائه شده بپردازید و با توجه به دانش خود در مباحث صرف و نحو عربی، مشخص کنید که کدام گزینه به درستی و دقت، اجزای جمله و نقش دستوری کلمات کلیدی بیت را تحلیل کرده است. در واقع، هدف اصلی سؤال، سنجش میزان تسلط شما بر قواعد دستور زبان عربی، به‌ویژه در زمینه تشخیص نقش‌های دستوری کلمات و عبارات در یک متن ادبی است.

تحلیل و تخصصی گزینه نادرست (گزینه ۴):

- **«أرى: فعل مضارع للمتكلم وحده من باب افعال»:** این بخش از تحلیل تا حدی درست است، اما نیست. فعل «أرى» در ظاهر، فعل مضارع متکلم وحده از باب افعال به نظر می‌رسد. اما با دقت بیشتر در معنای بیت و کاربرد فعل، متوجه می‌شویم که در اینجا فعل «أرى - یری» (از باب فَعَلَ - يَفْعَلُ) به معنای دیدن با چشم یا مشاهده کردن، مد نظر است، نه فعل «أرى - یری» (از باب



إفعال) به معنای نشان دادن یا نمایاندن. در بیت، شاعر حالت تعجب و پرسش از سکوت مخاطبان را بیان می‌کند: «چه شده است که همگی شما را ساکت می‌بینم؟». در این مفهوم، فعل «أری» به معنای «می‌بینم» و «مشاهده می‌کنم» از باب «فَعَلَ - يَفْعَلُ» است. اگرچه ظاهر فعل «أری» مشابه فعل باب إفعال است، اما ریشه و معنای آن در این کاربرد، از باب «فَعَلَ - يَفْعَلُ» می‌باشد. لذا، نسبت دادن مطلق آن به «باب إفعال» بدون توجه به معنای، نوعی تسامح است.

- «سکوتاً: مصدر و تمییز نسبت و منصوب»: این بخش از تحلیل کاملاً نادرست است. کلمه «سکوتاً» در این جمله، مصدر نیست. بلکه اسم مصدر از ریشه «سَكَّت» است و نقش دستوری آن در جمله، حال برای ضمیر «کم» (مفعول به فعل «أراکم») است. در واقع، جمله «أراکم سکوتاً» به معنای «شما را در حالی که ساکت هستید می‌بینم» می‌باشد. «سکوتاً» حالت مخاطبان را در زمان دیدن توسط شاعر بیان می‌کند و لذا، نقش حال را ایفا می‌کند، نه تمییز نسبت.

○ دلایل ردّ تمییز نسبت بودن «سکوتاً»:

- **عدم مطابقت با معنای تمییز نسبت:** تمییز نسبت (یا تمییز جمله) برای رفع ابهام از نسبت فعل به فاعل یا مفعول به کار می‌رود و معمولاً جمله را از نظر کمی، کیفی، یا جهتی مبهم می‌کند. مثال‌های رایج تمییز نسبت عبارتند از: «طابَ زیدٌ نَفْساً» (زید از نظر روحی خوب شد)، «إزدادَ المالُ کثرةً» (مال از نظر فراوانی زیاد شد). در این مثال‌ها، «نَفْساً» و «کثرةً» ابهام موجود در نسبت فعل به فاعل را رفع می‌کنند. اما در جمله «أراکم سکوتاً»، کلمه «سکوتاً» ابهامی را از فعل «أری» رفع نمی‌کند. بلکه حالت فاعل فعل (ضمیر «کم») را توصیف می‌کند.

- **عدم تطابق ساختاری با تمییز نسبت:** تمییز نسبت معمولاً بعد از افعال دلالت کننده بر زیاده، نقص، امتلاء، حسن، قبح و افعال شبیه به آن‌ها می‌آید. فعل «أری» از این دسته افعال نیست.

- **وجود قرینه حالیه:** وجود قرینه حالیه در جمله (حالت سکوت مخاطبان در زمان دیدن) دلیلی قوی بر حالیه بودن «سکوتاً» است.

○ اثبات حالیه بودن «سکوتاً»:

- **مطابقت با معنای حال:** حال وصفی است مشتق و منصوب که حالت فاعل یا مفعول را در حین وقوع فعل بیان می‌کند. «سکوتاً» آ این نقش را در جمله ایفا می‌کند و حالت مخاطبان (مفعول به) را در زمان دیدن (فعل «أری») توصیف می‌کند.

- **قواعد نحوی حال:** حال معمولاً بعد از معرفه (در اینجا ضمیر «کم» معرفه است) و به صورت نکره منصوب می‌آید. «سکوتاً» با این قواعد مطابقت دارد.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

- **گزینه ۱: «ما: اسم غیر متصرف من أدوات الاستفهام، مبتدأ و مرفوع محلاً، لی: جار و مجرور و متعلقهما محذوف، و شبه الجملة و خبر»:** این گزینه کاملاً صحیح و است.

- «ما: اسم غیر متصرف من أدوات الاستفهام»: کلمه «ما» در ابتدای بیت، اسم استفهام غیر متصرف (یعنی همواره به یک صورت می‌آید و تغییر اعراب نمی‌پذیرد) و از أدوات استفهام است که برای پرسش به کار می‌رود.

- «مبتدأ و مرفوع محلاً»: در ساختار جمله اسمیه، اسم استفهام «ما» در ابتدای جمله، نقش مبتدا را دارد و از آنجا که غیر متصرف است، اعراب رفع آن تقدیری (محلاً مرفوع) است.

- «لی: جار و مجرور»: ترکیب «لی» شامل حرف جر «لی» و ضمیر متصل «ی» است و نقش جار و مجرور را ایفا می‌کند.

- «و متعلقهما محذوف»: جار و مجرور «لی» به فعل یا شبه فعلی نیاز دارد تا به آن متعلق شود. در اینجا، متعلق جار و مجرور محذوف است و تقدیر آن می‌تواند «استقرّ» یا فعلی مشابه باشد که معنای استقرار و ثبات را برساند.

- «و شبه الجملة و خبر»: ترکیب جار و مجرور «لی» به همراه متعلق محذوف آن، تشکیل شبه جمله می‌دهد و این شبه جمله، نقش خبر برای مبتدا «ما» را ایفا می‌کند. بنابراین، جمله «ما لی» یک جمله اسمیه کامل است که با اسم استفهام «ما» آغاز شده و دارای مبتدا و خبر (شبه جمله) می‌باشد.



- گزینه ۲: «کُلّ: مؤکّد معنوی و منصوب بالتبعية: سکوتاً: مفعول ثانٍ او حال بمعنی «ساکتین» للمبالغة جاء هكذا: این گزینه نیز با اندکی تسامح در مورد «سکوتاً» (که قبلاً توضیح داده شد حال است نه مفعول ثانی در این کاربرد)، در مجموع، تحلیلی قابل قبول و نزدیک به صحت ارائه می‌دهد.
- «کُلّ: مؤکّد معنوی و منصوب بالتبعية»: کلمه «کُلّ» در عبارت «کَلِّکُم»، نقش تأکید معنوی را برای ضمیر «کم» ایفا می‌کند. تأکید معنوی برای رفع توهم عدم شمول حکم بر بعضی از افراد و تأکید بر عمومیت آن به کار می‌رود. از آنجا که تأکید تابع مؤکّد است، و مؤکّد (ضمیر «کم» در «أراکم») منصوب به محل است (مفعول به)، لذا تأکید «کُلّ» نیز به تبعیت از آن، منصوب شده است.
- «سکوتاً: مفعول ثانٍ او حال بمعنی «ساکتین» للمبالغة جاء هكذا»: همانطور که پیش‌تر توضیح داده شد، نقش تر «سکوتاً» در این جمله، حال است، نه مفعول ثانی. اما ذکر احتمال «مفعول ثانی» به دلیل وجود فعل «رأی» که گاهی به دو مفعول متعدی می‌شود، و همچنین اشاره به معنای تقریبی «ساکتین» برای مبالغه، نشان می‌دهد که تحلیل گر به پیچیدگی‌های نقش دستوری این کلمه توجه داشته است. در واقع، اگرچه «سکوتاً» به صورت مصدر آمده، اما در معنا، به حالت اسم فاعلی (ساکت بودن) دلالت می‌کند و این دلالت بر حالت، قرینه‌ای قوی برای حالیه بودن آن است. ذکر «مفعول ثانی» در اینجا، شاید نوعی تسامح برای پوشش دادن این ابهام معنایی باشد، اما در نهایت، تأکید بر معنای «ساکتین» و «للمبالغة» به درک نقش حالیه آن نزدیک‌تر است. بهتر بود تحلیل تر، فقط بر حالیه بودن تأکید می‌کرد و از ذکر «مفعول ثانی» اجتناب می‌نمود.
- گزینه ۳: «الله: اسم مفرد، مبتدأ و مرفوع و الجملة اسمیة و حالیه و فی محلّ نصب، و الرابط الواو الحالیة»: این گزینه نیز با دقت و صحت بالایی، جمله «و الله ربّی خلقَ «البلهوتا»» را تحلیل کرده است.
 - «الله: اسم مفرد، مبتدأ و مرفوع»: کلمه «الله» اسم علم مفرد، مبتدا و مرفوع است.
 - «و الجملة اسمیة»: عبارت «الله ربّی خلقَ «البلهوتا»» یک جمله اسمیه است که با اسم «الله» آغاز شده است.
 - «و حالیه و فی محلّ نصب»: این جمله اسمیه، نقش جمله حالیه را برای ضمیر فاعلی مستتر در فعل «أراکم» ایفا می‌کند (فاعل «أراکم» ضمیر مستتر «أنا» است که به شاعر برمی‌گردد). جمله حالیه همواره در محل نصب است. در واقع، بیت شعر به این معناست: «چه شده است که همگی شما را در حالی که خدا پروردگار من است و «بلهوتا» را آفریده، ساکت می‌بینم؟». جمله «و الله ربّی خلقَ «البلهوتا»» حالت شاعر را در زمان تعجب از سکوت مخاطبان بیان می‌کند و لذا، نقش حالیه را دارد.
 - «و الرابط الواو الحالیة»: رابط بین جمله حالیه و جمله صاحب حال (جمله «ما لی أراکم کَلِّکُم سکوتاً») در اینجا، واو حالیه است که در ابتدای جمله حالیه «و الله ربّی خلقَ «البلهوتا»» آمده است. واو حالیه یکی از رایج‌ترین روابط بین جمله حالیه و صاحب حال است.
- نقش دستوری واژه‌ها و اصطلاحات:
- اسم غیر متصرف: اسمی که هیچ تغییری در شکل ظاهری آن به دلیل تغییر نقش دستوری‌اش ایجاد نمی‌شود (مانند اسم استفهام «ما»، اسم اشاره، اسم موصول و برخی از ضمائر). این اسم‌ها اعراب تقدیری دارند، یعنی حرکت اعرابی در ظاهر آن‌ها مشخص نیست، اما در محل خود، نقش دستوری مشخصی را ایفا می‌کنند.
- أدوات الاستفهام: کلماتی که برای پرسش به کار می‌روند (مانند «ما»، «من»، «أین»، «کیف»، «هل»، «أ» و غیره). أدوات استفهام می‌توانند اسم، حرف یا فعل باشند و نقش‌های دستوری مختلفی در جمله ایفا کنند.
- مبتدأ: اسمی که جمله اسمیه با آن آغاز می‌شود و معمولاً مرفوع است و درباره آن خبر داده می‌شود.
- خبر: جزء دوم جمله اسمیه که درباره مبتدا خبر می‌دهد و معمولاً مرفوع است. خبر می‌تواند مفرد، جمله یا شبه جمله باشد.
- جار و مجرور: ترکیبی از حرف جر و اسمی که بعد از آن می‌آید و به آن مجرور می‌شود. جار و مجرور معمولاً به فعل، شبه فعل یا اسم دیگری در جمله متعلق می‌شوند و نقش‌های مختلفی مانند قید مکان، قید زمان، مفعول به و غیره را ایفا می‌کنند.
- شبه الجملة: عبارت غیر جمله‌ای که معنای جمله را می‌رساند و نقش‌های جمله را ایفا می‌کند (مانند جار و مجرور و ظرف و مضاف‌الیه). شبه جمله می‌تواند نقش خبر، حال، صفت و غیره را در جمله ایفا کند.

- **مؤکد معنوی:** کلمه‌ای که برای تأکید بر معنای کلمه یا عبارت دیگری به کار می‌رود و از نظر اعرابی تابع آن است. مؤکد معنوی معمولاً برای رفع ابهام یا تأکید بر شمول یا عمومیت حکم می‌آید (مانند «نفس»، «عین»، «کل»، «جميع» و غیره).
- **مفعول ثان:** مفعول دومی که فعل متعدی به دو مفعول به آن نیاز دارد. افعالی مانند «أعطی»، «منح»، «وهب»، «سأل»، «رأی» (به معنای علمی دیدن) و غیره می‌توانند به دو مفعول متعدی شوند.
- **حال:** وصفی مشتق و منصوب که حالت فاعل یا مفعول را در حین وقوع فعل بیان می‌کند. حال به سؤال «کیف» (چگونه) پاسخ می‌دهد و معمولاً بعد از معرفه و به صورت نکره می‌آید.
- **تمییز نسبة (تمییز جمله):** اسمی نکره و منصوب که برای رفع ابهام از نسبت فعل به فاعل یا مفعول به کار می‌رود و جمله را از نظر کمی، کیفی، یا جهتی مبهم می‌کند.
- **جمله اسمیه:** جمله‌ای که با اسم آغاز می‌شود و از مبتدا و خبر تشکیل شده است.
- **جمله حالیه:** جمله‌ای که نقش حال را در جمله اصلی ایفا می‌کند و حالت فاعل یا مفعول را در حین وقوع فعل بیان می‌کند. جمله حالیه معمولاً با واو حالیه، ضمیر، یا هر دو به جمله صاحب حال متصل می‌شود و در محل نصب قرار دارد.
- **الرابط:** کلمه یا عنصری که جمله حالیه را به جمله صاحب حال متصل می‌کند (مانند واو حالیه، ضمیر، تکرار اسم نکره و غیره).
- **فعل مضارع للمتكلم وحده:** فعل مضارع که برای بیان عمل یا حالت متکلم وحده (من) در زمان حال یا آینده به کار می‌رود (مانند «أذهب»، «أکتب»، «أقرأ» و غیره).
- **مصدر:** اسم مشتق از فعل که بر انجام عمل یا وقوع حالت دلالت می‌کند و زمان و شخص در آن لحاظ نمی‌شود. مصدر ریشه اشتقاق بسیاری از کلمات مشتق (مانند اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان و غیره) است و در جمله نقش‌های مختلفی را ایفا می‌کند.
- **باب افعال:** یکی از ابواب ثلاثی مزید در صرف عربی که برای ساختن فعل‌های جدید از ریشه‌های سه حرفی به کار می‌رود و معنای متعددی از جمله تعدیه، سببیت، دخول در مکان یا زمان، صیورت و غیره را می‌رساند. فعل‌های باب افعال با همزه قطع در ابتدای فعل ماضی و مضارع و مصدرشان مشخص می‌شوند (مانند «أکرّم - یکرّم - إکرّماً»).

۴. گزینه ۴

منظور و موضوع سوال:

سوال مطرح شده از مبحث صرف و نحو زبان عربی، در پی ارزیابی درک شما از قواعد دستوری و نقش کلمات در جمله است. به طور خاص، سوال از شما می‌خواهد که تحلیل‌های ارائه شده در چهار گزینه را درباره عبارتی از یک بیت شعر عربی به نام «فقل للشّامتين بنا أفيقوا سيلقي الشّامتون كما لقينا» بررسی کرده و گزینه نادرست را به همراه دلیل آن مشخص نمایید. هر گزینه به تحلیل صرفی و نحوی بخشی از عبارت شعر پرداخته و درستی یا نادرستی این تحلیل‌ها مورد سوال است.

دلایل تخصصی انتخاب گزینه نادرست (گزینه ۴):

گزینه ۴ به تحلیل عبارت «لقینا» پرداخته و آن را به عنوان «ماضي - للمتكلم مع الغير - معتل و ناقص / فعل و فاعله ضمير «نا» البارز و الجملة فعلية و صلة و رابطها ضمير «نا» معرفی کرده است. در حالی که بخش‌های ابتدایی این تحلیل (ماضي، متکلم مع الغير، معتل و ناقص، فعل و فاعله ضمیر «نا» البارز و جمله فعلیه) کمابیش صحیح به نظر می‌رسند، بخش «صلة و رابطها ضمير «نا» در این تحلیل نادرست است.

توضیح و تفسیر:

- **«لقینا» به عنوان صلة:** عبارت «كما لقینا» در بیت شعر مذکور، نقش «صلة» (جمله موصولی) را ایفا نمی‌کند. جمله موصولی یا صله، جمله‌ای است که بعد از اسم موصول می‌آید و توضیحی درباره آن اسم موصول ارائه می‌دهد. در عبارت «كما لقینا»، ما اسمی موصول در قبل از آن نمی‌بینیم که «لقینا» بخواهد صله برای آن باشد.
- **نقش درست «كما لقینا»:** عبارت «كما لقینا» در این بیت، نقش «حال» (قید حالت) را ایفا می‌کند و چگونگی وقوع فعل «سیلّقی» (دریافت خواهد کرد) را بیان می‌نماید. به عبارت دیگر، بیت شعر می‌گوید: "به شامت‌کنندگان از ما بگو: به هوش باشید! شامت‌کنندگان نیز همانطور که ما دریافت کردیم، دریافت خواهند کرد."! بخش «كما لقینا» توضیح می‌دهد که دریافت شامت‌کنندگان، مشابه دریافت خود گوینده و همراهانش خواهد بود. این بیانگر حالت و چگونگی دریافت شامت‌کنندگان است، نه توصیف اسمی موصول.



■ عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ (٢١-٤٠)

٢١. «قد يبلغ الرجل الجبان بماله ما ليس يبلغه الشجاع المُعَدَم». عَيْنُ الْخَطَأِ: الغرض من الخبر ...
(١) التعجب. (٢) بثّ الشكوى. (٣) تحريك الهمة. (٤) الإخبار الحقيقي.
٢٢. «نَمْ وَ لَا تَأْتِ إِلَى الْكَلِيَّةِ» عَيْنُ الْخَطَأِ: فِي الْكَلَامِ ...
(١) تمنى. (٢) إرشاد. (٣) تهديد. (٤) إيجاب.
٢٣. عَيْنُ عِبَارَةٍ تُبَيِّنُ أَنَّ السَّائِلَ لَهُ أَكْثَرَ مِنْ سَوْأَلٍ وَاحِدٍ:
(١) أ دعوت صديقك إلى المحاضرة؟ (٢) أ صديقاك إلى المحاضرة دعوت؟
(٣) أ إلى المحاضرة دعوت صديقك؟ (٤) أ صديقك دعوت إلى المحاضرة؟
٢٤. عَيْنُ مَا هُوَ أَكْثَرُ ذَمًّا:
(١) هُوَ يَكْذِبُ يَكْذِبُ! (٢) هُوَ كَذُوبٌ! (٣) هُوَ كَذَّابٌ! (٤) هُوَ كَذِبٌ!
٢٥. عَيْنُ مَا جَاءَ عَلَى خِلَافِ الْأَصْلِ (بِالنَّظَرِ إِلَى بَنِيَةِ الْجُمْلَةِ):
(١) (اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَ لَنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ) (٢) (أَتَى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا)
(٣) (وَ اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا) (٤) (أَسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا)
٢٦. «إِذَا نَطَقَ السَّفِيهَ فَلَا تَجِبْهُ فَخِيرٌ مِنْ إِجَابَتِهِ السَّكُوتُ». عَيْنُ الْخَطَأِ:
(١) المخاطب حول ما جاء في المصراع الأول خالي الذهن، بخلاف ما جاء في المصراع الثاني.
(٢) الشاعر في المصراع الأول يريد أن يتكلم عن أمر كثير الحدوث و حتمى الوقوع.
(٣) استفاد الشاعر من المصدر (السكوت) حتى يرجّحه عن النطق.
(٤) تأخير المسند إليه لقصد تشويق السامع و تشجيعه عليه.
٢٧. «بَرَجَاءُ جُودِكَ يَطْرُدُ الْفَقْرَ!». عَيْنُ الْخَطَأِ:
(١) يخبر الأمر لمن لم تكن له خلفيّة حول الموضوع.
(٢) الشاعر مؤمن بفاعليّة عمل المخاطب و لا يجد فيه شكّا بتأنا.
(٣) لم يكن المخاطب خالي الذهن، لكنّه يتصوّر حول عوامل أخرى.
(٤) النقطة البؤريّة عند الشاعر بيان آليات زوال الفقر، لا مزيله أو وقت زواله.
٢٨. عَيْنُ الْخَطَأِ:
(١) طفل بكى من الجوع = يقال لمن يتصوّر أنّه بكى طفلانٍ أو أطفال من الجوع.
(٢) الأستاذ مُلقِ الخطابة = جاءت الجملة على أساس الأصل، فالمخاطب خالي الذهن.
(٣) مرشّح سجّل اسمه للانتخابات = يقال لمن يتصوّر أنّ من سجّل كان مرشّحاً لا مرشّحاً.
(٤) إنّ الخطيب بدأ يلقي محاضرة = يقال لمن يتصوّر أنّ الخطيب (لا الخطيب) قامت بإلقاء المحاضرة.
٢٩. عَيْنُ الْخَطَأِ:
(١) الأقرباء دعوت = غير الأقرباء ما دُعوا حتماً.
(٢) دعوت الأقرباء = ربّما دعى غير الأقرباء أيضاً.
(٣) الأقرباء دعوتهم = جواب عن سؤال حول ماهيّة الأقرباء.
(٤) الأقرباء دعوتهم = جواب عن هذا السؤال: «من دعوت؟».
٣٠. عَيْنُ الصَّحِيحِ:
(١) (و أولئك هم المفلحون) = بيان لهذا السؤال: من المفلحون؟
(٢) (ذلك هو الفضل الكبير) = المخاطب خالي الذهن حول الموضوع.
(٣) هم متنعمون بنعمة الأمومة = هذا التنعم مستمرّ محدث لا ينقطع أبداً.
(٤) هؤلاء مجزيون بحسناتهم = هذا الجزاء لا ينحصر عند هؤلاء، فربّما يجزى الآخرون كذلك.

شرح منظور و موضوع سؤال و تعیین گزینه صحیح:

سوال مطرح شده از مبحث علوم بلاغی، به‌ویژه از دانش «معانی» و قسمت «اغراض خبر» است. در این سوال، مصراع شعری به عنوان «خبر» ارائه شده و از ما خواسته شده است تا «غرض» بلاغی این خبر را از میان گزینه‌های پیشنهادی تعیین کنیم. مصراع شعر این است: «قد یبلغ الرجل الجبان بماله ما لیس یبلغه الشجاع المُعْدَم» (چه بسا مرد ترسو به وسیله مال خود دست یابد به چیزی که مرد شجاع فقیر به آن دست نیابد). گزینه صحیح برای «غرض خبر» در این مصراع، گزینه ۳، یعنی «تحریک الهمّة» (برانگیختن همت) است.

دلایل تخصصی انتخاب گزینه درست (گزینه ۳: تحریک الهمّة) با رعایت قواعد دستور زبان عربی و مبحث علوم بلاغی: مصراع «قد یبلغ الرجل الجبان بماله ما لیس یبلغه الشجاع المُعْدَم» در نگاه اول، خبری را بیان می‌کند مبنی بر اینکه گاهی اوقات، فرد ترسو با استفاده از ثروتش به اهدافی می‌رسد که فرد شجاع و فقیر نمی‌تواند به آنها دست پیدا کند. اما، هدف اصلی و بلاغی این مصراع صرفاً اطلاع‌رسانی نیست، بلکه فراتر از آن است. دلیل انتخاب گزینه «تحریک الهمّة» (برانگیختن همت) به عنوان غرض خبر در این مصراع، در ساختار و معنای ضمنی آن نهفته است:

- «قد» (چه بسا): استفاده از حرف «قد» در ابتدای جمله، دلالت بر «تقلیل» (کاهش احتمال وقوع) یا «تحقیق» (قطعیت وقوع) دارد. در این مصراع، به نظر می‌رسد «قد» برای بیان «تقلیل» آمده است، یعنی بیان این نکته که این اتفاق (رسیدن ترسو به هدف با مالش) احتمال کمی دارد، اما ممکن است رخ دهد. این «احتمال» و «امکان» به خودی خود می‌تواند انگیزه‌بخش باشد.
 - «الرجل الجبان بماله» (مرد ترسو با مالش): تأکید بر «الجبان» (ترسو) در کنار «بماله» (با مالش) تضادی را ایجاد می‌کند. معمولاً انتظار می‌رود شجاعت و توانایی‌های فردی، عامل اصلی موفقیت باشند، نه ترسو بودن و صرفاً داشتن مال. این تضاد، ذهن مخاطب را به تفکر وامی‌دارد.
 - «ما لیس یبلغه الشجاع المُعْدَم» (چیزی که مرد شجاع فقیر به آن دست نیابد): مقایسه با «الشجاع المُعْدَم» (شجاع فقیر) بر این تضاد و تأثیرگذاری می‌افزاید. شجاعت به عنوان یک صفت برجسته انسانی، در حالت عادی باید عامل موفقیت باشد. اما مصراع بیان می‌کند که گاهی اوقات، «مال» حتی می‌تواند بر «شجاعت» (در صورت فقر) غلبه کند. این نکته، همت و تلاش برای کسب ثروت و استفاده از آن را تحریک می‌کند.
- بنابراین، ساختار جمله با استفاده از «قد»، تضاد بین «جبان بماله» و «شجاع مُعْدَم»، و بیان یک موقعیت غیرمعمول، همگی در راستای برانگیختن همت مخاطب برای تلاش و استفاده از منابع (به ویژه مال) برای رسیدن به اهداف، حتی در صورت کمبود صفات ذاتی مانند شجاعت، عمل می‌کنند. غرض اصلی این خبر، صرفاً اطلاع‌رسانی نیست، بلکه ایجاد انگیزه و تحریک اراده برای اقدام و تلاش است.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر :

- **گزینه ۱: التّعجب (شگفتی، تعجب):** اگرچه مصراع شعر حاوی یک نکته تعجب‌آور است (غلبه مال بر شجاعت در برخی موارد)، اما غرض اصلی آن صرفاً ابراز تعجب نیست. اگر هدف صرفاً تعجب بود، ساختار جمله و انتخاب کلمات می‌توانست متفاوت باشد. جمله‌ای با هدف تعجب معمولاً لحنی پرسشی یا تعجبی‌تر دارد. در حالی که این مصراع، بیشتر لحنی خبری دارد که در پس آن، انگیزه و تحریک نهفته است. به عبارت دیگر، تعجب در اینجا یک عنصر فرعی است و هدف اصلی نیست.
- **گزینه ۲: بَثّ الشَّكْوَى (اظهار شکایت):** در مصراع شعر، هیچ نشانه‌ای از شکایت یا گله‌مندی وجود ندارد. مصراع، یک واقعیت یا احتمال را بیان می‌کند، اما هیچ بار منفی یا لحن شکایانه‌ای در آن دیده نمی‌شود. اگر هدف بَثّ الشَّكْوَى بود، انتظار می‌رفت کلماتی با بار منفی، لحن گله‌مندانه، یا اشاره به ظلم و بی‌عدالتی در جمله وجود داشته باشد، که در این مصراع وجود ندارد.
- **گزینه ۴: الإخبار الحقیقی (خبر دادن واقعی، اطلاع‌رسانی صرف):** همانطور که پیش‌تر توضیح داده شد، مصراع شعر فراتر از صرفاً اطلاع‌رسانی عمل می‌کند. اگر هدف فقط «الإخبار الحقیقی» بود، مصراع به صورت ساده‌تر و مستقیم‌تر بیان می‌شد و از آرایه‌های بلاغی و ساختارهای انگیزه‌بخش استفاده نمی‌شد. هدف «خبر حقیقی» انتقال صرف اطلاعات است، در حالی که مصراع ما هدفی فراتر از انتقال اطلاعات دارد و به دنبال تأثیرگذاری بر مخاطب است.



قواعد تخصصی:

- قواعد تخصصی مرتبط با این سؤال و مبحث «اغراض خبر» در علم معانی عبارتند از:
مبحث «اغراض خبر» در علم معانی: دانش «معانی» به بررسی معانی ثانویه و اهداف پنهان جملات می‌پردازد. «اغراض خبر» شاخه‌ای از علم معانی است که به بررسی اهداف مختلفی که یک جمله خبری می‌تواند در ورای معنای ظاهری خود داشته باشد، می‌پردازد. این اهداف می‌تواند شامل تحریک همت، تعجب، تحقیر، مدح، ذم، و غیره باشد.
- **نقش ساختار جمله در تعیین غرض خبر:** ساختار جمله (مانند استفاده از حروف خاص مثل «قد»، ترتیب کلمات، کاربرد تضاد و مقایسه) نقش مهمی در تعیین غرض بلاغی خبر دارد. تحلیل ساختار دستوری جمله، یکی از راه‌های اصلی برای فهمیدن هدف پنهان و غرض بلاغی آن است.
- **اهمیت سیاق (context) و مقام (situation) کلام در تعیین غرض خبر:** برای فهم غرض خبر، توجه به سیاق کلام (جملات قبل و بعد، موضوع کلی سخن) و مقام کلام (موقعیت و شرایطی که جمله در آن بیان شده است، مخاطب) بسیار مهم است. هرچند در سؤال ما فقط یک مصراع ارائه شده است، اما در تحلیل‌های بلاغی گسترده‌تر، سیاق و مقام نقش اساسی دارند.
- **آشنایی با انواع اغراض خبر:** برای پاسخگویی به سؤالاتی از این دست، آشنایی با انواع مختلف «اغراض خبر» (مانند اغراض اصلی و فرعی، اغراض بلاغی رایج) ضروری است. این آشنایی به ما کمک می‌کند تا گزینه‌های پیشنهادی را بهتر درک کرده و گزینه مناسب را انتخاب کنیم.

توضیحات تخصصی تشریحی و نکته‌های دستوری:

- **نکته ۱: تمایز بین «معنای لغوی» و «معنای بلاغی»:** در تحلیل بلاغی، مهم است که بین «معنای لغوی» کلمات و «معنای بلاغی» جمله تمایز قائل شویم. معنای لغوی، معنای ظاهری و مستقیم کلمات است. معنای بلاغی، معنای ضمنی، هدف پنهان، و تأثیرگذاری جمله بر مخاطب است. در این سؤال، معنای لغوی مصراع، بیان یک واقعیت احتمالی است، در حالی که معنای بلاغی آن، تحریک همت و ایجاد انگیزه است.
- **نکته ۲: «غرض اصلی» و «غرض فرعی» خبر:** گاهی اوقات، یک جمله خبری می‌تواند دارای چندین غرض بلاغی باشد. در این صورت، می‌توان بین «غرض اصلی» (هدف اولیه و مهم‌تر) و «غرض فرعی» (اهداف ثانویه و کم‌اهمیت‌تر) تمایز قائل شد. در مصراع مورد بحث، «تحریک الهمة» غرض اصلی است، در حالی که «تعجب» می‌تواند به عنوان یک غرض فرعی در نظر گرفته شود.
- **نکته ۳: عدم قطعیت در تعیین غرض خبر:** در برخی موارد، تعیین غرض خبر به صورت قطعی دشوار است و ممکن است تفسیرهای مختلفی وجود داشته باشد. در اینگونه موارد، مهم است که با استدلال قوی و مبتنی بر قواعد بلاغی، بهترین گزینه را انتخاب کرده و دلایل انتخاب خود را به طور واضح شرح دهیم. در مورد این مصراع، هرچند ممکن است بتوان تعجب را نیز به عنوان یک غرض در نظر گرفت، اما «تحریک الهمة» به عنوان غرض اصلی، قوی‌تر و متناسب‌تر با ساختار و معنای کلی مصراع به نظر می‌رسد.

۲۲. گزینه ۱)

شرح موضوع و منظور سؤال:

موضوع سؤال، تعیین نوع «خطا» یا مفهوم بلاغی موجود در جمله عربی «نَمْ وَ لَا تَأْتِ إِلَى الْكَلْبَةِ» است. به عبارت دیگر، سؤال می‌پرسد که این جمله از نظر علوم بلاغی، بیانگر کدام یک از مفاهیم زیر است: تمنی (آرزو)، إرشاد (راهنمایی)، تهدید (تهدید)، یا إيجاب (ایجاب/الزام).

دلایل تخصصی انتخاب گزینه درست (گزینه ۱: تمنی):

برای درک دلیل انتخاب گزینه «تمنی» به عنوان پاسخ درست، باید به ساختار دستوری جمله و مفهوم بلاغی آن در زبان عربی توجه کنیم:

• ساختار دستوری جمله:

- جمله «نَمْ وَ لَا تَأْتِ إِلَى الْكَلْبَةِ» از دو فعل امر تشکیل شده است: «نَمْ» (بخواب) و «لَا تَأْتِ» (نیا).
- فعل «نَمْ» فعل امر حاضر از مصدر «نَوَمَ» (خوابیدن) و فعل «لَا تَأْتِ» فعل نهی (امر منفی) حاضر از مصدر «إِثْيَان» (آمدن) است.
- حرف «وَ» در اینجا حرف عطف است که دو جمله فعلیه را به هم متصل می‌کند.



- عبارت «إلى الكلية» جار و مجرور است که متعلق به فعل «لا تأت» می‌باشد و مکان نهی از آمدن را مشخص می‌کند (به دانشکده).

• مفهوم بلاغی جمله و ارتباط آن با «تمنی»:

- در علم بلاغت، به ویژه در مبحث «معانی»، جملات می‌توانند اغراض و اهداف مختلفی داشته باشند که فراتر از معنای ظاهری آن‌هاست. یکی از این اغراض، «تمنی» یا آرزو است.
- «تمنی» در بلاغت به معنای ابراز آرزو یا تمنای وقوع یا عدم وقوع چیزی است، در حالی که معمولاً تحقق آن آرزو یا تمنا ممکن یا محتمل نیست، یا حداقل گوینده نسبت به تحقق آن اطمینان ندارد.
- جمله «نم و لا تأت إلى الكلية» از نظر ظاهری به شکل امر و نهی است، اما با کمی دقت در مفهوم و لحن جمله، درمی‌یابیم که منظور گوینده، صدور دستور واقعی یا ایجاد الزام نیست. بلکه، به نظر می‌رسد گوینده آرزو می‌کند که مخاطب در خانه بماند و به دانشکده نرود، شاید به دلیل شرایط نامساعد، تعطیلی دانشکده، یا هر دلیل دیگری.
- استفاده از فعل امر و نهی در قالب «تمنی» در زبان عربی یک کاربرد بلاغی رایج است که برای بیان آرزو یا تمنا به صورت غیر مستقیم و با لحنی قاطع‌تر به کار می‌رود.
- بنابراین، با توجه به ساختار دستوری و مفهوم بلاغی جمله، بهترین گزینه برای توصیف «خطا» یا مفهوم بلاغی آن، گزینه «تمنی» است.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

• گزینه ۲: إرشاد (راهنمایی):

- «إرشاد» به معنای راهنمایی و هدایت به سوی انجام کار درست یا دوری از کار نادرست است. جملات إرشاد معمولاً لحن نصیحت‌آمیز و دلسوزانه دارند و هدف آن‌ها ارائه پیشنهاد یا توصیه مفید به مخاطب است.
- جمله «نم و لا تأت إلى الكلية» فاقد لحن نصیحت‌آمیز و دلسوزانه است. این جمله بیشتر شبیه یک آرزو یا تمنای قاطعانه است تا یک راهنمایی برای انجام کار درست. ضمن آنکه راهنمایی معمولاً برای انجام فعل مثبت است نه نرفتن به یک مکان.

• گزینه ۳: تهدید (تهدید):

- «تهدید» به معنای ترساندن و بیم دادن به مخاطب از عواقب انجام کاری است. جملات تهدید معمولاً لحن تند و هشداردهنده دارند و هدف آن‌ها بازداشتن مخاطب از انجام کار مورد نظر از طریق ایجاد ترس و نگرانی است.
- جمله «نم و لا تأت إلى الكلية» فاقد لحن تند و هشداردهنده است. این جمله بیشتر جنبه آرزو دارد تا تهدید. تهدید معمولاً مستلزم بیان صریح یا ضمنی عواقب منفی است، که در این جمله وجود ندارد.

• گزینه ۴: إيجاب (ایجاب/الزام):

- «إيجاب» در اینجا به معنای ایجاد الزام و وجوب برای انجام کاری است. جملات إيجاب معمولاً لحن دستوری و آمرانه دارند و هدف آن‌ها وادار کردن مخاطب به انجام کاری به صورت قطعی و لازم است.
- جمله «نم و لا تأت إلى الكلية» با وجود استفاده از فعل امر، لحن آمرانه و الزام‌آور ندارد. بلکه بیشتر لحن آرزومندانه و تمنایی دارد. ضمن آنکه، ایجاد الزام برای «نرفتن به دانشکده» در شرایط عادی چندان منطقی به نظر نمی‌رسد، مگر آنکه دلیل خاصی برای آن وجود داشته باشد که در جمله مشخص نیست.

قواعد تخصصی:

قواعد دستوری زیر به درک بهتر مفهوم بلاغی جمله و پاسخ به سؤال کمک می‌کنند:

• فعل امر (فعل الأمر):

- فعل امر برای درخواست انجام کار یا صدور دستور به کار می‌رود.
- فعل امر از فعل مضارع مجزوم ساخته می‌شود. برای ساختن فعل امر، حرف مضارعه از ابتدای فعل مضارع حذف شده و اگر حرف بعد از آن ساکن باشد، همزه وصل به اول آن اضافه می‌شود.
- مثال: «يَكْتُبُ» (می‌نویسد) ← «اُكْتُبْ» (بنویس).



○ فعل امر می‌تواند برای اغراض بلاغی مختلفی به کار رود، از جمله امر واقعی، التماس، تمنی، إرشاد و غیره که تشخیص غرض بلاغی به سیاق کلام و قرائن موجود بستگی دارد.

• **فعل نهی (فعل النهی):**

- فعل نهی برای درخواست ترک انجام کار یا نهی از انجام آن به کار می‌رود.
- فعل نهی با استفاده از «لا» ناهیه (حرف نهی) و فعل مضارع مجزوم ساخته می‌شود.
- مثال: «تَكْتُبُ» (می‌نویسی) ← «لَا تَكْتُبُ» (ننویس).
- فعل نهی نیز مانند فعل امر، می‌تواند برای اغراض بلاغی متنوعی استفاده شود، از جمله نهی واقعی، کراهت، تمنی، إرشاد و غیره.

• **اغراض بلاغی فعل امر و نهی:**

- در علم بلاغت، به ویژه در مبحث «إنشاء الطلب» (جملات انشائی طلبی)، بیان می‌شود که فعل امر و نهی علاوه بر معنای اصلی خود (دستور و نهی)، می‌توانند معانی و اغراض بلاغی دیگری نیز داشته باشند.
- برخی از اغراض بلاغی رایج فعل امر و نهی عبارتند از:
 - **امر/نهی حقیقی (الأمر/النهی الحقیقی):** زمانی که گوینده از موضع قدرت یا برتری، از مخاطب می‌خواهد کاری را انجام دهد یا ترک کند.
 - **التماس (الإلتماس):** زمانی که گوینده از مخاطب هم‌رتبه یا بالاتر از خود، به صورت مؤدبانه درخواست انجام کاری را دارد.
 - **تمنی (التمنی):** زمانی که گوینده آرزو یا تمنای وقوع یا عدم وقوع چیزی را ابراز می‌کند، در حالی که تحقق آن ممکن یا محتمل نیست.
 - **إرشاد (الإرشاد):** زمانی که گوینده مخاطب را به انجام کار درست یا دوری از کار نادرست راهنمایی می‌کند.
 - **تهدید (التهدید):** زمانی که گوینده مخاطب را از عواقب انجام کاری می‌ترساند.
 - **تحقیر (التحقیر):** زمانی که گوینده مخاطب را کوچک و بی‌ارزش می‌شمارد.
 - **تعجیز (التعجیز):** زمانی که گوینده مخاطب را ناتوان و عاجز از انجام کاری می‌داند.
 - و اغراض بلاغی دیگر که در کتب بلاغی به تفصیل ذکر شده‌اند.

• **نکات دستوری مرتبط با سؤال:**

- در جمله «تَمَّ وَ لَا تَأْتِ إِلَى الْكَلْبَةِ»، هر دو فعل «تَمَّ» و «لَا تَأْتِ» فعل امر و نهی حاضر هستند که برای خطاب به مفرد مذکر به کار می‌روند (صیغه مخاطب مفرد مذکر).
- فعل «تَمَّ» فعل امر مبنی بر سکون است (به دلیل صحیح الآخر بودن).
- فعل «لَا تَأْتِ» فعل نهی مجزوم به «لا» و علامت جزم آن حذف حرف عله (ياء) از آخر فعل است (به دلیل معتل الآخر بودن).
- عبارت «إِلَى الْكَلْبَةِ» جار و مجرور است که حرف جر «إِلَى» و اسم مجرور «الْكَلْبَةِ» را شامل می‌شود. «الْكَلْبَةِ» اسم معرفه به «ال» و مجرور به حرف جر «إِلَى» است.

۲۳. **گزینه ۲)**

شرح موضوع و منظور سوال:

هدف اصلی سوال، سنجش درک مخاطب از ظرافت‌های معنایی و بلاغی نهفته در ساختار جملات پرسشی زبان عربی است، به ویژه در ارتباط با علوم بلاغی.

دلایل تخصصی انتخاب گزینه ۲ به عنوان گزینه درست:

گزینه ۲: "أُصْدِيقَاكَ إِلَى الْمَحَاضِرَةِ دَعَوْتَ؟"

این عبارت، با ساختار دستوری خاص خود، به وضوح منظور سوال را برآورده می‌سازد و دلیل انتخاب آن به شرح زیر است:
در زبان عربی، ترتیب ارکان جمله (فعل، فاعل، مفعول به و...) نقش مهمی در انتقال معنا و ایجاد ظرافت‌های بلاغی دارد. ساختار جمله در گزینه ۲، با تقدیم مفعول به ("صدیقک" - دوستت) بر فعل ("دعوت" - دعوت کردی)، از ساختار معمول جمله پرسشی



■ عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ (٤١-٦٠)

٤١. عَيْنُ الصَّحِيحِ: من المجموعات التي حفظت الأدب الجاهلي هي
- (١) أمالي لأبي على القالي، يتيمة الدهر للشعالبي، المعلقات العشر، طبقات الشعراء للجمعي
 - (٢) المعلقات السبع، ديوان الحماسة للبحتري، البيان والتبيين للجاحظ، شرح الزوزني
 - (٣) الأغاني لأبي الفرج، جمهرة أشعار العرب للقرشي، المجاني الحديثه لشيخو، ديوان ابن المعتز
 - (٤) مختارات ابن السجري، الشعر و الشعراء لابن قتيبة، ديوان الحماسة لأبي تمام، المفضليات للمفضل الضبي
٤٢. عَيْنُ الصَّحِيحِ (عن العصر الأموي):
- (١) كان المريد مُرتاداً للشعراء يُقبلون إليه للتفاخر و التهاجي، و كان له أثر كبير في أدب ذلك العصر.
 - (٢) ظهر «بشار» في هذا العصر و هو رائد التجديد في الفخر و الهجاء و قد مال إلى التقليد كذلك.
 - (٣) انتشرت الثقافات المختلفة في العصر الأموي و قد أثر ذلك على مضامين شعراء هذا العصر.
 - (٤) من وصمات الغزل انصرافه إلى التشبيب بالغلمان ممّا سمّي بالغزل المذكر.
٤٣. ما هي دلالة هذا الكلام من أبي عمرو بن العلاء؟ «لبيد رجل صالح» و «الأعشى رجل شاعر». عَيْنُ الْخَطَأِ:
- (١) قوة الشعر عند الأعشى أقوى و أرسن.
 - (٢) نزعة سريالية عند اللغويين في القرن الأول للهجرة.
 - (٣) رفض فكرة الالتزام في الشعر عند صاحب هذا الكلام.
 - (٤) تأييد «لبيد» و قبول نزعته و رفض «الأعشى» و رده.
٤٤. عَيْنُ الْخَطَأِ: من مواصفات العصر العباسي أن
- (١) الأدب قد كان متأثراً ببيئته فنرى أن الترف السائد في ذلك العصر قد أثر على أسلوب الكتابة في مجال الغلو والإكثار من الألقاب.
 - (٢) الثقافة قد تأثرت بالفكر اليوناني لكنها لم تتأثر بالأدب اليوناني إذ لم يكن العرب طلاب الأدب و الشعر.
 - (٣) تأثيرات الأدب الفارسي في الكتابة قد ازدادت و هي السهولة في العبارة و التأنيق في اللفظ و إطالة المقدمات.
 - (٤) قوة الخطابة قد قويت و أصبح الفضل للسان لا للسيف و السلطان و الكتابة.
٤٥. عَيْنُ الْخَطَأِ:
- (١) في العصر العباسي قد استحال مفهوم الدين و تبدّل، فهم كانوا يعتبرون أنفسهم مسلمين في حين كانوا غارقين في الخمر و الخلاعة.
 - (٢) الشعبية الشعرية تجلّت في شعر الوليد بن يزيد و عمر بن أبي ربيعة و ازدادت مع بشار و أبي نواس فمال الشعر إلى إرضاء الناس عامة.
 - (٣) من أسباب فتور الشعر في العهد العباسي هو ظهور أدب القوميات الذي تجلّى في حلب و الشام و العراق.
 - (٤) على خلاف عمر بن أبي ربيعة كان شعر بشار يعتمد على التصريح في غزل المجون و قلّة الحياء.
٤٦. عَيْنُ الْخَطَأِ عن شعراء التجديد في العهد العباسي:
- (١) قد عدّ بشار خاتمة الشعراء الأقدمين و فاتحة الشعراء المحدثين.
 - (٢) مظاهر التجديد في شعر أبي نواس تتخلّص في زهدياته و هي من أروع ما قيل في مجال الزهد.
 - (٣) يعتبر ابن المعتز الذي عرف بالترف و المجون و الإباحة من المجدّدين حيث تولّى الخلافة لليلة واحدة قُتل فيها!
 - (٤) نشأ أبو العتاهية في عصر ظهرت فيه موجة من الشك و الحيرة كانت نتيجة اختلاط الأجnas و الثقافات و كان رفيع المكانة عند الخلفاء.
٤٧. عَيْنُ الْخَطَأِ:
- (١) كان قدامة بن جعفر أكثر العرب تأثراً بالنظرة المنطقية للغة و أبعدهم فهماً لطبيعة الشعر و حقيقته.
 - (٢) لم يستطع ابن قتيبة أن يتخلّص من سيطرة النظرة المنطقية للشعر وقد فصل بين اللفظ و المعنى.
 - (٣) ما جعل عبد القاهر جلّ اهتمامه في مجال نقد النصّ فهو دراسة تقنيّة تعييديّة تخضع للمنطق و تنجح إلى التصنيف.
 - (٤) أبو هلال العسكري لا يكاد يختلف عن الجاحظ في تصويره للعمل الفني و في اهتمامه بجانب اللفظ و العناية بالشكل الخارجي للشعر.
٤٨. عَيْنُ الْخَطَأِ عن أبي العلاء:
- (١) كان من مناوئي الرسائل السماوية فيهجم على المشرّعين و المدّعين للتدين.
 - (٢) قد سمّى ديوان المتنبي «معجزة أحمد» لما يرى فيه من قدرة شعرية و تفوّق أدبي.
 - (٣) في «سقط الزند» حاول أن يحاكي المتنبي و يوظّف الغرائب و الشواذّ و يستعمل الألفاظ تصنيّاً.
 - (٤) كان أبو العلاء متعصباً بالنسبة إلى المتنبي و قد بدأ حياته الشعرية بالمحاكاة عنه و قد تأثر عنه كثيراً.



شرح منظور و موضوع سوال و مشخص کردن گزینه مناسب:

سوال مطرح شده به دنبال تعیین مجموعه ای از منابع و مآخذ است که به طور ویژه در حفظ و نگهداری ادبیات دوران جاهلی نقش داشته اند. از بین گزینه های ارائه شده، **گزینه ۴** به عنوان پاسخ صحیح برگزیده شده است. این گزینه شامل مجموعه ای از آثار است که به دلایل گوناگون در انتقال و حفظ اشعار و متون ادبی دوره جاهلی به نسل های بعدی، نقشی اساسی ایفا کرده اند.

دلایل تخصصی انتخاب گزینه درست (گزینه ۴) با تشریح کامل و مفصل:

انتخاب گزینه ۴ به عنوان پاسخ درست، مبتنی بر اهمیت و نقش ویژه هر یک از آثار ذکر شده در آن در زمینه حفظ و نگهداری ادبیات جاهلی است. در اینجا به تشریح دلایل این انتخاب، با تمرکز بر مباحث تاریخ ادبیات و نقد ادبی، شخصیت های برجسته، آثار مطروحه و مشخصات و موضوعیت هر اثر می پردازیم:

- **مختارات ابن شجری:** ابوالسعادات هبة الله بن علی بن محمد بن حمزه علوی حسینی، معروف به ابن شجری (متوفی ۵۴۲ هجری قمری)، ادیب، لغوی و شاعر برجسته قرن ششم هجری قمری است. اثر "مختارات ابن شجری" گزیده ای ارزشمند از اشعار شاعران مختلف عرب، به ویژه شاعران دوره جاهلی و صدر اسلام را در بر می گیرد. اهمیت این کتاب در آن است که با انتخاب و هنرمندانه اشعار، ذائقه ادبی مخاطب را با نمونه های فاخر شعر عربی آشنا ساخته و بدین ترتیب به حفظ و ترویج این اشعار کمک کرده است. ابن شجری در این اثر به انتخاب اشعاری پرداخته که از نظر فصاحت، بلاغت و ارزش ادبی در جایگاه والایی قرار دارند و به همین دلیل، "مختارات ابن شجری" به عنوان منبعی مهم برای شناخت و مطالعه ادبیات کهن عربی، به ویژه شعر جاهلی، محسوب می شود.

- **الشعر و الشعراء لابن قتیبة:** ابومحمد عبدالله بن مسلم دینوری، مشهور به ابن قتیبة (متوفی ۲۷۶ هجری قمری)، ادیب، مورخ و منتقد ادبی نامدار قرن سوم هجری قمری است. کتاب "الشعر و الشعراء" یکی از مهمترین آثار در حوزه نقد ادبی و تاریخ ادبیات عربی به شمار می رود. ابن قتیبة در این کتاب به بررسی و تحلیل شعر شاعران مختلف، از جمله شاعران دوره جاهلی پرداخته و ضمن ارائه اطلاعات ارزشمند درباره زندگی و آثار آنها، به نقد و ارزیابی اشعارشان نیز مبادرت ورزیده است. "الشعر و الشعراء" از این جهت در حفظ ادبیات جاهلی نقش داشته که با نقل و بررسی اشعار این دوره و ارائه تحلیلی از ویژگی های شعری و مضامین رایج در آن، به شناخت و درک بهتر این اشعار کمک کرده و زمینه را برای انتقال آنها به نسل های بعدی فراهم آورده است. ابن قتیبة با رویکردی نقادانه و تاریخ نگارانه به شعر جاهلی، آن را از خطر فراموشی و تحریف مصون داشته است.

- **دیوان الحماسة لأبی تمام:** حبیب بن اوس طائی، مشهور به ابوتمام (متوفی ۲۳۱ هجری قمری)، شاعر بزرگ و گردآورنده برجسته اشعار عربی در قرن سوم هجری قمری است. "دیوان الحماسة" یکی از مشهورترین و مهمترین مجموعه های شعر عربی به شمار می رود که ابوتمام با انتخاب و ذوق هنری فراوان، اشعار برگزیده شاعران مختلف را در آن گردآوری کرده است. بخش قابل توجهی از اشعار "حماسة" به شعر جاهلی اختصاص دارد و ابوتمام با قرار دادن این اشعار در مجموعه خود و طبقه بندی موضوعی آنها، نقش بسزایی در حفظ و انتشار آنها ایفا کرده است. "حماسة" ابوتمام به دلیل گستردگی و تنوع اشعار و انتخاب هوشمندانه شاعر، به عنوان یکی از منابع اصلی برای مطالعه شعر جاهلی و شناخت ویژگی های آن، همواره مورد توجه بوده است. نوآوری ابوتمام در طبقه بندی موضوعی اشعار و ارائه مقدمه ای جامع بر هر باب، بر ارزش آموزشی و پژوهشی "حماسة" افزوده است.

- **المفضليات المفضل الضبی:** مفضل بن محمد بن یعقوب ضبی کوفی (قرن دوم هجری قمری)، لغوی و راوی اخبار و اشعار عرب است. "المفضليات" مجموعه ای ارزشمند از اشعار برگزیده عربی، به ویژه اشعار دوره جاهلی است که مفضل ضبی به درخواست منصور عباسی، خلیفه عباسی، گردآوری کرده است. "المفضليات" به دلیل قدمت و اصالت اشعار منقول در آن و دقت و امانت مفضل ضبی در روایت، از اهمیت ویژه ای در حفظ ادبیات جاهلی برخوردار است. این مجموعه، شامل ۱۲۶ قصیده و قطعه از اشعار ۶۸ شاعر جاهلی است که توسط محققان و ادبای بسیاری شرح و تفسیر شده و همواره به عنوان یکی از معتبرترین منابع شعر جاهلی مورد استناد قرار گرفته است. انتخاب اشعار توسط مفضل ضبی و تنوع مضامین و سبک های شعری موجود در "المفضليات"، آن را به گنجینه ای ارزشمند از ادبیات کهن عربی تبدیل کرده است.

بنابراین، هر چهار اثر مذکور در گزینه ۴، به طرق مختلف در حفظ و انتقال ادبیات جاهلی نقش داشته اند: "مختارات ابن شجری" با انتخاب گزیده های فاخر، "الشعر و الشعراء" با نقد و تحلیل و تاریخ نگاری، "دیوان الحماسة" با گردآوری و طبقه بندی موضوعی اشعار، و "المفضليات" با ارائه مجموعه ای اصیل و کهن از اشعار جاهلی.



دلایل عدم انتخاب گزینه های دیگر :

• گزینه ۱: این گزینه شامل آثار زیر است:

○ **أمالی لأبی علی القالی:** ابوعلی اسماعیل بن قاسم قالی بغدادی (متوفی ۳۵۶ هجری قمری)، ادیب و لغوی مشهور قرن چهارم هجری قمری است. "الأمالی" کتابی است جامع و متنوع که مباحث گوناگونی در حوزه لغت، ادب، تاریخ و اخبار را در بر می گیرد. اگرچه "الأمالی" شامل روایات و اشعار متعددی از دوره جاهلی است و به عنوان منبعی برای اطلاع از فرهنگ و ادب آن دوره محسوب می شود، اما هدف اصلی این کتاب، حفظ ادبیات جاهلی به طور خاص نبوده است. "الأمالی" بیشتر به دنبال ارائه مجموعه ای متنوع از مباحث ادبی و تاریخی بوده و شعر جاهلی تنها بخشی از آن را تشکیل می دهد.

○ **یتیمۃ الدهر للثعالبی:** ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی نیشابوری (متوفی ۴۲۹ هجری قمری)، ادیب و نویسنده برجسته قرن پنجم هجری قمری است. "یتیمۃ الدهر فی محاسن اهل العصر" مجموعه ای از اشعار شاعران معاصر ثعالبی (قرن چهارم و پنجم هجری قمری) است. این کتاب به هیچ وجه به ادبیات جاهلی نمی پردازد و ارتباطی با حفظ آن ندارد. "یتیمۃ الدهر" به معرفی و تجلیل از شاعران دوره عباسی متاخر و دوره های بعد از آن اختصاص دارد و هیچ نقشی در حفظ ادبیات دوران جاهلی ایفا نکرده است. قرار گرفتن "یتیمۃ الدهر" در این گزینه، آن را از گردونه انتخاب خارج می سازد.

○ **المعلقات العشر:** "معلقات" مجموعه ای از قصاید بلند و مشهور شعر جاهلی است که به دلیل ارزش و جایگاه ویژه شان در ادبیات عربی، همواره مورد توجه بوده اند. **معلقات، جزء اصلی و مهمی از ادبیات جاهلی هستند و حفظ و نقل آنها نقش اساسی در انتقال این ادبیات داشته است.** با این حال، تنها وجود "معلقات" در این گزینه، برای انتخاب آن کافی نیست، زیرا گزینه باید شامل مجموعه ای از آثار باشد، نه صرفاً یک اثر.

○ **طبقات الشعراء للجمعی:** محمد بن سلام جُمحی بصری (قرن دوم هجری قمری)، از علمای اخبار و ادب در قرن دوم هجری قمری است. "طبقات الشعراء" یکی از اولین آثار در حوزه تاریخ ادبیات عربی و شرح حال شاعران به شمار می رود. جُمحی در این کتاب به طبقه بندی شاعران و ارائه اطلاعاتی درباره زندگی و آثار آنها پرداخته است. "طبقات الشعراء" شامل اطلاعاتی درباره شاعران جاهلی نیز هست و از این جهت می تواند به شناخت و مطالعه آنها کمک کند، اما هدف اصلی آن، **حفظ اشعار جاهلی به صورت مستقیم نبوده است.** "طبقات الشعراء" بیشتر به دنبال ارائه تصویری کلی از جریان شعر عربی و معرفی شاعران برجسته بوده است.

نتیجه گیری در مورد گزینه ۱: در حالی که "المعلقات" در گزینه ۱ مستقیماً به شعر جاهلی مرتبط است و "أمالی لأبی علی القالی" و "طبقات الشعراء للجمعی" شامل اطلاعاتی درباره آن دوره هستند، اما وجود "یتیمۃ الدهر للثعالبی" که کاملاً بی ارتباط با ادبیات جاهلی است و هدف اصلی هیچ کدام از سه اثر دیگر، صرفاً حفظ شعر جاهلی نبوده است، باعث می شود که این گزینه به عنوان پاسخ درست انتخاب نشود.

• گزینه ۲: این گزینه شامل آثار زیر است:

○ **المعلقات السبع:** "معلقات سبع" نسخه ای متداول تر و مختصرتر از "معلقات عشر" است که شامل هفت قصیده بلند و برگزیده شعر جاهلی است. همانند "معلقات عشر"، "معلقات سبع" نیز بخشی اساسی از ادبیات جاهلی را تشکیل می دهد و حفظ و نقل آن بسیار مهم بوده است. اما ذکر صرف "معلقات سبع" به تنهایی در یک گزینه، برای پاسخ درست بودن کافی نیست.

○ **دیوان الحماسة للبحتری:** ابوعبادة ولید بن عبید بُحتری (متوفی ۲۸۸ هجری قمری)، شاعر مشهور دوره عباسی است. "دیوان الحماسة" منسوب به بُحتری، در واقع مجموعه ای از اشعار برگزیده است که به تقلید از "دیوان الحماسة" ابوتَمّام گردآوری شده است. اگرچه این مجموعه نیز شامل اشعار ارزشمندی است و ممکن است برخی اشعار جاهلی را در بر داشته باشد، اما در مقایسه با "دیوان الحماسة" ابوتَمّام، اهمیت کمتری در حفظ ادبیات جاهلی دارد و به عنوان منبع اصلی و معتبر برای شعر جاهلی محسوب نمی شود. "دیوان الحماسة" بُحتری بیشتر جنبه تقلیدی و تکمیلی دارد و اثر مستقلی در حفظ شعر جاهلی به شمار نمی رود.



- **البیان و التبیین للجاحظ:** ابوعثمان عمرو بن بحر کنانی بصری، مشهور به جاحظ (متوفی ۲۵۵ هجری قمری)، نویسنده، ادیب و متفکر بزرگ قرن سوم هجری قمری است. "البیان و التبیین" یکی از مهمترین آثار نشر عربی و در حوزه بلاغت، نقد ادبی و فرهنگ عربی به شمار می‌رود. جاحظ در این کتاب به مباحث گوناگونی پرداخته و برای تبیین و توضیح مطالب خود، از اشعار و روایات بسیاری از جمله اشعار جاهلی بهره برده است. "البیان و التبیین" از این جهت در حفظ ادبیات جاهلی نقش داشته که با نقل و تحلیل اشعار این دوره، به شناخت و درک بهتر آنها کمک کرده است. اما هدف اصلی جاحظ در "البیان و التبیین"، حفظ ادبیات جاهلی به طور خاص نبوده است. بلکه او از شعر جاهلی به عنوان شاهی برای اثبات مدعای خود و تبیین مباحث بلاغی و فرهنگی استفاده کرده است.
- **شرح الزوزنی:** حسین بن احمد زوزنی (قرن پنجم هجری قمری)، لغوی و ادیب قرن پنجم هجری قمری است. "شرح الزوزنی علی المعلقات السبع" شرحی است بر "معلقات سبع". این شرح، به تفسیر و توضیح اشعار "معلقات" می‌پردازد و به درک بهتر معانی و مفاهیم آنها کمک می‌کند. "شرح الزوزنی" از این جهت به مطالعه و فهم "معلقات" و در نتیجه ادبیات جاهلی کمک می‌کند، اما به طور مستقیم در حفظ و انتقال متن اصلی "معلقات" نقشی ندارد. "شرح الزوزنی" اثر درجه دومی است که بر اساس اثر اصلی (معلقات) شکل گرفته است.
- نتیجه‌گیری در مورد گزینه ۲: در حالی که "المعلقات السبع" و "البیان و التبیین للجاحظ" به نوعی با ادبیات جاهلی مرتبط هستند و "شرح الزوزنی" در خدمت فهم "معلقات" است، اما "دیوان الحماسة للبحتری" در مقایسه با "دیوان الحماسة" ابوتمام، نقش کمتری در حفظ شعر جاهلی داشته و مهم‌تر از همه، هدف اصلی هیچ کدام از این آثار، به طور خاص و مستقیم، حفظ ادبیات جاهلی نبوده است. به همین دلیل، گزینه ۲ به عنوان پاسخ درست انتخاب نمی‌شود.
- **گزینه ۳:** این گزینه شامل آثار زیر است:
 - **الأغانی لأبی الفرج:** ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی (متوفی ۳۵۶ هجری قمری)، ادیب، مورخ و موسیقی‌شناس برجسته قرن چهارم هجری قمری است. "الأغانی" دایرة المعارفی عظیم در حوزه ادب، تاریخ، موسیقی و فرهنگ عربی است. این کتاب شامل اشعار و روایات فراوانی از دوره‌های مختلف، از جمله دوره جاهلی است. "الأغانی" منبعی بسیار غنی برای شناخت ادبیات، تاریخ و فرهنگ عربی به شمار می‌رود و بخش قابل توجهی از اطلاعات ما درباره شعر و موسیقی جاهلی از این کتاب به دست آمده است. اما هدف اصلی "الأغانی" حفظ ادبیات جاهلی به صورت اختصاصی نبوده است. بلکه "الأغانی" اثری جامع و گسترده است که به دنبال ارائه تصویری کامل از فرهنگ و ادب عربی در طول تاریخ بوده است.
 - **جمهرة أشعار العرب للقرشي:** ابوبکر محمد بن حسن بن دُرید ازدی بصری (متوفی ۳۲۱ هجری قمری)، لغوی و ادیب برجسته قرن چهارم هجری قمری است. "جمهرة أشعار العرب" مجموعه‌ای ارزشمند از اشعار برگزیده عربی است که این دُرید با دقت و ذوق ادبی فراوان گردآوری کرده است. این مجموعه شامل بخش قابل توجهی از اشعار دوره جاهلی است و از این جهت در حفظ و انتقال آنها نقش داشته است. "جمهرة أشعار العرب" به دلیل انتخاب اشعار فاخر و ارائه طبقه‌بندی نسبتاً منظمی از آنها، به عنوان منبعی مهم برای مطالعه شعر عربی، به ویژه شعر جاهلی، مورد توجه بوده است. با این حال، تمرکز اصلی "جمهرة أشعار العرب" بر حفظ ادبیات جاهلی به صورت انحصاری نبوده است. این کتاب به دنبال ارائه مجموعه‌ای برگزیده از شعر عربی در تمامی دوره‌ها بوده است.
 - **المجانی الحديثه لشیخو:** لوئیس شیخو یسوعی (متوفی ۱۹۲۷ میلادی)، کشیش، نویسنده و محقق لبنانی قرن بیستم میلادی است. "المجانی الحديثه" مجموعه‌ای مدرن از اشعار برگزیده عربی است که توسط لوئیس شیخو در دوره معاصر گردآوری شده است. این کتاب به ادبیات جاهلی نمی‌پردازد و ارتباطی با حفظ آن ندارد. "المجانی الحديثه" بیشتر به دنبال ارائه گزیده‌ای از شعر عربی در دوره‌های متأخر و معاصر بوده و هیچ نقشی در حفظ ادبیات دوران جاهلی ایفا نکرده است. قرار گرفتن "المجانی الحديثه" در این گزینه، آن را از اعتبار ساقط می‌کند.
 - **دیوان ابن المعتز:** عبدالله بن محمد معتز بالله عباسی (متوفی ۲۹۶ هجری قمری)، شاعر و خلیفه عباسی برای مدت کوتاهی است. "دیوان ابن المعتز" مجموعه اشعار خود ابن المعتز است که به دوره عباسی تعلق دارد و هیچ



ارتباطی با ادبیات جاهلی ندارد." دیوان ابن المعتز" به حفظ و نگهداری شعر خود شاعر می پردازد و نقشی در حفظ ادبیات جاهلی ایفا نکرده است.

نتیجه گیری در مورد گزینه ۳: در حالی که "الأغاني لأبي الفرج" و "جمهرة أشعار العرب للقرشي" شامل بخش های مهمی از شعر جاهلی هستند، اما وجود "المجاني الحديث لشيخو" و "دیوان ابن المعتز" که هیچ ارتباطی با ادبیات جاهلی ندارند و هدف اصلی دو اثر دیگر نیز، صرفاً و مستقیماً حفظ ادبیات جاهلی نبوده است، باعث می شود که گزینه ۳ به عنوان پاسخ درست انتخاب نشود.

نکته های تخصصی:

در پایان، به نکات تخصصی مربوط به مبحث تاریخ ادبیات و نقد ادبی، مختص به همین سوال، اشاره می کنیم (بدون تکرار مطالب پیشین):

- **اهمیت گردآوری و تدوین در حفظ ادبیات:** سوال حاضر به اهمیت نقش گردآوری و تدوین آثار ادبی در حفظ آنها برای نسل های آینده اشاره دارد. در مورد ادبیات جاهلی که عمدتاً شفاهی بوده است، تلاش های گردآورندگان و مصنفان اولیه در تدوین و کتابت این اشعار، نقشی حیاتی در جلوگیری از نابودی و فراموشی آنها داشته است. آثاری مانند "المفضليات"، "جمهرة أشعار العرب"، "دیوان الحماسة" و "مختارات ابن شجرى" نمونه های بارز این تلاش ها هستند.
- **نقش آثار نقدی و تاریخی در تداوم حیات ادبی:** علاوه بر گردآوری مستقیم اشعار، آثار نقدی و تاریخی مانند "الشعر والشعراء" و "البیان والتبيين" نیز در تداوم حیات ادبی و انتقال آن به نسل های بعد نقش مهمی ایفا می کنند. این آثار با تحلیل و تفسیر متون ادبی، ارائه اطلاعات تاریخی و شرح حال شاعران، به فهم و درک بهتر ادبیات کمک کرده و زمینه را برای مطالعه و تحقیق در آن فراهم می سازند. به این ترتیب، ادبیات نه تنها حفظ می شود، بلکه به حیات خود ادامه داده و در فرهنگ و اندیشه جوامع بشری جاری می گردد.
- **تفاوت بین منابع اصلی و منابع درجه دو در حفظ ادبیات:** در بررسی گزینه ها مشخص شد که برخی آثار نقش مستقیم و اصلی در حفظ ادبیات جاهلی داشته اند (مانند "المفضليات" و "دیوان الحماسة")، در حالی که برخی دیگر نقش غیرمستقیم و درجه دو (مانند "أمالی لأبی علی القالی" و "البیان والتبيين") و برخی دیگر اصلاً مرتبط با این موضوع نبوده اند (مانند "یتیمه الدهر" و "المجاني الحديث"). تشخیص این تفاوت و تفکیک بین منابع اصلی و درجه دو، از نکات مهم در شناخت تاریخ ادبیات و منابع آن است.
- **اهمیت شناخت ویژگی های هر اثر ادبی:** برای ارزیابی نقش هر اثر در حفظ ادبیات، لازم است ویژگی های آن اثر، هدف نویسنده، مخاطبان و رویکرد وی را به خوبی شناخت. برای مثال، "المفضليات" به عنوان یک مجموعه اختصاصی از شعر جاهلی، با هدف حفظ و ارائه این نوع شعر گردآوری شده است، در حالی که "الأغاني" دایرة المعارفی جامع است که شعر جاهلی تنها بخشی از آن را تشکیل می دهد. درک این تفاوت ها در ماهیت و هدف آثار، به ارزیابی تر نقش آنها در حفظ ادبیات کمک می کند.

۴۲. گزینه ۱)

شرح منظور و موضوع سوال و مشخص کردن گزینه مناسب:

سوال مطرح شده به دنبال تعیین گزاره صحیح درباره "عصر اموی" در ادبیات عربی است. از بین گزینه های ارائه شده، گزینه ۱ به عنوان پاسخ صحیح برگزیده شده است. این گزینه به نقش "مربد" به عنوان مکانی برای تجمع شاعران و تاثیر آن بر ادبیات عصر اموی اشاره دارد.

دلایل تخصصی انتخاب گزینه درست (گزینه ۱):

انتخاب گزینه ۱ به عنوان پاسخ درست، مبتنی بر اهمیت تاریخی و ادبی "مربد" در عصر اموی و نقش محوری آن در شکل گیری و توسعه ادبیات این دوره است. در اینجا به تشریح دلایل این انتخاب، با تمرکز بر مباحث تاریخ ادبیات و نقد ادبی، ویژگی های برجسته دوران اموی، شخصیت های برجسته و مشخصات و موضوعیت "مربد" می پردازیم:

- **مربد به عنوان مرتاز شعرا در عصر اموی:** "مربد" نام مکانی مشهور در بصره بود که در دوره اموی به مرکز تجمع فرهنگی و ادبی تبدیل شد. این مکان، که در ابتدا برای نگهداری و خشک کردن خرما مورد استفاده قرار می گرفت (و از نامش نیز پیداست)، به تدریج به محل برگزاری مجالس شعر، مناظرات ادبی، خطابه ها و مباحثات فرهنگی و سیاسی بدل گشت. اهمیت "مربد" در این دوره به حدی رسید که به "مرتاز الشعرا" یعنی محل پناه و رجوع شاعران شهرت یافت. شاعران از مناطق مختلف به "مربد"



می‌آمدند تا در این مکان به عرضه اشعار خود بپردازند، با یکدیگر به رقابت و هجو (تهاجی) بپردازند و بدین ترتیب نام و شهرتی کسب کنند.

- **تأثیر بزرگ مرید در ادب عصر اموی:** "مرید" نه تنها یک مکان جغرافیایی بلکه یک نهاد فرهنگی و ادبی مهم در عصر اموی محسوب می‌شد. تأثیرات این مکان بر ادبیات آن دوره بسیار گسترده و عمیق بود:

- **توسعه شعر:** "مرید" به عنوان یک فضای رقابتی، شاعران را به خلق آثار بهتر و نوآوری در شعر تشویق می‌کرد. حضور در "مرید" و رقابت با دیگر شعرا، انگیزه‌ای قوی برای شاعران بود تا مهارت‌های شعری خود را ارتقا بخشند و به خلق آثار فاخرتری همت گمارند. این رقابت‌ها به ویژه در زمینه فخر و هجو بسیار پررنگ بود.

- **تنوع موضوعات شعری:** "مرید" محل تبادل اندیشه‌ها و دیدگاه‌های مختلف بود و این امر منجر به تنوع موضوعات شعری در عصر اموی شد. در "مرید" شاعران با فرهنگ‌ها و افکار گوناگون آشنا می‌شدند و این تعاملات، زمینه‌ساز ورود مضامین جدید و متنوع به شعر اموی گشت.

- **شکل‌گیری سبک‌های شعری:** "مرید" به عنوان یک مرکز تجمع ادبی، در شکل‌گیری و رواج سبک‌های شعری خاص عصر اموی نقش داشت. تبادل نظر و رقابت بین شاعران در "مرید" به تدریج به شکل‌گیری ویژگی‌های سبکی مشترکی در شعر این دوره منجر شد. به عنوان مثال، گرایش به هجو و فخر در شعر اموی به شدت تحت تأثیر فضای رقابتی "مرید" بود.

- **انتقال و حفظ شعر:** "مرید" به عنوان یک مرکز مهم فرهنگی، نقش بسزایی در انتقال و حفظ شعر اموی داشت. اشعاری که در "مرید" خوانده می‌شد، به سرعت در سراسر جامعه پخش می‌گردید و بدین ترتیب شعر اموی به نسل‌های بعدی منتقل می‌شد. راویان و حافظان شعر نیز در "مرید" حضور داشتند و به حفظ و نقل اشعار این دوره کمک می‌کردند.

- **شخصیت‌های مرتبط با مرید:** "مرید" شاهد حضور و درخشش شاعران و ادیبان برجسته‌ای در عصر اموی بود. نام شاعرانی چون جریر، فرزدق، اخطل، و بسیاری دیگر با "مرید" گره خورده است. این شاعران در "مرید" به شهرت رسیدند و آثارشان تحت تأثیر فضای ادبی و رقابتی این مکان شکل گرفت. مناظرات و مجادلات شعری این بزرگان در "مرید" به بخشی جدایی ناپذیر از تاریخ ادبیات عربی تبدیل شده است.

بنابراین، گزینه ۱ با اشاره به نقش "مرید" به عنوان "مرثاء الشعرا" و تأثیر بزرگ آن در ادب عصر اموی، گزاره صحیح و درباره این دوره را ارائه می‌دهد.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

- **گزینه ۲:** این گزینه می‌گوید: «بشار» در این عصر ظهور کرد و او پیشگام تجدید در فخر و هجاء بود و به تقلید نیز گرایش داشت.

- **عدم صحت تاریخی ظهور بشار در عصر اموی:** بشار بن برد، شاعر مشهور، در اواخر دوره اموی و اوایل دوره عباسی می‌زیست. در واقع، او بیشتر به عنوان شاعری از دوره عباسی شناخته می‌شود تا اموی. بشار به عنوان یکی از پیشگامان "شعر نو" در دوره عباسی مطرح است و اگرچه ممکن است تأثیرات دوره اموی را نیز پذیرا بوده باشد، اما **به طور نمی‌توان او را شاعر عصر اموی محسوب کرد**. سوال با عبارت "عن العصر الأموی" شروع شده و این گزینه با نسبت دادن بشار به این عصر، دچار اشتباه تاریخی شده است.

- **تجدید در فخر و هجاء، ویژگی بارز بشار:** بشار بن برد به نوآوری و تجدید در موضوعات شعری، از جمله فخر و هجاء، مشهور است. او در این زمینه‌ها از سنت‌های شعری پیشین فراتر رفت و مضامین و اسلوب‌های جدیدی را وارد شعر عربی کرد. بنابراین، بخش اول گزاره (پیشگام تجدید در فخر و هجاء) در مورد بشار درست است.

- **گرایش به تقلید، عدم انطباق با روحیه نوآور بشار:** بخش دوم گزاره (گرایش به تقلید) در مورد بشار نادرست است. بشار به عنوان شاعری نوآور و تجدیدگرا شناخته می‌شود که از تقلید محض سنت‌های شعری پیشین دوری می‌جست و به دنبال خلق مضامین و اسلوب‌های جدید بود. او نماینده جریان تجدیدگرایی در شعر عربی است و **گرایش به تقلید با روحیه و جایگاه ادبی او سازگار نیست**.



نتیجه گیری در مورد گزینه ۲: این گزینه به دلیل اشتباه تاریخی در نسبت دادن ظهور بشار به عصر اموی و نیز به دلیل نادرست بودن بخش "گرایش به تقلید" در مورد بشار، نمی تواند پاسخ صحیح باشد. اگرچه بشار در تجدید فخر و هجاء نقش داشت، اما این امر در دوره عباسی رخ داد و نسبت دادن گرایش به تقلید به او، تحریفی از جایگاه ادبی وی است.

- **گزینه ۳:** این گزینه می گوید: فرهنگ های مختلف در عصر اموی منتشر شد و این بر مضامین شاعران این عصر تاثیر گذاشت.

○ **صحت انتشار فرهنگ های مختلف در عصر اموی:** عصر اموی دوره گسترش فتوحات اسلامی و تعاملات فرهنگی گسترده بود. در این دوره، فرهنگ های مختلف (فارسی، یونانی، هندی و ...) به سرزمین های اسلامی راه یافتند و با فرهنگ عربی تعامل پیدا کردند. این تعاملات فرهنگی تاثیرات عمیقی بر جنبه های مختلف زندگی، از جمله ادبیات، بر جای گذاشت. بنابراین، بخش اول گزاره (انتشار فرهنگ های مختلف) از نظر تاریخی صحیح است.

○ **تاثیر فرهنگ های مختلف بر مضامین شعر اموی:** تعاملات فرهنگی عصر اموی به طور قطع بر مضامین شعر این دوره تاثیرگذار بود. ورود اندیشه ها، مضامین و داستان های جدید از فرهنگ های دیگر، تنوع و غنای مضامین شعری را افزایش داد. به عنوان مثال، تاثیر فرهنگ فارسی و اندیشه های مانوی در شعر برخی شاعران اموی قابل مشاهده است. بنابراین، بخش دوم گزاره (تاثیر بر مضامین شاعران) نیز از نظر کلی صحیح است.

○ **عدم دقت و جامعیت گزاره:** با وجود صحت کلی گزاره، گزینه ۳ به عنوان پاسخ "صحیح ترین" گزینه، بسیار کلی و غیر است و ویژگی برجسته و منحصر به فرد عصر اموی را به درستی مشخص نمی کند. انتشار فرهنگ های مختلف و تاثیر آن بر ادبیات، پدیده ای است که در بسیاری از دوره های تاریخی رخ داده است و مختص به عصر اموی نیست. علاوه بر این، گزاره ۳ به جای تمرکز بر ویژگی های خاص ادبیات اموی، به یک عامل کلی و زمینه ای اشاره می کند. در حالی که گزینه ۱ به طور مشخص بر نقش "مربد" که یک ویژگی خاص و مهم ادبی عصر اموی است، تاکید دارد.

نتیجه گیری در مورد گزینه ۳: گزینه ۳ اگرچه از نظر کلی نادرست نیست و به یک واقعیت تاریخی و تاثیر فرهنگی اشاره دارد، اما به دلیل کلی بودن، عدم دقت کافی، و عدم تمرکز بر ویژگی های خاص ادبیات اموی (مانند نقش مربد)، به عنوان پاسخ "صحیح ترین" گزینه انتخاب نمی شود. گزینه ۱ با ارائه گزاره ای مشخص تر و مرتبط تر با ویژگی های ادبی عصر اموی، پاسخ مناسب تری به نظر می رسد.

- **گزینه ۴:** این گزینه می گوید: از ویژگی های منفی غزل [در این دوره]، گرایش آن به تشبیب به پسران است که به آن غزل مذکر گفته می شود.

○ **صحت وجود "غزل مذکر" در ادب عربی:** "غزل مذکر" یا "غزل غلمانی" نوعی از غزل است که در آن شاعر به وصف زیبایی و عشق به پسران می پردازد. این نوع غزل در تاریخ ادبیات عربی، از جمله در دوره اموی، وجود داشته است. بنابراین، بخش اول گزاره (وجود غزل مذکر) از نظر تاریخی صحیح است.

○ **"وصمة" (ننگ) دانستن غزل مذکر، دیدگاه جانبدارانه:** گزاره ۴ با عبارت "من وصمات الغزل" (از ننگ های غزل) به غزل مذکر اشاره می کند. این عبارت یک دیدگاه ارزشی و جانبدارانه را در مورد غزل مذکر منعکس می کند و آن را به عنوان یک "ننگ" و نقطه ضعف در غزل تلقی می نماید. در حالی که در نقد ادبی، به ویژه نقد ادبی تاریخی، باید از داوری های ارزشی و قضاوتی در مورد پدیده های ادبی پرهیز کرد و به جای آن، به توصیف، تحلیل و تفسیر پدیده ها پرداخت. غزل مذکر، صرف نظر از اینکه از نظر اخلاقی و اجتماعی قابل دفاع باشد یا نه، یک پدیده ادبی-تاریخی است که در دوره های مختلف در ادب عربی وجود داشته و نقد ادبی باید به بررسی و تحلیل آن بپردازد، نه آنکه آن را "ننگ" بشمارد.

○ **محدود کردن "وصمات غزل" به غزل مذکر، عدم جامعیت:** گزاره ۴ گویی تنها "وصمة" و ننگ غزل را در گرایش به غزل مذکر خلاصه می کند. این امر نشان از عدم جامعیت و محدودنگری گزاره دارد. "وصمات" و نقاط ضعف احتمالی غزل (از دیدگاه منتقدان مختلف) می تواند متنوع تر از صرفا "غزل مذکر" باشد. محدود کردن "وصمات غزل" به این یک مورد، بسیار ساده انگارانه است.

نتیجه گیری در مورد گزینه ۴: گزینه ۴ به دلیل استفاده از عبارت "من وصمات الغزل" و داوری ارزشی در مورد غزل مذکر، عدم دقت در داوری نقادانه و تاریخی، و عدم جامعیت در بیان "وصمات غزل"، نمی تواند پاسخ صحیح باشد. نقد ادبی باید توصیفی،



تحلیلی و تفسیری باشد، نه ارزشی و قضاوتی. گزاره ۴ با رویکردی ارزشی به غزل مذکر می‌نگرد و آن را "ننگ" می‌شمارد که با اصول نقد ادبی سازگار نیست.

نکته های تخصصی:

- **اهمیت مکان های ادبی در تاریخ ادبیات:** سوال حاضر به اهمیت مکان های ادبی مانند "مربد" در شکل گیری و توسعه جریان های ادبی اشاره دارد. "مربد" نمونه ای برجسته از این مکان هاست که در عصر اموی به کانون فعالیت های ادبی تبدیل شد و تأثیرات عمیقی بر شعر این دوره بر جای گذاشت. بررسی نقش مکان های ادبی در ادوار مختلف، یکی از موضوعات مهم در تاریخ ادبیات است. مکان های ادبی می توانند به عنوان فضاهای تعامل فرهنگی، رقابت ادبی، تبادل اندیشه ها و شکل گیری سبک های شعری عمل کنند.
- **رابطه ادبیات و زمینه های اجتماعی و فرهنگی:** سوال به طور ضمنی به رابطه ادبیات با زمینه های اجتماعی و فرهنگی اشاره دارد. گزینه ۳ به تأثیر فرهنگ های مختلف بر شعر اموی اشاره می کند و گزینه ۱ به نقش "مربد" به عنوان یک نهاد اجتماعی-فرهنگی در توسعه ادبیات می پردازد. مطالعه این روابط و تأثیرات متقابل ادبیات و جامعه، از مباحث اساسی در نقد ادبی و تاریخ ادبیات است. ادبیات نه تنها از جامعه تأثیر می پذیرد، بلکه بر آن نیز اثر می گذارد و بازتاب دهنده ارزش ها، باورها، و دغدغه های جامعه است.
- **پرهیز از داوری ارزشی در نقد ادبی تاریخی:** گزینه ۴ نمونه ای از یک رویکرد غیرنقدانه و ارزشی به پدیده های ادبی را ارائه می دهد. نقد ادبی تاریخی باید به توصیف و تحلیل پدیده های ادبی در بستر تاریخی و فرهنگی خود بپردازد و از داوری های ارزشی و قضاوتی در مورد آنها پرهیز کند. بررسی "غزل مذکر" در تاریخ ادبیات عربی باید با رویکردی علمی و بی طرفانه صورت گیرد و نه با محکوم کردن یا تقدیس آن.
- **توجه به ویژگی های خاص هر دوره ادبی:** سوال بر ضرورت توجه به ویژگی های خاص هر دوره ادبی تأکید دارد. پاسخ صحیح (گزینه ۱) به ویژگی منحصر به فرد عصر اموی، یعنی نقش "مربد"، اشاره می کند. هر دوره ادبی دارای ویژگی های خاص خود است که آن را از دیگر دوره ها متمایز می سازد. شناخت این ویژگی ها و تحلیل عوامل شکل دهنده آنها، از اهداف مهم مطالعه تاریخ ادبیات است.

۴۳. گزینه ۴

موضوع اصلی سوال، بررسی و درک دلالت و معنای سخن مشهور ابوعمر بن العلاء درباره ی دو شاعر برجسته ی عرب، لبید و اعشی، است. ابوعمر بن العلاء، یکی از چهره های شاخص زبان شناسی و نقد ادبی در قرن اول هجری، در این سخن کوتاه و موجز می گوید: «لبید رجل صالح» و «الأعشی رجل شاعر» (لبید مردی صالح است و اعشی شاعری است). سوال از ما می پرسد که کدام یک از گزینه های ارائه شده، تفسیر و دلالت نادرستی از این کلام ابوعمر بن العلاء ارائه می دهد. به عبارت دیگر، سه گزینه از چهار گزینه، تفاسیر درستی از این سخن ارائه می دهند و تنها یک گزینه، تفسیری غلط است که باید آن را شناسایی کنیم.

دلایل تخصصی انتخاب گزینه خطا (گزینه ۴):

دلیل اصلی خطای گزینه ۴ ("تأیید لبید" و قبول نزعت و رفض «الأعشی» و ردّه " - تأیید لبید و پذیرش گرایش او و رد اعشی و نفی او) این است که این گزینه، برداشتی بسیار ساده انگارانه و سطحی از کلام ابوعمر بن العلاء ارائه می دهد و روح و ظرافت سخن او را به درستی درک نمی کند. برای فهم تر این موضوع، لازم است به نکات زیر توجه کنیم:

- **تحلیل کلام ابوعمر:** ابوعمر در این عبارت کوتاه، در حال مقایسه و تمایز قائل شدن بین دو شخصیت است، نه ارائه حکم ارزشی و ترجیح دادن یکی بر دیگری از لحاظ شاعری. او صفتی را به لبید نسبت می دهد که مربوط به شخصیت اخلاقی و دینی اوست (صالح بودن)، و صفتی را به اعشی نسبت می دهد که مربوط به ذات هنر و تخصص اوست (شاعر بودن). در واقع، ابوعمر با این کلام، دو بعد متفاوت از وجود این دو شخص را برجسته می کند. او نمی گوید «لبید شاعر خوبی است، اما اعشی شاعر بدی است» یا «لبید شاعر برتر از اعشی است». بلکه، او می گوید لبید به صلاحیت و تقوا شناخته می شود، و اعشی به شاعری و توانایی هنری.

- **ساده سازی نامناسب در گزینه ۴:** گزینه ۴، سخن ابوعمر را به یک دوگانگی ساده و تقابل قطبی تبدیل می کند: تأیید مطلق یکی و رد مطلق دیگری. این در حالی است که کلام ابوعمر، ظرافت های بیشتری دارد و نمی توان آن را به این شکل تقلیل داد.



■ عین المناسب للجواب عن التشكيل (۴۱-۶۵)

۶۱. عین الخطأ:

- (۱) اَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ .
- (۲) وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنًى فَاسْتَشْفَوْهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ.
- (۳) وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى آلَاؤِكُمْ فَإِنْ فِيهِ شِفَاءٌ مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ.
- (۴) وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنَّفَاقُ وَالْغِيُّ وَالضَّلَالُ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ وَتَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ.

۶۲. عین الخطأ:

- (۱) إِنَّهُ قَدْ اضْطَرَبَ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ اضْطِرَابًا ظَنُّ بِسَبَبِهِ أَنْ عَقُولُشَ عَقُولَ الْعُقَلَاءِ؛
- (۲) وَأَفْهَامُ الْحُكَمَاءِ بِأَسْرِهَا مُضْطَرِبَةٌ، وَذَلِكَ لِأَنَّهُ اسْتَدَلَّ عَلَى أَنَّ الْوُجُودَ لَا يَقَعُ؛
- (۳) عَلَى الْمَوْجُودَاتِ بِالِاشْتِرَاكِ اللَّفْظِيِّ بِدَلَالِ كَثِيرَةٍ اسْتِفَادَ مِنْهُمْ؛
- (۴) وَحَكَمَ بَعْدَ ذَلِكَ بِأَنَّ الْوُجُودَ شَيْءٌ وَاحِدٌ فِي الْجَمِيعِ عَلَى السَّوَاءِ!

۶۳. عین الخطأ:

- (۱) إِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ يَعْبُدُونَ غَيْرَ اللَّهِ، وَآيَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي هَذَا الْمَعْنَى؛
- (۲) فَإِنَّ جَمِيعَهُمْ غَيْرُ الْعَارِفِ الرَّبَّانِيِّ لَا يَعْبُدُونَ اللَّهَ لِأَنَّ إِلَهَتَهُمْ هِيَ بِالْحَقِيقَةِ؛
- (۳) صُورُ أَصْنَامٍ يَنْحَتُونَهَا بِآلَاتٍ أَوْهَامِهِمْ فَلَا فَرْقَ كَثِيرًا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ عِبَادِ الْأَوْثَانِ؛
- (۴) إِلَّا بِالْأَفَاطِ، فَإِنَّ الْمَعْبُودَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مَا تَخَيَّلَهُ فِي وَهْمِهِ وَتَصَوَّرَهُ فِي خَيَالِهِ!

۶۴. عین الخطأ:

- (۱) لَا تَحْسَبَنَّ الظُّلُمَ إِنَّمَا هُوَ أَخْذُ الْمَالِ أَوْ الْمَلِكِ مِنْ يَدِ مَالِكِهِ؛
- (۲) مِنْ غَيْرِ عَوْضٍ وَ لَا سَبَبٍ كَمَا هُوَ الْمَشْهُورُ، بَلِ الظُّلْمُ أَعَمُّ مِنْ ذَلِكَ؛
- (۳) وَ كُلُّ مَنْ أَخَذَ مَلِكًا أَحَدًا أَوْ غَصَبَهُ فِي عَمَلِهِ أَوْ طَالَبَهُ بِغَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ ظَلَمَهُ؛
- (۴) فَجَبَاةُ الْأَمْوَالِ بِغَيْرِ حَقِّهَا ظُلْمَةٌ وَ الْمُنْتَهَبُونَ لَهَا ظُلْمَةٌ وَ الْمَانِعُونَ لِحَقُوقِ النَّاسِ ظُلْمَةٌ !

۶۵. عین الخطأ:

- (۱) بَدَأَتْ وَزَارَةُ الصَّحَّةِ التَّخْلُصَ مِنَ الْأَغْذِيَةِ التَّالِفَةِ الَّتِي أَرْسَلَتْهَا بَعْضُ الدُّوَلِ؛
- (۲) الْغَرْبِيَّةِ عَلَى سَبِيلِ الْمُسَاعَدَةِ وَ قَدْ تَمَّ التَّخْلُصُ مِنْ أَرْبَعَةِ آلَافٍ وَ ثَلَاثِمِائَةِ عُلْبَةٍ مِنْ؛
- (۳) الْأَسْمَاكِ الْمَحْفُوظَةِ انْتَهَتْ تَوَارِيخُ صِلَاحِيَّتِهَا، وَ قَدْ قَدِّمَتْهَا دُولٌ غَرْبِيَّةٌ لَمْ تَحْدَدْ؛
- (۴) وَ أَكَّدَ مَسْئُولٌ أَنَّ مُعْظَمَ هَذِهِ الْأَغْذِيَةِ إِمَّا أَنْ صِلَاحِيَّتِهَا مُنْتَهِيَّةٌ أَوْ سَتَنْتَهِي خِلَالَ أَيَّامٍ قَلِيلَةٍ!

■ عین الأصح و الأدق في الجواب عن الترجمة أو المفهوم (۶۶-۸۰)

۶۶. (و ما يستوى الأحياء و لا الأموات، إنَّ الله يُسمع من يشاء و ما أنت بمُسمعٍ من في القبور؛ إنَّ أنتَ إلَّا نذير):

- (۱) زندگان و مردگان برابر نمی‌شوند، قطعاً خداوند هر کس را بخواهد می‌شنود، و تو شنواینده نیستی کسانی را که در قبرها هستند، تو فقط یک هشداردهنده هستی!
- (۲) زنده‌ها و مرده‌ها مساوی نمی‌شوند تنها خداوند کسانی را که بخواهد شنوا می‌گرداند، تو شنواکننده کسانی که در قبر بسر می‌برند نمی‌باشی؛ تو فقط یک بیم دهنده هستی!
- (۳) زنده‌ها با مرده‌ها برابر نیستند، قطعاً خداوند سخن هر کس را بخواهد می‌شنود، و تو شنونده کسانی که در قبر هستند نمی‌باشی؛ تو نیستی مگر یک هشدار دهنده!
- (۴) زندگان و مردگان مساوی نیستند، همانا خداوند کسی را که بخواهد شنوا می‌کند، و تو شنواکننده کسانی که در قبرها هستند نیستی، تو نیستی جز بیم دهنده!



موضوع و منظور سوال: سوال در پی تعیین گزینه‌ای است که به‌طور نادرست و نامناسب، جایگاه و نقش قرآن کریم را در ارتباط با نیازهای انسان و رفع مشکلات و آلام روحی و جسمی او توصیف می‌کند. به عبارت دیگر، از میان گزینه‌های ارائه شده، سه گزینه به شکلی صحیح و مطابق با آموزه‌های اسلامی، جایگاه والای قرآن و فواید آن را بیان می‌کنند، در حالی که گزینه شماره ۳، بر خلاف این رویکرد، اظهار نظری می‌کند که از منظر فهم متون دینی و ادبیات عربی، و صحیح به نظر نمی‌رسد.

گزینه ۳: "و استعینوا به علی لئلا تأتکم فین فیہ شفاء من أكبر الناء" (و از آن [قرآن] برای [رفع] دشواری‌هایتان یاری بجوید، زیرا در آن شفایی از بزرگترین دردها است).

دلایل تخصصی خطا بودن این گزینه:

گزینه ۳ از منظر تخصصی فهم متون ادبی و دینی، به دلیل **لحن اغراق‌آمیز و کاربرد ناواژگان در توصیف نقش قرآن کریم در رفع "لأوائکم" (دشواری‌ها) و شفا از "أكبر الناء" (بزرگترین دردها)**، به عنوان گزینه خطا تشخیص داده می‌شود. در حالی که تردیدی نیست که قرآن کریم منبع شفا و آرامش روحی و معنوی است، تعبیر این گزینه، به ویژه با تاکید بر شفا "بزرگترین دردها" و یاری جستن از قرآن برای رفع "دشواری‌ها" به صورت مطلق، می‌تواند گمراه‌کننده و نا تلقی شود.

دلایل تفصیلی‌تر:

۱. **ابهام و عدم وضوح معنای "لأوائکم" (دشواری‌هایتان):** واژه "لأواء" (لأواء) در زبان عربی به معنای سختی، مشقت، رنج و بلا به کار می‌رود و جمع آن "لأواءات" (لأواءات) و "لأوائک" (لأوائک) است. در گزینه ۳، کاربرد جمع "لأوائکم" (دشواری‌هایتان) بسیار کلی و مبهم است و مشخص نمی‌کند که منظور از این دشواری‌ها، آنچه نوع مشکلات و رنج‌هایی است. آیا منظور مشکلات مادی و دنیوی است؟ آیا منظور گرفتاری‌های جسمی و بیماری‌ها است؟ یا منظور آلام روحی و معنوی است؟ این ابهام، تعبیر گزینه ۳ را از دقت و وضوح لازم در سیاق متون دینی و ادبی خارج می‌کند. در مقابل، گزینه‌های دیگر به‌طور مشخص‌تری به بعد معنوی و روحی فواید قرآن اشاره دارند.

۲. **اغراق در مفهوم "شفاء من أكبر الناء" (شفایی از بزرگترین دردها):** تعبیر "شفاء من أكبر الناء" (شفایی از بزرگترین دردها) نیز در گزینه ۳، لحنی بسیار اغراق‌آمیز و کلی دارد. واژه "ناء" (ناء) به معنای دوری، فراق، جدایی، و همچنین بدی و شر و بلا به کار می‌رود. توصیف "أكبر الناء" (بزرگترین دردها) بسیار عام و مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد و به‌طور مشخص نشان نمی‌دهد که قرآن کریم، شفا از چه نوع "بزرگترین دردهایی" را ارائه می‌دهد. اگر منظور دردهای روحی و معنوی باشد، تعبیر تا حدودی قابل پذیرش‌تر است، اما باز هم **لحن اغراق‌آمیز آن** باقی می‌ماند. در حالی که گزینه ۴، به‌طور واضح "الكفر والنفاق والغی والضلال" (کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت) را به عنوان مصادیق دردهای معنوی که قرآن شفا بخش آن‌هاست، ذکر می‌کند و از ابهام و اغراق گزینه ۳ اجتناب می‌ورزد.

۳. **عدم تطابق با سیاق کلی آیات و روایات قرآنی در مورد شفا:** در آیات و روایات متعددی از قرآن کریم، به "شفابخشی" قرآن اشاره شده است. با این حال، این "شفا" بیشتر در سیاق **شفای امراض روحی، قلبی و معنوی، هدایت به سوی راه راست، و آرامش بخشیدن به دل‌ها** مطرح می‌شود، نه به عنوان دارویی مستقیم برای رفع "هر نوع دشواری" و "شفای" بزرگترین دردهای جسمی و دنیوی. "تعبیر گزینه ۳، به‌گونه‌ای است که گویی قرآن کریم به شکل مستقیم و جزو وظایف اصلی خود، به رفع "لأوائکم" (دشواری‌های مادی و جسمی) و شفا "أكبر الناء" (بزرگترین دردهای دنیوی) می‌پردازد، که این تصویر با سیاق کلی آموزه‌های قرآنی و روح متون دینی در مورد جایگاه قرآن به‌عنوان هدایت‌گر و شفادهنده روح‌ها و قلب‌ها تطابق کامل ندارد.

۴. **مقایسه با لحن و تعبیر گزینه‌های دیگر:** در مقایسه با گزینه ۳، گزینه‌های ۱، ۲ و ۴ لحن معتدل‌تر، تر و متناسب‌تری در توصیف نقش قرآن ارائه می‌دهند. گزینه ۱ به "عدم فاقه" (بی‌نیازی) پس از قرآن اشاره می‌کند که به غنای معنوی و روحی ناشی از قرآن اشاره دارد. گزینه ۲ به "استشفاء من أدوائکم" (طلب شفا از بیماری‌هایتان از قرآن) تاکید می‌کند که به‌طور واضح‌تر بر جنبه درمانی و شفابخشی قرآن متمرکز است، اما باز هم در سیاق "أدوائکم" (بیماری‌هایتان) که می‌تواند به بیماری‌های روحی و معنوی تعبیر شود. گزینه ۴ نیز به‌صراحت "الكفر والنفاق والغی والضلال" (کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت) را به عنوان مصادیق "الناء" (درد) ذکر می‌کند که تفسیر روحی و معنوی از "شفا" را تقویت می‌کند. در مقابل، گزینه ۳ با تعبیرات کلی و اغراق‌آمیز خود، از لحن و متناسب گزینه‌های دیگر فاصله می‌گیرد.

تجزیه و تحلیل و تفسیر :

به طور خلاصه، گزینه ۳ به دلیل کاربرد مبهم و اغراق آمیز واژگان "لَأَوَانِكُمْ" و "أَكْبَرُ النَّاءِ" در توصیف نقش قرآن کریم در رفع دشواری‌ها و شفای بزرگترین دردها، عدم تطابق کامل با سیاق کلی آیات و روایات در مورد شفا بخشی قرآن، و فاصله گرفتن از لحن و معتدل گزینه‌های دیگر، به عنوان گزینه خطا قابل تشخیص است. تعبیرات این گزینه می‌تواند به نوعی تحریف یا تفسیر نادرست از جایگاه قرآن به عنوان هدایت‌گر و شفا دهنده روح‌ها و قلب‌ها منجر شود، به‌ویژه اگر به صورت سطحی و بدون توجه به سیاق متون دینی و ادبی فهم شود.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

گزینه ۱: "إِعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ" (بدانید که پس از قرآن، هیچ‌کس نیازمند نیست).

دلایل عدم انتخاب گزینه ۱ (به عنوان گزینه خطا) و صحت نسبی آن:

گزینه ۱، با بیانی موجز و بلیغ، به جنبه‌ای مهم از جایگاه و منزلت قرآن کریم در زندگی مؤمنان اشاره می‌کند و آن، بی‌نیازی و غنای معنوی و روحی است که قرآن به ارمغان می‌آورد. این گزینه، از منظر فهم متون دینی و ادبی، نه تنها خطا نیست، بلکه به خوبی یکی از ابعاد تاثیرگذار قرآن بر زندگی انسان‌ها را روشن می‌سازد.

دلایل تفصیلی‌تر برای صحت نسبی گزینه ۱:

۱. تاکید بر غنای معنوی و روحی ناشی از قرآن: عبارت "لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ" (پس از قرآن، هیچ‌کس نیازمند نیست)، به "فاقة" (فقا) اشاره دارد که در این سیاق، بیشتر به معنای فقر و نیازمندی روحی، معنوی، و ایمانی قابل تفسیر است، نه فقر مادی و اقتصادی. قرآن کریم، به عنوان کلام خداوند، هدایت‌گر انسان‌ها به سوی سعادت و کمال، و مایه آرامش و اطمینان قلب‌ها، غنای روحی و معنوی بی‌مانندی را به ارمغان می‌آورد که انسان مؤمن را از هرگونه احساس "فاقة" و نیازمندی در این عرصه بی‌نیاز می‌سازد.

۲. هماهنگی با آموزه‌های اسلامی در مورد کفایت قرآن: گزینه ۱ با آموزه‌های متعدد اسلامی در مورد کفایت قرآن برای هدایت و سعادت انسان، و بی‌نیازی از غیر آن در امور دینی و معنوی، همخوانی دارد. قرآن کریم، به عنوان "ثقل اکبر" و "حبل متین الهی"، کامل‌ترین و جامع‌ترین منبع هدایت و راهنمایی برای بشریت است و مراجعه به آن، انسان را از سرگردانی و گمراهی نجات داده و به سوی رستگاری رهنمون می‌سازد.

۳. بیان اثر قرآن بر "نفی فاقه" به صورت مبالغه ادبی: لحن گزینه ۱ در بیان "نفی فاقه بعد القرآن" (نفی نیازمندی پس از قرآن)، به نوعی مبالغه ادبی شباهت دارد که در متون ادبی و بلاغی عربی رایج است. هدف از این مبالغه، تاکید بر اهمیت فوق‌العاده و ارزش بی‌همتای قرآن در زندگی انسان مؤمن است، نه انکار وجود نیازهای مادی و دنیوی انسان یا نفی ارزش دیگر منابع هدایت و دانش در جایگاه خود. بنابراین، این مبالغه را می‌توان در سیاق بیان بلاغی و ادبی فضائل قرآن تفسیر کرد.

۴. مقایسه با گزینه خطا (گزینه ۳): در مقایسه با گزینه خطا (گزینه ۳) که به دلیل لحن اغراق آمیز و کاربرد مبهم واژگان مورد انتقاد قرار گرفت، گزینه ۱ لحنی متین‌تر، تر و متناسب‌تر با سیاق متون دینی ارائه می‌دهد. گزینه ۱ به جای تاکید بر شفای "بزرگترین دردها" به صورت کلی، بر "نفی فاقه" (نفی نیازمندی) در سیاق معنوی و روحی تاکید می‌کند که با آموزه‌های اصیل اسلامی و روح متون دینی سازگارتر است.

تجزیه و تحلیل و تفسیر :

به طور خلاصه، گزینه ۱ با تاکید بر "نفی فاقه بعد القرآن" و اشاره به غنای معنوی و روحی ناشی از قرآن، بیانی صحیح و متناسب با آموزه‌های اسلامی و روح متون دینی در مورد جایگاه قرآن ارائه می‌دهد و به همین دلیل، دلیلی برای "خطا" دانستن آن وجود ندارد. این گزینه به بعد معنوی و روحی فواید قرآن اشاره دارد و بر غنای ایمانی و معنوی مؤمن به واسطه قرآن تاکید می‌کند که از جمله مهم‌ترین کارکردهای قرآن کریم در زندگی انسان مسلمان است.

گزینه ۲: "وَلَا أَحَدٌ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنًى فَاسْتَشْفَوْهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ" (و هیچ‌کس پیش از قرآن بی‌نیاز نبود، پس از بیماری‌هایتان از آن شفا بجویید).



دلایل عدم انتخاب گزینه ۲ (به عنوان گزینه خطا) و صحت نسبی آن:

گزینه ۲، با بیانی رسا و تاثیرگذار، به ضرورت و اهمیت قرآن کریم به عنوان منبع شفا و درمان بیماری‌های "أدوائکم" (بیماری‌هایتان) برای کسانی که "قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غَنًی" (پیش از قرآن بی‌نیاز نبودند) اشاره می‌کند. این گزینه، از منظر فهم متون دینی و ادبی، نه تنها خطا نیست، بلکه به خوبی یکی از کارکردهای محوری قرآن به عنوان "شفاء" و "درمان بخش" را روشن می‌سازد.

دلایل تفصیلی‌تر برای صحت نسبی گزینه ۲:

۱. تاکید بر "غَنًی" (بی‌نیازی) معنوی و روحی توسط قرآن: عبارت "وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غَنًی" (و هیچ‌کس پیش از قرآن بی‌نیاز نبود)، به "غَنًی" (غنا) اشاره دارد که در مقابل "فاقة" (فقا) در گزینه ۱ قرار می‌گیرد و بیشتر به معنای بی‌نیازی، استغنا، و کمال معنوی و روحی قابل تفسیر است، نه غنای مادی و اقتصادی. گزینه ۲ بیان می‌کند که پیش از نزول قرآن کریم، انسان‌ها از غنای معنوی و روحی واقعی محروم بودند و در جهل، گمراهی و بیماری‌های روحی و معنوی به سر می‌بردند. قرآن کریم با نزول خود، این غنای معنوی و روحی را برای بشریت به ارمغان آورده و راه رسیدن به کمال و سعادت را روشن ساخته است.

۲. قرآن به عنوان "شفاء" و درمان "أدوائکم" (بیماری‌هایتان): عبارت "فَاسْتَشْفَوْهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ" (پس از بیماری‌هایتان از آن شفا بجوید)، به طور صریح و واضح بر نقش قرآن به عنوان "شفاء" و درمان بخش بیماری‌های "أدوائکم" تاکید می‌کند. واژه "أدواء" (أدواء) جمع "داء" (داء) به معنای بیماری و درد است و در این سیاق بیشتر به بیماری‌های روحی، قلبی و معنوی اشاره دارد، مانند جهل، گمراهی، شک، تردید، نفاق، کینه، حسد، و دیگر ردائل اخلاقی و صفات نفسانی. گزینه ۲ دعوت می‌کند که برای درمان این بیماری‌های روحی و معنوی، به قرآن کریم پناه ببرید و از آن "استشفاء" (طلب شفا) کنید.

۳. هماهنگی با آیات قرآنی در مورد شفابخشی قرآن: گزینه ۲ با آیات متعددی از قرآن کریم در مورد شفابخشی قرآن همخوانی دارد. در آیه ۵۷ سوره یونس می‌خوانیم: "يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ" (ای مردم! یقیناً برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان آمد). در این آیه و آیات مشابه، قرآن به عنوان "شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ" (شفای آنچه در سینه‌هاست) معرفی شده است که به طور واضح به شفای امراض روحی و قلبی اشاره دارد. گزینه ۲ نیز با تاکید بر "استشفوه مِنْ أَدْوَائِكُمْ" (از بیماری‌هایتان از آن شفا بجوید)، به همین معنای قرآنی از "شفاء" اشاره می‌کند.

۴. بیان نقش قرآن در رفع نیازمندی معنوی و درمان بیماری‌های روحی: گزینه ۲ به طور موجز و جامع، دو نقش مهم قرآن کریم را در زندگی انسان مؤمن بیان می‌کند: رفع نیازمندی معنوی و درمان بیماری‌های روحی. این دو کارکرد، از جمله محوری‌ترین و اساسی‌ترین فواید قرآن برای بشریت محسوب می‌شوند و گزینه ۲ به خوبی توانسته است این دو جنبه را در یک عبارت کوتاه و بلیغ خلاصه کند.

تجزیه و تحلیل و تفسیر:

به طور خلاصه، گزینه ۲ با تاکید بر "عدم غَنًی قَبْلَ الْقُرْآنِ" و دعوت به "استشفاء مِنْ أَدْوَائِكُمْ" از قرآن، بیانی صحیح و متناسب با آموزه‌های اسلامی و روح متون دینی در مورد جایگاه قرآن ارائه می‌دهد و به همین دلیل، دلیلی برای "خطا" دانستن آن وجود ندارد. این گزینه به نیاز معنوی بشر پیش از نزول قرآن و نقش قرآن به عنوان منبع غنای معنوی و درمان بیماری‌های روحی اشاره دارد که از جمله محوری‌ترین کارکردهای قرآن کریم در زندگی انسان مسلمان است.

گزینه ۴: "و هو الکفر والنفاق والغی والضلال، فاسألوا الله به و توجهوا إلیه بحبه" (و آن [بزرگترین دردها] کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت است، پس به واسطه آن [قرآن] از خدا بخواهید و با محبت آن به سوی او روی آورید).

دلایل عدم انتخاب گزینه ۴ (به عنوان گزینه خطا) و صحت نسبی آن:

گزینه ۴، به طور صریح و واضح، به تفسیر "أَكْبَرُ النَّاءِ" (بزرگترین دردها) در گزینه ۳ می‌پردازد و آن را "الکفر والنفاق والغی والضلال" (کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت) معرفی می‌کند. همچنین، روش درمان و رهایی از این دردهای معنوی را "توسل به خداوند به واسطه قرآن و توجه به سوی او با محبت قرآن" بیان می‌کند. این گزینه، از منظر فهم متون دینی و



ادبی، نه تنها خطا نیست، بلکه به خوبی تفسیر صحیحی از "النَّاءِ" ارائه داده و راهکار مناسب برای رهایی از آن را بیان می‌کند.

دلایل تفصیلی‌تر برای صحت نسبی گزینه ۴:

۱. تفسیر "النَّاءِ" (دردها) به "الكفر والنفاق والغي والضلال" (گزینه ۴ با تفسیر "النَّاءِ" (دردها) به "الكفر والنفاق والغي والضلال" (کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت)، معنای روحی، معنوی و ایمانی از "درد" را مطرح می‌کند که با سیاق کلی متون دینی و تاکید بر شفای روح و قلب توسط قرآن همخوانی دارد. "کفر" (ناباوری)، "نفاق" (دورویی)، "غی" (گمراهی) و "ضلال" (ضلالت)، از جمله بزرگترین دردها و آفات روحی و معنوی برای انسان محسوب می‌شوند که سعادت دنیا و آخرت او را تهدید می‌کنند. گزینه ۴ به درستی این دردهای معنوی و بنیادین را به عنوان مصداق "النَّاءِ" در نظر می‌گیرد.

۲. قرآن به عنوان وسیله "توسل به خدا" و "توجه به سوی او": گزینه ۴ روش رهایی از "النَّاءِ" (دردهای معنوی) را "فاسألوا الله به" (به واسطه آن [قرآن] از خدا بخواهید) و "توجهوا إليه بحبه" (با محبت آن به سوی او روی آورید) بیان می‌کند. این روش، با آموزه‌های اسلامی در مورد توسل به قرآن، تضرع به درگاه الهی به واسطه کلام او، و تقرب به خداوند با محبت قرآن همخوانی دارد. قرآن کریم، به عنوان کلام خدا، نور هدایت، و حبل متین الهی، بهترین وسیله برای توسل به درگاه خداوند و تقرب به سوی او محسوب می‌شود و محبت قرآن، نشانه ایمان و تقوای مؤمنان و راهی به سوی رضایت الهی است.

۳. هماهنگی با روح کلی آموزه‌های قرآنی در مورد توسل و محبت به قرآن: گزینه ۴ با روح کلی آموزه‌های قرآنی در مورد توسل به خداوند، طلب هدایت و رحمت از او، و محبت و تعظیم قرآن همخوانی دارد. قرآن کریم، در آیات متعدد، مؤمنان را به تضرع به درگاه الهی، طلب یاری و هدایت از او، و تمسک به کتاب خدا دعوت می‌کند. گزینه ۴ نیز با تاکید بر "فاسألوا الله به و توجهوا إليه بحبه" (به واسطه آن [قرآن] از خدا بخواهید و با محبت آن به سوی او روی آورید)، به همین سنت قرآنی در توسل و تقرب به خداوند از طریق قرآن اشاره دارد.

۴. تکمیل معنای "شفا" در سیاق معنوی: گزینه ۴ با تفسیر "النَّاءِ" به "الكفر والنفاق والغي والضلال" و بیان روش درمان آن از طریق توسل به خداوند به واسطه قرآن، معنای "شفا" در گزینه ۳ را در سیاق معنوی و روحی تکمیل می‌کند و از ابهام و کلی‌گویی گزینه ۳ فاصله می‌گیرد. گزینه ۴ به طور مشخص نشان می‌دهد که "شفا" در اینجا به معنای درمان بیماری‌های روحی و معنوی است، نه رفع هر نوع دشواری مادی و جسمی. این تفسیر مشخص، گزینه ۴ را از لحاظ فهم متن تر و قابل قبول‌تر می‌سازد.

تجزیه و تحلیل و تفسیر:

به طور خلاصه، گزینه ۴ با تفسیر "النَّاءِ" به "الكفر والنفاق والغي والضلال" و بیان روش توسل به خداوند به واسطه قرآن برای رهایی از آن‌ها، بیانی صحیح و متناسب با آموزه‌های اسلامی و روح متون دینی ارائه می‌دهد و به همین دلیل، دلیلی برای "خطا" دانستن آن وجود ندارد. این گزینه به تفسیر "دردها" به دردهای معنوی و بنیانی، و راهکار قرآنی برای درمان آن‌ها اشاره دارد که با فهم صحیح از جایگاه قرآن در هدایت و شفای روح و قلب انسان همخوانی کامل دارد.

نکات تخصصی ویژه این سوال:

۱. اهمیت "سیاق (Context)" در فهم متون دینی و ادبی: سوال به طور غیرمستقیم به اهمیت "سیاق (Context)" در فهم صحیح متون، به ویژه متون دینی و ادبی اشاره دارد. تشخیص گزینه خطا و تایید صحت گزینه‌های دیگر، نیازمند توجه به سیاق زبانی، ادبی، و دینی عبارات و واژگان کلیدی مانند "فاقة"، "غنى"، "لأوائكُم"، "النَّاءِ"، و "شفا" است. فهم معنای این واژگان در سیاق جملات و در چارچوب کلی آموزه‌های اسلامی، کلید پاسخگویی صحیح به سوال محسوب می‌شود. عدم توجه به سیاق و اقتضای لغوی و سطحی واژگان، می‌تواند به تفسیرهای نادرست و انتخاب گزینه‌های خطا منجر شود.

۲. نقش "قرآن" به عنوان "شفاء" در ابعاد مختلف: سوال، به طور ویژه، به نقش "قرآن به عنوان شفاء" و ابعاد مختلف این شفا بخشی اشاره دارد. قرآن کریم، هم "شفای قلوب" است و امراض روحی و معنوی را درمان می‌کند، هم "هدایت‌گر"



است و انسان‌ها را از گمراهی نجات می‌دهد، هم "موعظه" است و دل‌ها را تذکر می‌دهد، و هم "رحمت" است و مشمول رحمت الهی می‌سازد. درک این ابعاد گوناگون "شفابخشی قرآن" و توانایی تشخیص تاکید هر گزینه بر یکی از این ابعاد، برای تحلیل گزینه‌ها و انتخاب پاسخ صحیح، ضروری است.

۳. تفاوت "فقر و غنای معنوی" و "فقر و غنای مادی": سوال به‌طور ضمنی به تفاوت و تمایز میان "فقر و غنای معنوی و روحی" و "فقر و غنای مادی و دنیوی" اشاره دارد. گزینه‌های ۱ و ۲ به "فاقة" (فقا) و "غنى" (غنا) در سیاق معنوی و روحی اشاره دارند و تاکید می‌کنند که قرآن کریم غنای معنوی و روحی را به ارمغان می‌آورد و مؤمن به قرآن از فقر معنوی بی‌نیاز می‌شود. گزینه ۳ نیز اگرچه به‌صورت مبهم از "لأوائکم" (دشواری‌هایتان) و شفاى "أكبر الناء" (بزرگترین دردها) سخن می‌گوید، اما به‌احتمال قوی منظور رفع دشواری‌های روحی و معنوی و شفاى دردهای قلبی و ایمانی است. گزینه ۴ نیز به‌صراحت "الكفر والنفاق والغي والضلال" (کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت) را به عنوان مصادیق "الناء" (دردها) ذکر می‌کند که ماهیتی معنوی و روحی دارند. تشخیص این تمایز میان فقر و غنای معنوی و مادی، برای فهم منظور سوال و گزینه‌ها، ضروری است.

۴. "توسل به قرآن" و "محبت قرآن" به عنوان راهکارهای رهایی معنوی: سوال به‌طور ضمنی به "توسل به قرآن" و "محبت قرآن" به عنوان راهکارهای رهایی معنوی و درمان بیماری‌های روحی اشاره دارد. گزینه ۴ به‌صراحت دعوت می‌کند که "فاسألوا الله به و توجهوا إليه بحبه" (به واسطه آن [قرآن] از خدا بخواهید و با محبت آن به سوی او روی آورید). این تاکید بر "توسل" و "محبت" به قرآن، نشان‌دهنده نگاه عرفانی و معنوی به قرآن کریم به عنوان وسیله‌ای برای تقرب به خداوند و کسب فیوضات الهی است. درک این نگاه عرفانی و معنوی به قرآن، می‌تواند به فهم غنی‌تر و عمیق‌تر از مضامین سوال و گزینه‌ها کمک کند.

۶۲. گزینه ۳)

موضوع و منظور سوال: سوال در پی تعیین گزینه‌ای است که به‌طور نادرست و ناصحیح، مراحل استدلال و نتیجه‌گیری یک اندیشمند یا نویسنده را در مورد موضوعی فلسفی یا کلامی مرتبط با مفهوم «وجود» (هستی) بیان می‌کند. به عبارت دیگر، از میان گزینه‌های ارائه شده، سه گزینه به شکل نسبتاً و منطقی مراحل تفکر و استدلال فرضی را توصیف می‌کنند، در حالی که گزینه شماره ۳، به دلیل اشکال در روش استدلال و تکیه بر مفهومی گمراه‌کننده، به عنوان گزینه خطا تشخیص داده می‌شود. موضوع اصلی سوال، ارزیابی صحت و سقم یک استدلال فرضی در مورد «وحدت وجود» یا «اشتراک لفظی وجود» و تعیین گزینه‌ای است که رویکردی ناصحیح و غیرمنطقی به این استدلال ارائه می‌دهد.

گزینه ۳: "على الموجودات بالاشتراك اللفظي بدلائل كثيرة استفاد منهم؛" (بر موجودات به اشتراک لفظی با دلایل بسیار که از آنها بهره برد).

دلایل تخصصی خطا بودن این گزینه:

گزینه ۳ از منظر تخصصی فهم متون فلسفی و ادبی، به دلیل تکیه بر مغالطه «اشتراک لفظی» (اشتراک لفظی) به عنوان مبنای استدلال و استفاده از «دلائل کثیره» (دلایل بسیار) بدون محتوای مشخص و موجه، به عنوان گزینه خطا تشخیص داده می‌شود. در حالی که مفهوم «اشتراک لفظی» در مباحث فلسفی و منطقی شناخته شده است، استفاده از آن به عنوان «دلیل» (به ویژه «دلائل کثیره») برای اثبات یک مدعای فلسفی مهم مانند «وحدت وجود» یا هر نتیجه‌گیری کلی در مورد «وجود»، رویکردی سطحی، غیرمنطقی و مغالطه‌آمیز به نظر می‌رسد.

دلایل تفصیلی‌تر:

۱. مغالطه «اشتراک لفظی» (اشتراک لفظی) و عدم اعتبار آن در استدلال فلسفی: «اشتراک لفظی» در اصطلاح منطق و فلسفه، به وضعیتی اشاره دارد که یک لفظ واحد، دارای معانی متعدد و متفاوت باشد. برای مثال، کلمه «شیر» هم می‌تواند به حیوان درنده و هم به نوشیدنی شیر اشاره کند. مغالطه «اشتراک لفظی» زمانی رخ می‌دهد که در یک استدلال، از یک لفظ مشترک با معانی متفاوت، به گونه‌ای استفاده شود که گویی دارای یک معنای واحد است، و بر این اساس نتیجه‌گیری نادرستی صورت پذیرد. گزینه ۳ به نظر می‌رسد مرتکب این مغالطه شده است: تکیه بر «اشتراک لفظی» به عنوان «دلائل کثیره» (دلایل بسیار) برای استدلال در مورد «وجود» نشان می‌دهد که استدلال‌گر، احتمالاً به‌جای تحلیل مفهومی و مصداقی



«وجود» در مورد موجودات مختلف، صرفاً به شباهت لفظی «وجود» در مورد آن‌ها توجه کرده و از این شباهت لفظی، به‌طور مغالطه‌آمیز، برای نتیجه‌گیری در مورد وحدت یا اشتراک معنوی «وجود» بهره برده است. این نوع استدلال، از نظر منطقی و فلسفی، فاقد اعتبار و مردود است.

۲. ابهام و عدم وضوح «دلائل کثیره» (دلایل بسیار) و محتوای آن‌ها: گزینه ۳ به «دلائل کثیره» (دلایل بسیار) اشاره می‌کند که استدلال‌گر از «اشتراک لفظی» بهره برده است، اما هیچ توضیحی در مورد ماهیت، محتوا و نوع این «دلائل» ارائه نمی‌دهد. ذکر «دلائل کثیره» به‌صورت کلی و مبهم، بیشتر به یک ادعا شبیه است تا یک توصیف از فرآیند استدلال منطقی. یک استدلال معتبر فلسفی نیازمند بیان واضح مقدمات، روش استنتاج و شواهد و قرائن موجه است تا قابل ارزیابی و نقد باشد. گزینه ۳ از این لحاظ فاقد وضوح و شفافیت لازم است و به‌جای توصیف یک استدلال منطقی، نوعی مغالطه‌کاری و پنهان‌سازی ضعف استدلال در پشت «دلائل کثیره» مبهم را تداعی می‌کند.

۳. تناقض با سیاق کلی گزینه‌های دیگر و نتیجه‌گیری نهایی (گزینه ۴): گزینه‌های ۱، ۲ و ۴ به‌طور هماهنگ، فرآیند استدلال مورد نظر را به‌عنوان عاملی برای «اضطراب عقل عقلا و فهم حکما» (پیشانی ذهن اندیشمندان و فهم حکیمان) معرفی می‌کنند. این سیاق کلی، نشان می‌دهد که استدلال مورد بحث، به‌احتمال قوی، دارای اشکال و ضعف بنیادی است که منجر به پیشانی ذهن و فهم نادرست شده است. نتیجه‌گیری نهایی استدلال‌گر در گزینه ۴ ("بأنّ الوجود شيء واحد في الجميع على السواء!" - اینکه وجود یک چیز واحد در همه به‌طور مساوی است!) نیز بیشتر به یک حکم کلی و شتاب‌زده شبیه است تا یک نتیجه‌گیری منطقی و مستدل. در این سیاق کلی، گزینه ۳ با تکیه بر «اشتراک لفظی» به‌عنوان «دلائل کثیره» و عدم ارائه محتوای موجه برای این «دلائل»، به‌خوبی می‌تواند به‌عنوان مرحله مغالطه‌آمیز و نادرست استدلال شناسایی شود که منجر به «اضطراب عقل و فهم» و نتیجه‌گیری نهایی شتاب‌زده در گزینه ۴ شده است.

۴. مقایسه با لحن و ساختار گزینه‌های دیگر: در مقایسه با گزینه ۳، گزینه‌های ۱، ۲ و ۴ ساختار روایی منسجم‌تر و لحن منطقی‌تری دارند. گزینه ۱ با "إنه قد اضطرب في هذا الموضوع اضطراباً" (به‌راستی او در این موضوع چنان پریشان شد)، زمینه را برای بیان فرآیند استدلال و نتیجه‌گیری نادرست فراهم می‌کند. گزینه ۲ با "وذلك لأنه استدلّ على أنّ الوجود لا يقع" (و این به دلیل آن است که او استدلال کرد که وجود واقع نمی‌شود)، مقدمه استدلال مورد انتقاد را ذکر می‌کند. گزینه ۴ با "و حكم بعد ذلك بأنّ الوجود شيء واحد في الجميع على السواء!" (و سپس حکم کرد که وجود یک چیز واحد در همه به‌طور مساوی است!)، نتیجه‌گیری نهایی و شتاب‌زده استدلال را نشان می‌دهد. در مقابل، گزینه ۳ با تعبیر مبهم "بالاشتراك اللفظي بدلائل كثيرة" (به اشتراک لفظی با دلایل بسیار)، نوعی بی‌نظمی و گسستگی در ساختار روایی مجموعه گزینه‌ها ایجاد می‌کند و لحن استدلالی مورد انتظار را به لحن ادعای مبهم و مغالطه‌آمیز تبدیل می‌کند.

تجزیه و تحلیل و تفسیر:

به‌طور خلاصه، گزینه ۳ به دلیل تکیه بر مغالطه «اشتراک لفظی» به‌عنوان مبنای استدلال، ابهام و عدم وضوح «دلائل کثیره»، تناقض با سیاق کلی گزینه‌ها و نتیجه‌گیری نهایی شتاب‌زده، و ایجاد بی‌نظمی در ساختار روایی مجموعه گزینه‌ها، به عنوان گزینه خطا قابل تشخیص است. انتخاب گزینه ۳ به‌عنوان پاسخ خطا، انتخابی، تخصصی و مبتنی بر دانش منطقی، فلسفه، و فهم متون ادبی و فلسفی عربی است.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

گزینه ۱: "إنه قد اضطرب في هذا الموضوع اضطراباً ظنّ بسببه أنّ عقولش العقلاء!" (به‌راستی او در این موضوع چنان پریشان شد که به سبب آن گمان برد که ذهن خردمندان)

دلایل عدم انتخاب گزینه ۱ (به عنوان گزینه خطا) و صحت نسبی آن:

گزینه ۱، با بیان «اضطراب در موضوع» و «گمان به پیشانی عقل عقلا» (پیشانی ذهن خردمندان)، زمینه روایی و سیاقی مناسب را برای توصیف استدلال نادرست و نتیجه‌گیری مخدوش در گزینه‌های بعدی فراهم می‌کند. این گزینه، از منظر فهم متون ادبی و فلسفی، نه تنها خطا نیست، بلکه به‌خوبی آغازگر یک روایت انتقادی از یک فرآیند استدلالی مشکل‌دار است.



دلایل تفصیلی‌تر برای صحت نسبی گزینه ۱:

۱. ایجاد فضای انتقادی و پرسش‌برانگیزی: عبارت "إِنَّهٗ قد اضْطَرَبَ فی هذا المَوْضوعِ اضطراباً" (به‌راستی او در این موضوع چنان پریشان شد)، فضای انتقادی و پرسش‌برانگیزی در مورد استدلال مورد بحث ایجاد می‌کند. استفاده از واژه "اضطرب" (پریشان شد) با تاکید "اضطراباً" (چنان پریشان شد)، نشان‌دهنده ضعف، ناپایداری و عدم انسجام در فرآیند تفکر و استدلال است و خواننده را برای دریافت نقد و بررسی این استدلال آماده می‌سازد. این فضای انتقادی، برای متون نقد ادبی و فلسفی بسیار مناسب و رایج است.

۲. اشاره به "عُقُولُش الْعُقْلَاءُ" (ذهن خردمندان) و "أَفْهَامُ الْحُكَمَاءِ" (فهم حکیمان): گزینه ۱ به "عُقُولُش الْعُقْلَاءُ" (ذهن خردمندان) و "أَفْهَامُ الْحُكَمَاءِ" (فهم حکیمان) اشاره می‌کند و اظهار می‌دارد که استدلال‌گر به سبب پریشانی خود، گمان برده است که حتی ذهن خردمندان و فهم حکیمان نیز «مُضْطَرِبَةٌ» (پریشان) است. این تعبیر، اغراق‌آمیز بودن، خودمحوری و عدم اعتدال در استدلال را به تصویر می‌کشد. استدلال‌گری که به سبب پریشانی خود، خردمندان و حکیمان را نیز پریشان‌فکر می‌بیند، به‌احتمال قوی در استدلال خود دچار اشتباه و خطا شده است.

۳. ایجاد انتظار برای توضیح علت "اضطراب" (پریشانی): گزینه ۱ با بیان "إِنَّهٗ قد اضْطَرَبَ" (به‌راستی او پریشان شد)، انتظار برای توضیح علت و منشا این "اضطراب" را در گزینه‌های بعدی ایجاد می‌کند. خواننده پس از خواندن گزینه ۱، به‌طور طبیعی در انتظار است که در گزینه‌های بعدی، علت پریشانی استدلال‌گر، روش استدلال او، و نتیجه‌گیری نهایی‌اش بیان شود تا بتواند به ارزیابی صحت و سقم استدلال بپردازد. گزینه ۱ به‌خوبی این انتظار منطقی را برآورده می‌سازد و در مجموعه گزینه‌ها نقش مقدمه و زمینه‌ساز را ایفا می‌کند.

۴. لحن روایی و انتقادی مناسب برای متون نقد ادبی: لحن گزینه ۱ لحنی روایی، انتقادی و مناسب برای متون نقد ادبی و فلسفی است. استفاده از عبارات ی همچون "إِنَّهٗ قد اضْطَرَبَ" (به‌راستی او پریشان شد) و "ظَنَّ بِسَبَبِهِ أَنَّ عُقُولُش الْعُقْلَاءُ" (به سبب آن گمان برد که ذهن خردمندان)، فضای روایی، جذاب و خواندنی به متن می‌بخشد و از خشکی و انتزاعی شدن آن جلوگیری می‌کند. این لحن، برای جذب مخاطب و انتقال مفاهیم پیچیده نقد ادبی به زبانی قابل فهم و دلنشین، بسیار موثر است.

تجزیه و تحلیل و تفسیر:

به طور خلاصه، گزینه ۱ با بیان "اضطراب در موضوع" و "گمان به پریشانی عقل عقلا"، زمینه روایی و سیاقی مناسب را برای توصیف استدلال نادرست و نتیجه‌گیری مخدوش فراهم می‌کند و به همین دلیل، دلیلی برای "خطا" دانستن آن وجود ندارد. این گزینه فضای انتقادی و پرسش‌برانگیزی ایجاد می‌کند، به خودمحوری و اغراق در استدلال اشاره دارد، انتظار برای توضیح علت "اضطراب" را برمی‌انگیزد، و لحن روایی و انتقادی مناسب برای متون نقد ادبی را ارائه می‌دهد.

گزینه ۲: "وَأَفْهَامُ الْحُكَمَاءِ بِأَسْرَها مُضْطَرِبَةٌ، وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ اسْتَدَلَّ عَلَى أَنَّ الْوُجُودَ لَا يَقَعُ؛" (و فهم حکیمان به تمامی پریشان است، و آن به دلیل آن است که او استدلال کرد که وجود واقع نمی‌شود؛)

دلایل عدم انتخاب گزینه ۲ (به عنوان گزینه خطا) و صحت نسبی آن:

گزینه ۲، با تاکید بر "پریشانی فهم حکیمان" (أَفْهَامُ الْحُكَمَاءِ مُضْطَرِبَةٌ) و بیان "علت پریشانی" به دلیل استدلال بر "عدم وقوع وجود" (الْوُجُودَ لَا يَقَعُ)، به توصیف بیشتر فرآیند استدلال مورد نظر ادامه می‌دهد و نادرستی مقدمات و مبنای آن را آشکار می‌سازد. این گزینه، از منظر فهم متون ادبی و فلسفی، نه تنها خطا نیست، بلکه به‌خوبی مرحله دوم از روایت انتقادی استدلال مشکل‌دار را بیان می‌کند و عمق و ریشه اشکال را تا مبانی هستی‌شناختی آن پیگیری می‌نماید.

دلایل تفصیلی‌تر برای صحت نسبی گزینه ۲:

۱. تاکید مجدد بر "پریشانی" (اضطراب) در سطح "فهم حکیمان": گزینه ۲ با تکرار مفهوم "پریشانی" در سطح "فهم حکیمان" (أَفْهَامُ الْحُكَمَاءِ مُضْطَرِبَةٌ)، بر شدت و گستردگی تاثیر استدلال نادرست تاکید می‌کند. اگر استدلال مورد نظر چنان پریشان‌کننده است که حتی فهم حکیمان را نیز پریشان می‌سازد، به‌طور قطع دارای ایرادات بنیادی و مهم است. این تاکید مجدد بر "پریشانی"، اهمیت نقد و بررسی استدلال را بیشتر روشن می‌سازد.



۲. بیان "علت پریشانی" به دلیل استدلال بر "عدم وقوع وجود": "گزینه ۲" علت پریشانی فهم حکیمان "را" استدلال بر عدم وقوع وجود ("استدلّ علی أنّ الوجود لا یَقَعُ") بیان می‌کند. این تعبیر به یک مفروضه بنیادین و به شدت غیرمتعارف در هستی‌شناسی اشاره دارد. ادعای "عدم وقوع وجود" به معنای انکار واقعیت خارجی و مستقل جهان هستی و موجودات است که با شهود بدیهی، تجربه حسی، و مفروضات بنیادین فلسفی و کلامی در تضاد آشکار قرار دارد. استدلال بر مبنای چنین مفروضه نادرست و عجیبی، به طور طبیعی منجر به پریشانی فهم و نتیجه‌گیری‌های مخدوش خواهد شد.
 ۳. اشاره به مبانی هستی‌شناختی اشکال استدلال: گزینه ۲ با ذکر "استدلال بر عدم وقوع وجود"، ریشه اشکال استدلال را به مبانی هستی‌شناختی آن برمی‌گرداند. این نشان می‌دهد که نقد مورد نظر، سطحی و صرفاً زبانی نیست، بلکه به عمق مبانی فکری و هستی‌شناختی استدلال نفوذ کرده و نادرستی بنیادین آن را آشکار می‌سازد. این نوع نقد مبنایی، در متون فلسفی و کلامی بسیار رایج و مهم است و گزینه ۲ به خوبی این وجه تخصصی نقد را منعکس می‌نماید.
 ۴. لحن تحلیلی و توضیحی در ادامه روایت انتقادی: لحن گزینه ۲ لحنی تحلیلی، توضیحی و در ادامه روایت انتقادی آغاز شده در گزینه ۱ است. عبارت "وذلك لأنّه استدلّ علی أنّ الوجود لا یَقَعُ" (و آن به دلیل آن است که او استدلال کرد که وجود واقع نمی‌شود)، به توضیح و تبیین علت "پریشانی فهم حکیمان" می‌پردازد و فرآیند نقد را به پیش می‌برد. این لحن تحلیلی و توضیحی، به انسجام و روانی متن کمک کرده و مخاطب را در فهم عمق انتقاد یاری می‌رساند.
- تجزیه و تحلیل و تفسیر:
- به طور خلاصه، گزینه ۲ با تأکید بر "پریشانی فهم حکیمان" و بیان "علت پریشانی" به دلیل استدلال بر "عدم وقوع وجود"، به توصیف بیشتر فرآیند استدلال مورد نظر ادامه می‌دهد و نادرستی مقدمات و مبنای آن را آشکار می‌سازد و به همین دلیل، دلیلی برای "خطا" دانستن آن وجود ندارد. این گزینه تأکید مجدد بر "پریشانی" در سطح "فهم حکیمان" دارد، "علت پریشانی" را به دلیل استدلال بر "عدم وقوع وجود" بیان می‌کند، به مبانی هستی‌شناختی اشکال استدلال اشاره دارد، و لحن تحلیلی و توضیحی در ادامه روایت انتقادی را ارائه می‌دهد.
- گزینه ۴: "و حکم بعد ذلك بأنّ الوجود شیء واحد فی الجَمیع علی السّواء" (و سپس حکم کرد که وجود یک چیز واحد در همه به طور مساوی است!)
- دلایل عدم انتخاب گزینه ۴ (به عنوان گزینه خطا) و صحت نسبی آن:
- گزینه ۴، با بیان "حکم نهایی" استدلال‌گر به "وحدت وجود" (الوجود شیء واحد فی الجَمیع علی السّواء)، نتیجه‌گیری نهایی و شتاب‌زده بر مبنای استدلال مغالطه‌آمیز و مقدمات نادرست را نشان می‌دهد و ابهام، کلی‌گویی و عدم دقت علمی در این نتیجه‌گیری را آشکار می‌سازد. این گزینه، از منظر فهم متون ادبی و فلسفی، نه تنها خطا نیست، بلکه به خوبی پایان بخش روایت انتقادی از استدلال مشکل‌دار است و ضعف و مغالطه‌آمیز بودن کل فرآیند را به تصویر می‌کشد.
- دلایل تفصیلی‌تر برای صحت نسبی گزینه ۴:
۱. بیان "حکم نهایی" به صورت شتاب‌زده و قطعی: گزینه ۴ با عبارت "و حکم بعد ذلك" (و سپس حکم کرد)، بر جنبه "حکم قطعی" و غیرقابل تردید بودن نتیجه‌گیری تأکید می‌کند. استفاده از فعل "حکم" (حکم کرد) و قید "بعد ذلك" (سپس)، تصویری از یک نتیجه‌گیری نهایی، غیرقابل بازگشت و مبتنی بر یقین را ارائه می‌دهد. این لحن قطعی و غیرقابل تردید، در مقابل لحن محتمل و مشروط مباحث فلسفی و کلامی، به نوعی شتاب‌زدگی و سطحی‌نگری در نتیجه‌گیری اشاره دارد.
 ۲. نتیجه‌گیری به "وحدت وجود" (الوجود شیء واحد فی الجَمیع علی السّواء): گزینه ۴ نتیجه‌گیری نهایی استدلال را "وحدت وجود" بیان می‌کند: "الوجود شیء واحد فی الجَمیع علی السّواء" (وجود یک چیز واحد در همه به طور مساوی است). (!این نتیجه‌گیری، بسیار کلی، مبهم و نیازمند توضیحات و تفصیلات بسیار بیشتر است تا قابل فهم و پذیرش باشد. مفهوم "وحدت وجود" در فلسفه و عرفان اسلامی، مفهومی بسیار پیچیده، ظریف و مورد بحث و اختلاف است و نمی‌توان به این سادگی و قطعیت در مورد آن حکم صادر کرد. نتیجه‌گیری گزینه ۴ بیشتر به یک شعار کلی و مبهم شبیه است تا یک نتیجه فلسفی مستدل و .



۳. عدم دقت علمی و فلسفی در بیان "وحدت وجود": گزینه ۴ در بیان "وحدت وجود"، از عبارت "شَيْءٌ وَاحِدٌ فِي الْجَمِيعِ عَلَى السَّوَاءِ!" (یک چیز واحد در همه به‌طور مساوی است!) استفاده می‌کند که از لحاظ علمی و فلسفی نیست. مفهوم "وحدت وجود" به‌طور معمول در فلسفه و عرفان، به معنای "وحدت حقیقی وجود" در مقابل "کثرت مظاهر وجود" مطرح می‌شود، نه "وحدت شیء در همه به‌طور مساوی". تعبیر گزینه ۴ بیشتر به یک تصویر ذهنی ساده‌انگارانه و عامه‌پسند از "وحدت وجود" شبیه است تا یک بیان و تخصصی از این مفهوم فلسفی. این عدم دقت علمی و فلسفی، ضعف و سطحی‌نگری نتیجه‌گیری را بیشتر نشان می‌دهد.

۴. پایان یافتن روایت انتقادی با نتیجه‌گیری شتاب‌زده: گزینه ۴ پایان‌بخش روایت انتقادی آغاز شده در گزینه ۱ و ادامه یافته در گزینه ۲ است. با بیان "حکم نهایی وحدت وجود" به‌صورت شتاب‌زده و غیر، مجموعه گزینه‌ها به یک جمع‌بندی انتقادی می‌رسد که نشان می‌دهد استدلال مورد بحث، از آغاز تا انتها، مبتنی بر پریشانی، مغالطه، مقدمات نادرست و نتیجه‌گیری غیر علمی بوده است. گزینه ۴ به‌خوبی نقش پایانی و جمع‌بندی را در این روایت انتقادی ایفا می‌کند و به لحاظ روایی و منطقی، در جایگاه مناسبی قرار دارد.

تجزیه و تحلیل و تفسیر:

به‌طور خلاصه، گزینه ۴ با بیان "حکم نهایی وحدت وجود" به‌صورت شتاب‌زده و قطعی، نتیجه‌گیری نهایی و شتاب‌زده بر مبنای استدلال مغالطه‌آمیز و مقدمات نادرست را نشان می‌دهد و ابهام، کلی‌گویی و عدم دقت علمی در این نتیجه‌گیری را آشکار می‌سازد و به همین دلیل، دلیلی برای "خطا" دانستن آن وجود ندارد. این گزینه بیان "حکم نهایی" به‌صورت شتاب‌زده و قطعی دارد، نتیجه‌گیری به "وحدت وجود" بسیار کلی و مبهم ارائه می‌دهد، عدم دقت علمی و فلسفی در بیان "وحدت وجود" را نشان می‌دهد، و روایت انتقادی را با نتیجه‌گیری شتاب‌زده به پایان می‌رساند.

نکات تخصصی ویژه این سوال:

۱. مفهوم "اشتراک لفظی" (اشتراک لفظی) در فلسفه و منطق عربی: سوال به‌طور ضمنی به مفهوم "اشتراک لفظی" (اشتراک لفظی) در فلسفه و منطق عربی اشاره دارد که یکی از مباحث مهم در معناشناسی و دلالت‌شناسی زبانی در فرهنگ اسلامی محسوب می‌شود. فهم مفهوم "اشتراک لفظی"، تمایز آن از "اشتراک معنوی" و "تواطؤ"، و کاربرد آن در استدلال‌های فلسفی و منطقی، از جمله دانش‌های ضروری برای تحلیل متون فلسفی و کلامی عربی است. سوال با طرح مغالطه "اشتراک لفظی" به‌عنوان گزینه خطا، اهمیت این مفهوم و ضرورت پرهیز از مغالطه در استدلال‌های فلسفی را برجسته می‌سازد.

۲. نقد "وحدت وجود" در فلسفه اسلامی: سوال به‌طور ضمنی به مبحث "وحدت وجود" در فلسفه اسلامی اشاره دارد که یکی از پیچیده‌ترین و مورد بحث‌ترین مباحث فلسفی و عرفانی در تاریخ اندیشه اسلامی است. فهم مفاهیم مربوط به "وحدت وجود"، دیدگاه‌های مختلف در مورد آن، ادله و نقدهای وارد بر این نظریه، از جمله دانش‌های ضروری برای تحلیل متون فلسفی و عرفانی عربی است. سوال با طرح نتیجه‌گیری شتاب‌زده و غیر "وحدت وجود" به‌عنوان نتیجه یک استدلال مغالطه‌آمیز، به‌طور غیرمستقیم به ضرورت دقت علمی و پرهیز از کلی‌گویی و ابهام در مباحث فلسفی اشاره دارد.

۳. اهمیت "منطق" و "روش استدلال" در فهم متون فلسفی: سوال به‌طور کلی به اهمیت "منطق" و "روش استدلال" در فهم صحیح متون فلسفی، کلامی و ادبی اشاره دارد. توانایی تشخیص مغالطات منطقی، ارزیابی مقدمات و نتایج استدلال، و پیروی از اصول روش‌شناسی معتبر در تحلیل متون، از جمله مهارت‌های ضروری برای پژوهشگران و دانشجویان زبان و ادبیات عربی به‌ویژه در حوزه‌های فلسفه و نقد ادبی محسوب می‌شود. سوال با طرح یک استدلال مغالطه‌آمیز و نتیجه‌گیری نادرست، به‌طور عملی ضرورت تسلط بر منطق و روش استدلال در فهم متون پیچیده را نشان می‌دهد.

۴. "تشکیل و ترجمه و فهم متون ادبی": سوال در چارچوب مبحث "تشکیل و ترجمه و فهم متون ادبی" مطرح شده است. این مبحث به ابعاد مختلف تحلیل متون ادبی، از جمله تشکیل (ساختار زبانی و ادبی)، ترجمه (انتقال معنا به زبان دیگر با رعایت ظرافت‌های زبانی و فرهنگی)، و فهم (درک مضامین، اهداف و مبانی فکری متن) می‌پردازد. سوال مطرح شده،

■ عین الأنسب والأدق في الجواب عن التعريب أو الترجمة أو المفهوم (۸۱-۱۰۰)

۸۱. «وقتی فرمانروایی را بر خود واجب می‌دانم که فقط بوسیله آن بتوانم حقّی را برپا دارم و از امری باطل جلوگیری نمایم؛ و گر نه ارزش امارت برای من از پای افزاری وصله شده کمتر است!»:

(۱) الإمارة فرض على حينما أكون قادراً على أن أقيم الحقّ بها فقط أو أكفّ عن الباطل؛ وإلا لا ثمن للإمارة وهي أقلّ قدراً من النعل المخصوفة!

(۲) ألزم على نفسي الإمارة حينما لا أستطيع أن أقيم حقّاً بها و أدفع أمراً باطلاً؛ وإلا ثمن الإمارة عندي أقلّ من نعل مخصوفة!

(۳) أفرض على نفسي الإمارة حينما أقدر به على إقامة حقّ و المنع من أمر باطل؛ وإلا قيمة نعل مخصوفة عندي أكثر من الإمارة

(۴) يجب علىّ أن أكون أميراً حينما أقدر على أداء حقّ به أو أمتنع من باطل؛ وإلا الإمارة عندي أقلّ ثمناً من نعل تخصف!

۸۲. «زبان فارسی از فصاحت و شیوایی خاصی برخوردار است، به همین دلیل برجسته‌ترین آثار ادبی مشرق زمین بخصوص در حوزه‌های فرهنگی به زبان فارسی نوشته شده است»:

(۱) تمتاز اللغة الفارسية بفصاحة وبلاغة خاصة بها، و لذلك نجد أنّ أهمّ الآثار الأدبية في المشرق و خاصة في الأوساط الثقافية مدوّنة باللغة الفارسية!

(۲) إنّ اللغة الفارسية تمتاز ببلاغة و فصاحة خاصّة، و قد سبّب هذا أنّنا نرى الآثار الأدبية المهمة الشرقية خاصة الثقافية منها مؤلّفة باللغة الفارسية!

(۳) اللغة الفارسية لها امتيازات من الفصاحة و البلاغة، ممّا جعل أنّ نرى الآثار الأدبية المهمّة في المشرق و الثقافية منها قد ألّفت بهذه اللغة!

(۴) من امتيازات اللغة الفارسية فصاحتها و بلاغتها، لهذا نرى أنّ الأهمّ من الآثار الأدبية المهمة في المشرق و الثقافية منها قد دوّنت بهذه اللغة!

۸۳. «از جمله مسایل فرعی نزد فلاسفه مسلمان باید به رویکرد و موضعگیری آنان در مقابل مثل افلاطونی اشاره کرد، چه

ارسطوگرایان اسلامی وجود آن‌ها را نفی می‌کنند در حالی که افلاطون‌گرایان در اثبات وجود آن‌ها می‌کوشند»:

(۱) هناك مسائل فرعية لفلاسفة الإسلام في الإشارة إلى توجّهم و مواقفهم تجاه مثل أفلاطون، و على سبيل المثال إنّ الأرسطيين لا يقبلونها و لكنّ الأفلاطونيين يجتهدون أن يثبتوها.

(۲) هناك فروع عند فلاسفة الإسلام و هي الإشارة إلى اتّجاههم و توقّفهم عند المثل الأفلاطونية، فالأرسطويّون المسلمون يفتّدون وجود ذلك، في حين أنّ الأفلاطونيين يجتهدون في إثبات ذلك.

(۳) من بين المسائل الفرعية لدى الفلاسفة المسلمين تجب الإشارة إلى اتّجاههم و موقفهم تجاه المثل الأفلاطونية فالأرسطويّون المسلمون ينفون وجودها، في حين أنّ الأفلاطونيين يسعون لإثبات وجودها.

(۴) من ضمن فروع المسائل عند فلاسفة المسلمين تجب الإشارة إلى توجّهم و موضعهم قبل مثل أفلاطون، فالأرسطويّون من المسلمين يكدّبون ذلك تماماً، و الحال أنّ الأفلاطونيين يحاولون أن يثبتوا ذلك للآخرين.

۸۴. «تقليد خشک و افراط در استفاده از صنایع لفظی و معماهای لغوی هنوز بر آثار بعضی شاعران سایه افکنده است»:

(۱) لا يزال التقليد اليابس و المبالغة في استخدام الصنائع اللفظية و الألغاز اللغوية تسيطر على آثار بعض الشعراء!

(۲) مازال التقليد الجافّ و الإفراط في استخدام المحسنات اللفظية و الألغاز اللغوية تسود على نتاج بعض الشعراء!

(۳) لاتزال المحاكاة اليابسة و الإفراط في استعمال المحسنات اللفظية و المعميات اللغوية تروج في آثار البعض من الشعراء!

(۴) مازالت التبعية الجافة و الولع في استعمال المصنوعات اللغوية و البهلوانيات اللفظية تهيمن على نتاج بعض من الشعراء!

۸۵. «محافل سیاسی و خبری از احتمال توسعه یافتن دامنه حملات کورکورانه خبر می‌دهند، لذا ما نباید نسبت به حوادث و

تحولاتی که منطقه شاهد آن است بی‌تفاوت باشیم»:

(۱) تتوقع المحافل السياسية و الخيرية عن إمكان توسعه نطاق هجمات عشوائياً، فيجب علينا أن لا نتوقّف بأيّ غير مكتوفة قبل الحوادث و التحوّلات التي تشهدها المنطقة!

(۲) تتحدّث الأوساط السياسية و الخيرية عن احتمال اتّساع نطاق الهجمات العشوائية، فلا يجب علينا أن نقف مكتوفی الأيدي إزاء الأحداث و التطوّرات التي تشهدها المنطقة!

(۳) تخبرنا أوساط سياسية و خبرية عن احتمال توسيع دائرة الهجمات عشوائياً، فعليّنا أن لا نتوقّف و أيدينا مكتوفة تجاه كلّ الحوادث و التطوّرات ما يشهدها الإقليم!

(۴) فئيدنا المحافل السياسية و الخيرية عن إمكان اتّساع النطاق للهجمات عشوائية، فمن اللازم علينا أن نقف مكتوفين الأيدي تجاه كلّ حادث و تطوّر يشهده الإقليم!



منظور و موضوع سوال:

سوال مطرح شده در پی تعیین ترین و مناسب‌ترین معادل عربی برای یک عبارت فارسی در رابطه با ارزش و جایگاه فرمانروایی (امارت) است. موضوع اصلی سوال، سنجش درک شما از ترجمه، تعریب (عربی‌سازی)، مفهوم و همچنین تسلط بر قواعد دستور زبان عربی در تشخیص گزینه صحیح می‌باشد. عبارت فارسی بیان می‌دارد که فرمانروایی تنها زمانی ارزشمند و واجب است که بتوان از طریق آن حق را برپا داشت و از باطل جلوگیری کرد، در غیر این صورت، ارزش آن از یک پای‌افزار وصله‌دار نیز کمتر است. سوال، در واقع، مهارت شما را در یافتن گزینه‌ای که به بهترین نحو این مفهوم را به زبان عربی منتقل کند، مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

دلایل تخصصی انتخاب گزینه ۲:

گزینه ۲، «الزَّمَّ عَلَى نَفْسِي الْإِمَارَةَ حِينَمَا لَا أُسْتَطِيعُ أَنْ أَقِيمَ حَقًّا إِلَّا بِهَا وَ أَدْفَعُ أَمْرًا بَاطِلًا؛ وَ إِلَّا تَمَنَّ الْإِمَارَةَ عِنْدِي أَقَلُّ مِنْ نَعْلِ مَخْصُوفَةٍ!»، به دلایل متعددی از نظر قواعد دستور زبان عربی، قوانین ترجمه و اعراب‌گذاری و نقش دستوری کلمات در جمله، به عنوان گزینه صحیح و مناسب انتخاب می‌شود که در ادامه به تشریح و تجزیه و تحلیل این دلایل می‌پردازیم:

۱. **دقت در ترجمه فعل "واجب می‌دانم":** در عبارت فارسی، فعل "واجب می‌دانم" به معنای الزام و ضرورتی است که فرد بر خود تحمیل می‌کند. گزینه ۲ با استفاده از فعل "الزَّمَّ" از باب إفعال، به درستی این معنا را منتقل کرده است. فعل "الزَّمَّ" به معنای "ملزم کرد، لازم گردانید" همان مفهوم "واجب دانستن بر خود" را در زبان عربی می‌رساند. در مقابل، گزینه‌های دیگر از افعال دیگری مانند "أَفْرَضُ" (گزینه ۳) یا "يَجِبُ" (گزینه ۴) استفاده کرده‌اند که گرچه به نوعی معنای وجوب و ضرورت را می‌رسانند، اما به دقت و ظرافت فعل "الزَّمَّ" در انتقال مفهوم "واجب دانستن بر خود" نیستند. فعل "أَفْرَضُ" بیشتر بر تحمیل از بیرون دلالت دارد و "يجب" بیشتر به وجوب شرعی یا عقلی اشاره می‌کند، در حالی که "الزَّمَّ" بر الزام شخصی و درونی تأکید دارد که با سیاق عبارت فارسی همخوانی بیشتری دارد.

۲. **استفاده صحیح از ساختار شرطی "حینما لا أستطيع أن أقیم حقاً إلا بها":** در عبارت فارسی، شرط "وقتی... که فقط بوسیله آن بتوانم حقی را برپا دارم" به معنای حصر و انحصار برپایی حق به وسیله فرمانروایی است. گزینه ۲ با استفاده از ساختار "حینما لا أستطيع أن أقیم حقاً إلا بها" به نحو بسیاری این حصر و انحصار را در زبان عربی بازتاب داده است. استفاده از "لا أستطيع... إلا بها" (نمی‌توانم... مگر به وسیله آن) به خوبی قصر و حصر را نشان می‌دهد. علاوه بر این، فعل "أَقِيمَ" در صیغه متکلم وحده مضارع مجزوم به "أَنْ" (مصدر مؤول) به درستی در جایگاه فعل شرط قرار گرفته و اعراب‌گذاری آن نیز صحیح است.

۳. **ترجمه "از امری باطل جلوگیری نمایم":** عبارت فارسی "از امری باطل جلوگیری نمایم" در گزینه ۲ به "وَ أَدْفَعُ أَمْرًا بَاطِلًا" ترجمه شده است. فعل "أَدْفَعُ" از باب إفعال به معنای "دفع کردن، دور کردن، جلوگیری کردن" معنای "جلوگیری کردن" را به زبان عربی منتقل می‌کند. اعراب کلمه "أَمْرًا" به عنوان مفعول به و منصوب بودن آن نیز کاملاً صحیح است. استفاده از "أَمْرًا بَاطِلًا" نیز نکره بودن "امر" را به درستی حفظ کرده است که با کلیت "امری باطل" در عبارت فارسی همخوانی دارد.

۴. **کاربرد صحیح حرف استثناء "إِلَّا" در بخش دوم شرط:** در عبارت فارسی "و گر نه ارزش امارت برای من از پای‌افزاری وصله شده کمتر است!"، بخش "و گر نه" نشان‌دهنده استثناء و نتیجه‌ی عدم تحقق شرط اول است. گزینه ۲ با استفاده از "وَ إِلَّا" که حرف استثناء و شرط است، به درستی این مفهوم را منتقل کرده است. پس از "وَ إِلَّا"، جمله "تَمَنَّ الْإِمَارَةَ عِنْدِي أَقَلُّ مِنْ نَعْلِ مَخْصُوفَةٍ!" به عنوان جواب شرط و نتیجه‌ی عدم تحقق شرط اول آمده است که از نظر ساختار جمله شرطیه کاملاً صحیح است.

۵. **تناسب معنایی و بلاغی عبارت "نَعْلٍ مَخْصُوفَةٍ":** در عبارت فارسی، "پای‌افزاری وصله شده" به "نَعْلٍ مَخْصُوفَةٍ!" در گزینه ۲ ترجمه شده است. "نَعْلٍ مَخْصُوفَةٍ" به معنای "کفش وصله‌دار" یا "پای‌افزار وصله‌دار" است و از نظر بار معنایی و بلاغی، حقارت و بی‌ارزشی را به خوبی منتقل می‌کند و با تصویرسازی عبارت فارسی "از پای‌افزاری وصله شده کمتر است!" همخوانی دارد. استفاده از اسم نکره "نَعْلٍ" و صفت "مَخْصُوفَةٍ" که دلالت بر فرومایگی و بی‌ارزشی دارد، در انتقال مفهوم تحقیرآمیز عبارت فارسی بسیار مؤثر است.



دلایل عدم انتخاب سایر گزینه ها:

گزینه ۱: «الإمارة فرض على حينما أكون قادراً على أن أقيم الحقّ بها فقط أو أكفّ عن الباطل؛ وإلا لا ثمن للإمارة و هي أقلّ قادراً من النعل المخصوفة!»

• اشکال در ترجمه "واجب می‌دانم": استفاده از "فرض علی" برای ترجمه "واجب می‌دانم" نیست. "فرض" بیشتر دلالت بر تکلیف شرعی یا دینی دارد و الزام و وجوب را از جانب شارع یا دین بیان می‌کند، نه الزام شخصی و درونی که در عبارت فارسی مد نظر است. فعل "الزَمَ" (در گزینه ۲) به مراتب تر این مفهوم را منتقل می‌کند.

• ضعف در ساختار شرطی "حينما أكون قادراً على أن أقيم الحقّ بها فقط أو أكفّ عن الباطل": این ساختار شرطی از نظر بلاغی و معنایی در مقایسه با گزینه ۲ ضعیف‌تر است. استفاده از "أكون قادراً على أن أقيم الحقّ بها فقط أو أكفّ عن الباطل" به معنای "زمانی که قادر باشم حق را به وسیله آن برپا دارم فقط یا از باطل جلوگیری کنم" قدری طولانی و غیر رسا به نظر می‌رسد. در حالی که ساختار "حينما لا أستطيع أن أقيم حقاً إلا بها وأدفعُ أمراً باطلاً" (در گزینه ۲) با استفاده از نفی و استثناء، مفهوم حصر و انحصار را به شکل بلیغ‌تر و تری منتقل می‌کند. علاوه بر این، استفاده از "أو أكفّ عن الباطل" به صورت عطف بر "أقيم الحقّ بها فقط" در این گزینه، کمی ابهام ایجاد می‌کند و مشخص نیست که آیا شرط، توانایی برپایی حق "فقط" است یا توانایی جلوگیری از باطل "فقط" یا هر دو با هم. در حالی که گزینه ۲ به روشنی بیان می‌کند که شرط، عدم توانایی برپایی حق مگر به وسیله امارت و همچنین جلوگیری از باطل است که معنای تری را ارائه می‌دهد.

• عدم دقت در ترجمه بخش دوم استثناء: «لا ثمن للإمارة و هي أقلّ قادراً من النعل المخصوفة!»: بخش "لا ثمن للإمارة و هي أقلّ قادراً من النعل المخصوفة"!! اگرچه از نظر دستوری ایراد فاحشی ندارد، اما به روانی و بلاغت عبارت "ثمنُ الإمارة عندي أقلّ من نعلٍ مخصوفة!" (در گزینه ۲) نیست. استفاده از ضمیر "هي" (که به الإمارة برمی‌گردد) و عبارت "أقلّ قادراً" در مقایسه با "ثمنُ الإمارة عندي أقلّ من نعلٍ مخصوفة"!! کمی غیر طبیعی و غیر بلیغ به نظر می‌رسد و حس ترجمه تحت اللفظی را منتقل می‌کند. عبارت گزینه ۲ با حذف ضمیر و استفاده از "ثمنُ الإمارة عندي" (ارزش امارت نزد من) و "أقلّ من نعلٍ مخصوفة!" (کمتر از کفش وصله‌دار) بسیار روان‌تر، بلیغ‌تر و نزدیک‌تر به زبان عربی فصیح است.

گزینه ۳: «أفرض على نفسي الإمارة حينما أقدر به على إقامة حقّ و المنع من أمر باطل؛ وإلا قيمة نعل مخصوفة عندي أكثر من الإمارة»

• اشکال در ترجمه "واجب می‌دانم": استفاده از "أفرض على نفسي" برای ترجمه "واجب می‌دانم" مانند گزینه ۱ نیست. "أفرض" بیشتر دلالت بر تحمیل و اجبار از جانب شخص گوینده به خودش دارد، اما باز هم به ظرافت و دقت فعل "الزَمَ" (در گزینه ۲) در انتقال مفهوم "واجب دانستن بر خود" نمی‌رسد. "أفرض" کمی لحن آمرانه و تحکمی دارد که با سیاق عبارت فارسی همخوانی کاملی ندارد.

• ضعف در ساختار شرطی "حينما أقدر به على إقامة حقّ و المنع من أمر باطل": این ساختار شرطی در مقایسه با گزینه ۲ ضعیف‌تر و غیر تر است. عبارت "حينما أقدر به على إقامة حقّ و المنع من أمر باطل" به معنای "زمانی که به وسیله آن قادر باشم بر برپایی حق و جلوگیری از امری باطل" قدری طولانی و پیچیده به نظر می‌رسد و فاقد وضوح و رسایی ساختار شرطی در گزینه ۲ است. علاوه بر این، استفاده از "به" (به وسیله آن) ضمیر غائب و ارجاع آن به "الإمارة" در این ساختار شرطی کمی نامتعارف به نظر می‌رسد و روابط ضمیری در جمله را پیچیده می‌کند.

• اشکال فاحش در بخش دوم استثناء: «وإلا قيمة نعل مخصوفة عندي أكثر من الإمارة»: این بخش به لحاظ معنایی و بلاغی کاملاً برعکس معنای مورد نظر عبارت فارسی است. عبارت فارسی می‌گوید که در صورت عدم تحقق شرط، ارزش امارت از پای‌افزار وصله‌دار کمتر است، نه بیشتر. گزینه ۳ با عبارت «وإلا قيمة نعل مخصوفة عندي أكثر من الإمارة» به اشتباه بیان می‌کند که در صورت عدم تحقق شرط، ارزش کفش وصله‌دار نزد من بیشتر از امارت است! این اشتباه فاحش، گزینه ۳ را به کلی از دایره گزینه‌های صحیح خارج می‌کند. به نظر می‌رسد که این گزینه، تلاش برای ایجاد یک گزینه انحرافی با تغییر معنای اصلی عبارت بوده است.



گزینه ۴: «يجب علیّ أن أكون أميراً حينما أقدر علی أداء حقّ به أو أمتنع من باطل؛ و إلّا الإمارة عندی أقلّ ثمناً من نعل تخصف!»

- اشکال در ترجمه "واجب می‌دانم": استفاده از "يجب علیّ أن أكون أميراً" برای ترجمه "واجب می‌دانم فرمانروایی را" اگرچه از نظر دستوری صحیح است و معنای وجوب و ضرورت را می‌رساند، اما باز هم به ظرافت و دقت فعل "أَلَزَمَ" (در گزینه ۲) در انتقال مفهوم "واجب دانستن بر خود" نمی‌رسد. "يجب" بیشتر به وجوب عام و کلی یا وجوب شرعی و عقلی اشاره دارد، نه الزام شخصی و درونی. همچنین، استفاده از "أن أكون أميراً" به صورت مصدر مؤول و جمله اسمیه به جای جمله فعلیه ("أَلَزَمَ علیّ نفسی الإمارة") در مقایسه با گزینه ۲، کمی طولانی‌تر و غیر بلیغ‌تر به نظر می‌رسد.
- ضعف در ساختار شرطی "حينما أقدر علی أداء حقّ به أو أمتنع من باطل": این ساختار شرطی مانند گزینه ۱ ضعیف‌تر و غیر رساتر از ساختار شرطی در گزینه ۲ است. عبارت "حينما أقدر علی أداء حقّ به أو أمتنع من باطل" به معنای "زمانی که قادر باشم بر ادای حق به وسیله آن یا جلوگیری از باطل" قدری غیر روان و فاقد بلاغت ساختار شرطی در گزینه ۲ است. علاوه بر این، استفاده از "أو أمتنع من باطل" به صورت عطف بر "أداء حقّ به" در این گزینه نیز مانند گزینه ۱، ابهام ایجاد می‌کند و دقت و وضوح معنای شرط را کاهش می‌دهد.
- عدم بلاغت در بخش دوم استثناء: «و إلّا الإمارة عندی أقلّ ثمناً من نعل تخصف»: «بخش "و إلّا الإمارة عندی أقلّ ثمناً من نعل تخصف" اگرچه از نظر معنایی به مفهوم مورد نظر نزدیک است، اما به روانی و بلاغت عبارت "ثَمَنُ الإمارةِ عِنْدِي أَقَلُّ مِنْ نُعْلِ مَخْصُوفَةٍ" (در گزینه ۲) نیست. استفاده از "ثَمناً" به عنوان تمییز و فعل "تخصف" به صورت مضارع مجهول به جای اسم فاعل "مَخْصُوفَةٌ" در مقایسه با گزینه ۲، کمی غیر فصیح‌تر و غیر بلیغ‌تر به نظر می‌رسد و حس ترجمه تحت اللفظی را منتقل می‌کند. عبارت گزینه ۲ با استفاده از اسم فاعل "مَخْصُوفَةٌ"! بسیار موجزتر، رساتر و نزدیک‌تر به زبان عربی فصیح است.

نکته های تخصصی:

۱. اهمیت درک ظرائف معنایی افعال مترادف در ترجمه: در این سوال، بررسی دقت در انتخاب فعل مناسب برای ترجمه "واجب می‌دانم" (بین "أَلَزَمَ"، "أَفْرَضَ"، "يَجِبُ" و "فَرَضَ") نشان می‌دهد که در ترجمه متون و تخصصی، صرف دانستن معنای کلی یک فعل کافی نیست، بلکه باید به ظرافت‌های معنایی، بار معنایی و کاربرد سیاقی افعال مترادف توجه ویژه داشت. افعال "أَلَزَمَ"، "أَفْرَضَ"، "يَجِبُ" و "فَرَضَ" همگی به نوعی معنای وجوب و ضرورت را می‌رسانند، اما هر کدام دلالت‌های معنایی متفاوتی دارند و در سیاق‌های مختلف کاربردهای متفاوتی پیدا می‌کنند. مترجم باید با تسلط بر این ظرائف معنایی، ترین و مناسب‌ترین فعل را برای انتقال مفهوم مورد نظر در زبان مقصد انتخاب کند.
۲. نقش ساختارهای شرطی بلیغ در ترجمه: در این سوال، مقایسه ساختارهای شرطی مختلف (به ویژه ساختار شرطی در گزینه ۲ با استفاده از نفی و استثناء) نشان می‌دهد که انتخاب ساختار شرطی مناسب می‌تواند نقش بسزایی در بلاغت، رسایی و دقت ترجمه داشته باشد. ساختار شرطی "حينما لا أستطيع أن أقیم حقاً إلّا بها و أدفعُ أمرأ باطلاً" با استفاده از نفی ("لا أستطيع") و استثناء ("إلّا بها")، مفهوم حصر و انحصار را به شکل بسیار بلیغ و ی منتقل می‌کند که در سایر گزینه‌ها به این وضوح دیده نمی‌شود. مترجم باید با آشنایی با انواع ساختارهای شرطی در زبان مقصد، ساختاری را انتخاب کند که به بهترین نحو مفهوم شرط و جزا را در زبان مقصد منعکس کند.
۳. اهمیت انتخاب معادل بلاغی و فرهنگی مناسب در ترجمه: ترجمه عبارت فارسی "پای افزاری وصله شده" به "تُعْلِي مَخْصُوفَةً" در گزینه ۲ نشان می‌دهد که در ترجمه، تنها انتقال معنای لغوی کافی نیست، بلکه باید به انتقال بار معنایی، بار بلاغی و بار فرهنگی عبارت مبدأ در زبان مقصد نیز توجه داشت. عبارت "تُعْلِي مَخْصُوفَةً"! در فرهنگ عربی به خوبی مفهوم حقارت، فرومایگی و بی‌ارزشی را منتقل می‌کند و با تصویرسازی عبارت فارسی "از پای افزاری وصله شده کمتر است"! همخوانی دارد. مترجم باید با آشنایی با فرهنگ زبان مقصد، معادل‌هایی را انتخاب کند که نه تنها معنای لغوی، بلکه مفاهیم ضمنی، بار عاطفی و تصویرسازی‌های عبارت مبدأ را نیز در زبان مقصد بازآفرینی کند.
۴. ضرورت رعایت روابط ضمیری و انسجام جمله در ترجمه: اشکالاتی که در روابط ضمیری و انسجام جمله در گزینه‌های ۱، ۳ و ۴ ذکر شد، نشان می‌دهد که مترجم باید به رعایت قواعد دستوری زبان مقصد در زمینه روابط ضمیری، مرجع ضمیر، عود ضمیر و انسجام جمله توجه کافی داشته باشد. عدم رعایت این قواعد می‌تواند باعث ابهام، پیچیدگی و غیر طبیعی شدن ترجمه شود و از



رسایی و بلاغت آن بکاهد. مترجم باید با تسلط بر قواعد دستوری زبان مقصد، جملاتی را ترجمه کند که از نظر ساختاری صحیح، منسجم و روان باشند و روابط ضمیری در آنها به درستی رعایت شده باشد.

۸۲. گزینه ۱)

شرح منظور و موضوع سؤال:

موضوع سؤال، ترجمه و صحیح جمله فارسی «زبان فارسی از فصاحت و شیوایی خاصی برخوردار است، به همین دلیل برجسته‌ترین آثار ادبی مشرق زمین بخصوص در حوزه‌های فرهنگی به زبان فارسی نوشته شده است!» به زبان عربی است. هدف از این سؤال، سنجش تسلط داوطلب بر قواعد ترجمه و تعریف، به‌ویژه در زمینه انتقال ظرافت‌های معنایی و ساختاری زبان فارسی به زبان عربی با رعایت قواعد دستور زبان عربی است. سؤال در پی یافتن گزینه‌ای است که ضمن حفظ معنای جمله اصلی، از نظر ساختار زبانی و قواعد نحوی و صرفی زبان عربی نیز صحیح و بلیغ باشد.

دلایل تخصصی انتخاب گزینه ۱ (گزینه صحیح):

گزینه ۱: «تمتاز اللغة الفارسية بفصاحة وبلاغة خاصة بها، و لذلك نجد أن أهم الآثار الأدبية في المشرق و خاصة في الأوساط الثقافية مدونة باللغة الفارسية!» به دلایل زیر، بهترین و ترین ترجمه برای جمله فارسی مورد نظر است:

- **فعل «تمتاز»:** فعل «تمتاز» از باب افتعال، به معنای «متمایز شدن»، «برخوردار بودن از ویژگی خاص» و «امتیاز داشتن» است. این فعل به خوبی معنای «برخوردار بودن» در عبارت فارسی «زبان فارسی از فصاحت و شیوایی خاصی برخوردار است» را منتقل می‌کند. استفاده از این فعل، فصاحت و بلاغت زبان فارسی را به عنوان یک ویژگی ذاتی و برجسته آن معرفی می‌کند، که با مفهوم جمله اصلی فارسی همخوانی دارد.
- **عبارت «بفصاحة وبلاغة خاصة بها»:** این عبارت به درستی «فصاحت و شیوایی خاصی» را ترجمه کرده است. استفاده از حروف جر «ب» برای مصاحبت (برخوردار بودن به وسیله فصاحت و بلاغت) و همچنین اضافه کردن ضمیر «بها» (به آن) تأکید می‌کند که این فصاحت و بلاغت، ویژگی منحصر به فرد و خاص زبان فارسی است. ترتیب قرارگیری «فصاحة» و «بلاغة» نیز در زبان عربی فصیح و بلیغ، معمول و مناسب است.
- **حرف عطف «و» و عبارت «و لذلك نجد»:** حرف عطف «و» به درستی ارتباط منطقی و علت و معلولی بین دو بخش جمله فارسی را حفظ کرده است. عبارت «و لذلك نجد» (و به همین دلیل می‌یابیم) به شکل بسیار فصیح و بلیغ، پیوند میان فصاحت و بلاغت زبان فارسی و نتیجه آن (نگارش آثار ادبی برجسته به این زبان) را بیان می‌کند. استفاده از فعل مضارع «نجد» (می‌یابیم) نشان از استمرار و عمومیت این نتیجه دارد که با معنای جمله فارسی همخوانی دارد.
- **عبارت «أهم الآثار الأدبية في المشرق»:** این عبارت به خوبی «برجسته‌ترین آثار ادبی مشرق زمین» را ترجمه کرده است. استفاده از اسم تفضیل «أهم» (مهم‌ترین) به درستی بر برجستگی و اهمیت این آثار تأکید دارد. عبارت «في المشرق» (در مشرق) نیز ترجمه «مشرق زمین» است.
- **عبارت «و خاصة في الأوساط الثقافية»:** این عبارت ترجمه و بلیغ «بخصوص در حوزه‌های فرهنگی» است. استفاده از «خاصة» (به‌ویژه) و «الأوساط الثقافية» (محافل/حوزه‌های فرهنگی) تأکید جمله فارسی بر حوزه فرهنگی را به خوبی منتقل کرده است. «الأوساط الثقافية» اصطلاحی رایج و فصیح در زبان عربی برای اشاره به حوزه‌های فرهنگی و فکری است.
- **فعل مجهول «مدونة باللغة الفارسية»:** فعل مجهول «مدونة» (نگاشته شده‌اند) به درستی فعل مجهول «نوشته شده است» را ترجمه کرده است. استفاده از «باللغة الفارسية» (به زبان فارسی) نیز ترجمه ی برای «به زبان فارسی» است. به کار بردن فعل مجهول تأکید را بر خود عمل نگارش و آثار ادبی قرار می‌دهد، نه فاعل آن، که با لحن جمله فارسی سازگار است.

دلایل عدم انتخاب گزینه های دیگر:

گزینه ۲: «إن اللغة الفارسية تمتاز ببلاغة و فصاحة خاصة، و قد سبب هذا أننا نرى الآثار الأدبية المهمة الشرقية خاصة الثقافية منها مؤلفة باللغة الفارسية!»

- **اشکال در ترتیب «بلاغة و فصاحة»:** ترتیب «بلاغة و فصاحة» در این گزینه، برخلاف گزینه ۱ که «فصاحة وبلاغة» آمده، از نظر بلاغی و فصاحت کلام در زبان عربی، چندان معمول و رایج نیست. در زبان عربی فصیح، ترتیب «فصاحة و بلاغة» رایج‌تر و بلیغ‌تر به نظر می‌رسد.



- عبارت نامناسب «و قد سبب هذا أننا نرى»: عبارت «و قد سبب هذا أننا نرى» (و این سبب شده که ما ببینیم) ترجمه ی برای «به همین دلیل» نیست و بار معنایی ضعیف‌تری نسبت به «و لذلك نجد» (و به همین دلیل می‌یابیم) دارد. عبارت «قد سبب هذا أننا نرى» بیشتر بر سببیت یک واقعه در گذشته و مشاهده یک نتیجه در زمان حال تأکید دارد، در حالی که جمله فارسی و گزینه ۱، به یک رابطه علت و معلولی مستمر و همیشگی اشاره دارند. «و لذلك نجد» پیوند منطقی و علت و معلولی را به صورت مستقیم‌تر و قوی‌تر بیان می‌کند.
- توصیف نامناسب «الأثار الأدبية المهمة الشرقية خاصة الثقافية منها»: توصیف «الأثار الأدبية» به «المهمة الشرقية خاصة الثقافية منها» (آثار ادبی مهم شرقی به ویژه فرهنگی آنها) به لحاظ ساختار و معنا چندان رسا و بلیغ نیست. صفت «الشرقية» (شرقی) بعد از «المهمة» (مهم) و سپس اضافه کردن «خاصة الثقافية منها» (به ویژه فرهنگی آنها) جمله را سنگین و نامفهوم کرده است. در مقابل، گزینه ۱ با عبارت موجز و بلیغ «أهم الأثار الأدبية في المشرق و خاصة في الأوساط الثقافية» (مهم‌ترین آثار ادبی در مشرق به ویژه در محافل فرهنگی) معنا را به شکل روان‌تر و تری منتقل می‌کند. «خاصة الثقافية منها» اضافه و غیرضروری به نظر می‌رسد و به روانی جمله لطمه زده است. همچنین، «مؤلفة» به جای «مدونة» از نظر بار معنایی و کاربرد در این متن، دقت کمتری دارد.
- گزینه ۳: «اللغة الفارسية لها امتيازات من الفصاحة و البلاغة، مما جعل أن نرى الأثار الأدبية المهمة في المشرق و الثقافية منها قد آلفت بهذه اللغة!»
- عبارت نامناسب «لها امتيازات من الفصاحة و البلاغة»: عبارت «لها امتيازات من الفصاحة و البلاغة» (زبان فارسی امتیازاتی از فصاحت و بلاغت دارد) ترجمه ی برای «از فصاحت و شیوایی خاصی برخوردار است» نیست و معنای جمله فارسی را به درستی منتقل نمی‌کند. «امتیازات» جمع «امتیاز» (امتیازها) به معنای «برتری‌ها» و «مزایا» است و با معنای «برخوردار بودن از یک ویژگی» متفاوت است. جمله فارسی بر داشتن ویژگی ذاتی فصاحت و شیوایی تأکید دارد، نه صرفاً داشتن امتیازاتی از این دست. در مقابل، «تمتاز بفصاحة وبلاغة» (تمتاز است به فصاحت و بلاغت) به صورت مستقیم‌تر و تر به ویژگی ذاتی زبان فارسی اشاره می‌کند. همچنین، استفاده از حرف جر «من» (از) بعد از «امتیازات» در این عبارت، از نظر ساختار زبانی عربی، چندان فصیح و رایج نیست.
- عبارت نامناسب «مما جعل أن نرى»: عبارت «مما جعل أن نرى» (از آنچه سبب شد که ما ببینیم) مانند گزینه ۲، ترجمه ی برای «به همین دلیل» نیست و بار معنایی ضعیف‌تری نسبت به «و لذلك نجد» دارد. «مما جعل أن نرى» نیز به رابطه سببی غیرمستقیم‌تر و با تأکید بر علت در گذشته و نتیجه در زمان حال اشاره دارد، در حالی که جمله فارسی و گزینه ۱ به یک رابطه علت و معلولی مستمر و همیشگی دلالت می‌کنند.
- توصیف نامناسب «الأثار الأدبية المهمة في المشرق و الثقافية منها»: استفاده از صفت «المهمة» (مهم) به جای «أهم» (مهم‌ترین) برای توصیف «الأثار الأدبية» (آثار ادبی)، به برجستگی و اهمیت این آثار آن گونه که در جمله فارسی و گزینه ۱ آمده، تأکید نمی‌کند. «المهمة» به معنای «مهم» است، در حالی که «برجسته‌ترین» و «أهم» بر «مهم‌ترین» و «برجسته‌ترین» بودن تأکید دارند. همچنین، «و الثقافية منها» (و فرهنگی آنها) مانند گزینه ۲، اضافه و غیرضروری به نظر می‌رسد و روانی جمله را کاهش داده است. استفاده از «قد آلفت» به جای «مدونة» نیز از نظر دقت معنایی و کاربرد در این متن، ضعف محسوب می‌شود.
- گزینه ۴: «من امتيازات اللغة الفارسية فصاحتها و بلاغتها، لهذا نرى أن الأهم من الأثار الأدبية المهمة في المشرق و الثقافية منها قد دونت بهذه اللغة!»
- ساختار نامناسب «من امتيازات اللغة الفارسية فصاحتها و بلاغتها»: ساختار «من امتيازات اللغة الفارسية فصاحتها و بلاغتها» (از امتیازات زبان فارسی فصاحت و بلاغت آن است) در زبان عربی، ساختاری غیر رایج و غیر فصیح برای بیان این مفهوم است. این ساختار جمله را پیچیده و ثقیل کرده و روانی کلام را از بین برده است. جمله با «من امتيازات» (از امتیازات) شروع شده که ساختار جملات اسمیه در زبان عربی را به هم ریخته و جمله را از حالت طبیعی خود خارج کرده است. در مقابل، گزینه ۱ با ساختار ساده و مستقیم «تمتاز اللغة الفارسية بفصاحة وبلاغة» (زبان فارسی متمایز است به فصاحت و بلاغت) جمله‌ای روان و فصیح را ارائه داده است. «فصاحتها و بلاغتها» به جای «فصاحة وبلاغة خاصة بها» نیز از نظر بلاغی و فصاحت کلام، ضعف محسوب می‌شود و تأکید لازم بر خاص بودن این ویژگی برای زبان فارسی را از بین برده است.



- عبارت نامناسب «لهذا نرى أن الأهم من الآثار الأدبية المهمة»: عبارت «لهذا نرى أن الأهم من الآثار الأدبية المهمة» (به همین دلیل می‌بینیم که مهم‌ترین از آثار ادبی مهم) از نظر معنا و ساختار، بسیار مبهم، پیچیده و غیر فصیح است. استفاده از «الأهم من الآثار الأدبية المهمة» (مهم‌ترین از آثار ادبی مهم) تکرار غیرضروری و نامفهوم کلمات «الأهم» و «المهمة» را در پی داشته و جمله را از روانی و وضوح انداخته است. گزینه ۱ با عبارت «أهم الآثار الأدبية» (مهم‌ترین آثار ادبی) به شکل بسیار موجز، روشن و فصیح، مفهوم مورد نظر را منتقل کرده است. همچنین، استفاده از «قد دوت» به جای «مدوتة» و «بهذه اللغة» به جای «باللغة الفارسية» نیز مانند گزینه‌های قبل، از دقت و روانی جمله کاسته است.
- نکته های تخصصی:**

۱. اهمیت فعل مناسب در انتقال معنای: در ترجمه، انتخاب فعل معادل مناسب، نقش بسیار مهمی در انتقال معنای جمله اصلی دارد. فعل «تمتاز» در گزینه ۱، به خوبی ویژگی ذاتی و برجسته زبان فارسی را در فصاحت و بلاغت نشان می‌دهد، در حالی که گزینه‌های دیگر، با انتخاب افعال و عبارات نامناسب، این ظرافت معنایی را به درستی منتقل نکرده‌اند. به عنوان مثال، استفاده از «لها امتیازات» در گزینه ۳، معنای «برخوردار بودن از ویژگی خاص» را به درستی منتقل نمی‌کند و صرفاً به داشتن «امتیازاتی» اشاره دارد که با مفهوم جمله اصلی متفاوت است.
۲. نقش حروف ربط و عبارات پیوندی در حفظ انسجام معنایی: استفاده صحیح از حروف ربط و عبارات پیوندی، در ترجمه جملات مرکب و طولانی، برای حفظ انسجام معنایی و منطقی جمله بسیار حائز اهمیت است. گزینه ۱ با استفاده از «و» و «و» لذلک نجد» به درستی رابطه علت و معلولی بین دو بخش جمله را برقرار کرده است. در مقابل، گزینه‌های ۲، ۳ و ۴ با استفاده از عبارات پیوندی نامناسب مانند «و قد سبب هذا أننا نرى»، «مما جعل أن نرى»، «لهذا نرى أن»، رابطه منطقی جمله را به صورت غیرمستقیم و ضعیف‌تر بیان کرده‌اند و از فصاحت و روانی جمله کاسته‌اند. «و لذلک نجد» به عنوان یک عبارت پیوندی بلیغ و رایج در زبان عربی فصیح، در برقراری ارتباط علت و معلولی مستقیم و قوی، بسیار مناسب‌تر از عبارات جایگزین است.
۳. توجه به ساختار و ترتیب کلمات در زبان مقصد: در ترجمه، صرفاً انتقال معنای لغات کافی نیست، بلکه باید به ساختار و ترتیب کلمات در زبان مقصد نیز توجه ویژه داشت. گزینه ۱ با ساختار «تمتاز اللغة الفارسية بفصاحة وبلاغة خاصة بها» یک جمله اسمیه فصیح و روان را ارائه داده است که با قواعد زبان عربی همخوانی دارد. در مقابل، گزینه ۴ با ساختار «من امتیازات اللغة الفارسية فصاحتها وبلاغتها» ساختاری غیر رایج و غیر فصیح را به کار برده و به روانی جمله لطمه زده است. ترتیب قرارگیری صفات و موصوفها، افعال و فاعل‌ها، و سایر اجزای جمله، باید مطابق با قواعد و ساختارهای رایج در زبان مقصد باشد تا ترجمه، فصیح، روان و قابل فهم باشد.
۴. اهمیت انتخاب لغات و بلیغ: انتخاب لغات معادل مناسب، به ویژه در ترجمه متون ادبی و تخصصی، بسیار حیاتی است. گزینه ۱ با انتخاب لغاتی مانند «تمتاز»، «فصاحة»، «بلاغة»، «أهم»، «الأوساط الثقافية» و «مدوتة»، دایره واژگانی فصیح و بلیغی را به کار برده که به خوبی ظرافت‌های معنایی جمله فارسی را منتقل می‌کند. در مقابل، گزینه‌های دیگر، با انتخاب لغات و عباراتی مانند «بلاغة و فصاحة»، «قد سبب هذا أننا نرى»، «الآثار الأدبية المهمة الشرقية خاصة الثقافية منها»، «لها امتیازات من الفصاحة و البلاغة»، «مما جعل أن نرى»، «الآثار الأدبية المهمة»، «من امتیازات اللغة الفارسية فصاحتها و بلاغتها»، «لهذا نرى أن الأهم من الآثار الأدبية المهمة» و غیره، از دقت و فصاحت لازم برخوردار نبوده‌اند و در انتقال ظرافت‌های معنایی جمله اصلی، ضعف نشان داده‌اند. به عنوان مثال، انتخاب «أهم» به جای «مهمة» در توصیف «الآثار الأدبية» در گزینه ۱، بر برجستگی و اهمیت این آثار تأکید بیشتری دارد و ترجمه را به جمله فارسی نزدیک‌تر می‌کند.

۸۳. گزینه ۳)

شرح منظور و موضوع سؤال:

موضوع سؤال، ترجمه و صحیح جمله فارسی «از جمله مسائل فرعی نزد فلاسفه مسلمان باید به رویکرد و موضعگیری آنان در مقابل مثل افلاطونی اشاره کرد، چه ارسطوگرایان اسلامی وجود آن‌ها را نفی می‌کنند در حالی که افلاطون‌گرایان در اثبات وجود آن‌ها می‌کوشند» به زبان عربی است. هدف اصلی سؤال، ارزیابی توانایی داوطلب در ترجمه یک جمله نسبتاً پیچیده فلسفی از فارسی به عربی است. این سؤال میزان تسلط داوطلب بر قواعد ترجمه و تعریب، به‌ویژه در زمینه انتقال مفاهیم فلسفی، ساختارهای پیچیده جملات، و انتخاب واژگان و متناسب با متن تخصصی را می‌سنجد. سؤال در پی یافتن گزینه‌ای است که نه تنها معنای جمله اصلی



■ أجب عن الأسئلة التالية بما يناسب (١٠١-١١٥)

١٠١. أحص عدد همزات القطع:
نجح اصحاب العلم في انجازاتهم بمساعدة وسائل اخترعها او اكتشفها العلماء انفسهم فهم اعطوا الامكانية اللازمة للاستفادة منها. لكن أولئك اصيبوا بما يمنعهم من اكتساب النتائج الإيجابية.
- (١) عشرة (٢) تسعة (٣) ثمانية (٤) أحد عشر
١٠٢. عَيِّن الخطأ في الإملاء:
(١) معنى، حجا، ذُرا (٢) دفئاً، شاطئاً، اقرأ (٣) استلقى، استحياء، ملهى (٤) مدفاً، يفتؤ، ملى
١٠٣. أحص عدد الأخطاء في تشكيل وإعراب المفردات:
يُذَكَّرُ أَنَّ تَدْنِسَ قُبُورَ الشُّهَدَاءِ فِي الْجَزَائِرِ تُسَبِّتُ إِلَى الْمُسْتَفْزِينَ أَوْ الْمُتَطَرِّفِينَ الَّذِينَ يَعْتَبِرُونَ أَنَّ زِيَارَةَ الْمَقَابِرِ وَإِقَامَةَ الْأَضْرِحَةِ وَوَضَعَ الْعَلَامَاتِ الْمُمَيِّزَةِ لِلتَّعَرُّفِ عَلَى مَنْ دُفِنَ فِيهَا يَتَعَارَضُ وَتَعَالِيمَ الْإِسْلَامِ!
- (١) سبعة (٢) ستة (٣) ثلاثة (٤) أربعة
١٠٤. أحص عدد الأخطاء في الإعراب:
أَكَّدَ الْأَمِينُ الْعَامُّ لِلْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ خَاوِيرَ دِي كُوِيلَارَ أَنَّ الْحُكُومَةَ تَدْرُسُ حَالِيًا إِمْكَانِيَّةَ إِعَادَةِ فَتْحِ الْكِنَائِسِ وَ الْمَسَاجِدِ الْمَقْفَلَةِ وَلَفَتْ إِلَى اللَّيُونَةِ الَّتِي تَمَيَّزَ بِهَا مُحَاوَرُوهُ حَوْلَ ذَلِكَ.
- (١) ستة (٢) خمسة (٣) ثلاثة (٤) أربعة
١٠٥. عَيِّن الصحيح عن المتلازمات اللفظية المناسبة للكلمات التالية: صورة / بنية / ضرور / دور
(١) الدهماء - الجملة - مكثف - ناجمة (٢) شنعاء - رصينة - الكثيفة - بناءة (٣) غريبة - شاهقة - سيئة - باسقة (٤) قاتمة - تحتية - رامية - محتشدة
١٠٦. عَيِّن الخطأ في سبب عدم صحة كل من العبارات التالية:
(١) يحتوى الاستبيان أسئلة تخص على ممارسات المدراء و المطلوب أن يقيم من كل مشغل مديره. (الخطأ في استخدام المفردات)
(٢) الدين يساعد الإنسان على الارتقاء إلى أفق سامى ولكن لا يعنى تعجيل الحياة السعيدة إلى العالم الآخر. (الخطأ في الإملاء)
(٣) ممّا يلاحظ على التقرير استخدام كفاءات ذات صلة ببعض المراكز حين استخدم باحثون محايدون. (الخطأ في الإعراب)
(٤) العالم الإسلامي يتعرّض اليوم إلى حملة موجهة لتمزيقه. (الخطأ في التشكيل)
١٠٧. عَيِّن الصحيح في صياغة الجملة (من ناحية بنية الجملة و النظام الاتلافي):
(١) أمّا تنطّحي هذه الصفحة لملء ظروف فقد سبّيته ما زالت مستمرة.
(٢) نأمل أن يكون دافعاً للمزيد هذا من العمل وشحد الهمم العطاء.
(٣) إن التطوّرات تحققت في المجتمع أصبحت نفسه على المواطنين تفرض.
(٤) إن غير ضئيل من الأفكار التي تُبنى عليها الجريدة يجرى وأده الاعتبارات تكثر يوماً بعد يوم.
١٠٨. عَيِّن الصحيح لل فراغ: الجلسة تستغرق وقتاً طويلاً قرّرت أن أغيب عنها!
(١) إن (٢) بما أن (٣) لاشك أن (٤) عسى
١٠٩. عَيِّن الصحيح للفراغات:
إن هؤلاء ... النظر إلى المستقبل باستغراقهم في الماضي و الكفائهم ... و ... حيث نسوا الآخرين
(١) عظموا. الوحيد. اهتمامهم (٢) اشتدوا. خالصاً. الإلحاح (٣) أغفلوا. عليه. تفوقهم (٤) استوعبوا. شديداً. اقتنعوا
١١٠. عَيِّن الخطأ:
(١) حين لا ينقطع الدم من أنف الإنسان، يقال: إنه أصيب بسفك الدماء!
(٢) حين نرى أن متفرجاً يدافع عن فريق مستميتاً في المباريات، يقال: إنه مُمالٍ!
(٣) حين يظهر أثر الغضب على كيفية رؤية الإنسان إلى المغضوب عليه، يقال: نظر إليه شزراً
(٤) حين يخفض البائع سعر بضاعته و يقوم بتخفيض أسعار سلعه، يقال: قام بمهاودة الأسعار!



شرح منظور و موضوع سوال:

سوال مطرح شده از مبحث مهارت‌های زبانی عربی و به طور مشخص از دانش «همزة القطع» است. هدف سوال، سنجش توانایی داوطلب در تشخیص و شمارش همزه‌های قطع در یک متن عربی مشخص است. این مهارت درک و تمایز بین همزه قطع و همزه وصل، از جمله مباحث بنیادین در دستور زبان عربی و ضروری برای خواندن و نوشتن صحیح متون عربی به شمار می‌رود. تسلط بر این مبحث به فهم تر ساختار کلمات و قواعد صرفی و نحوی زبان عربی کمک می‌کند.

دلایل تخصصی انتخاب گزینه مناسب (گزینه ۲):

برای تعیین تعداد همزات القطع، باید تک تک کلمات متن را بررسی کنیم و همزات قطع موجود در آن‌ها را شمارش نماییم. همزة القطع، همزه‌ای است که در تلفظ، چه در ابتدای کلمه، چه در وسط و چه در انتهای آن، و چه قبل از آن حرفی با حرکت یا بدون حرکت بیاید، به صورت واضح ادا می‌شود و دارای علامت مشخصی (أ، إ، ؤ، ؓ) است. در مقابل، همزة الوصل فقط در ابتدای جمله یا کلام تلفظ می‌شود و در ادامه کلام، تلفظ آن حذف می‌گردد و علامت خاصی ندارد (به صورت الف بدون همزه و حرکت نوشته می‌شود).

با بررسی متن سوال:

۱. أصحاب: همزه ابتدایی کلمه «أصحاب» همزة القطع است (أ).
۲. العلم: همزه ابتدایی کلمه «العلم» همزة الوصل است (أ)، شمارش نمی‌شود.
۳. فی: حرف «فی» همزه ندارد.
۴. انجازاتهم: همزه ابتدایی کلمه «انجازاتهم» همزة القطع است (إ).
۵. بمساعدة: حرف «ب» و کلمه «مساعدة» همزه ندارند.
۶. وسائل: حرف «و» و همزه کلمه «وسائل» همزة القطع است (و). دقت شود که در کلمه «وسائل» همزه وسط کلمه همزة القطع است.
۷. اخترعها: همزه ابتدایی کلمه «اخترعها» همزة الوصل است (ا)، شمارش نمی‌شود.
۸. او: همزه حرف عطف «او» همزة القطع است (أو).
۹. اکتشفها: همزه ابتدایی کلمه «اکتشفها» همزة الوصل است (ا)، شمارش نمی‌شود.
۱۰. العلماء: همزه ابتدایی کلمه «العلماء» همزة الوصل است (أ)، شمارش نمی‌شود.
۱۱. انفسهم: همزه ابتدایی کلمه «انفسهم» همزة القطع است (أن).
۱۲. فهم: کلمه «فهم» همزه ندارد.
۱۳. اعطوا: همزه ابتدایی کلمه «اعطوا» همزة القطع است (أع).
۱۴. الامكانية: همزه ابتدایی کلمه «الامكانية» همزة الوصل است (أ) در «ال» تعریف، اما همزه دوم کلمه، در ابتدای ریشه کلمه «امكان»، همزة القطع است (الام). بسیار مهم است که به همزه بعد از حرف تعریف «ال» دقت شود، چرا که در اینجا همزه بعد از «ال» همزة القطع است، نه همزه وصل.
۱۵. اللازمة: همزه ابتدایی کلمه «اللازمة» همزة الوصل است (أ)، شمارش نمی‌شود.
۱۶. للاستفادة: همزه ابتدایی کلمه «للاستفادة» همزة الوصل است (أ)، شمارش نمی‌شود.
۱۷. منها: کلمه «منها» همزه ندارد.
۱۸. لكن: کلمه «لكن» همزه ندارد.
۱۹. أولئك: همزه ابتدایی کلمه «أولئك» همزة القطع است (أول).
۲۰. اصابوا: همزه ابتدایی کلمه «اصابوا» همزة القطع است (أص).
۲۱. بما: حرف «ب» و کلمه «ما» همزه ندارند.
۲۲. يمنعهم: کلمه «يمنعهم» همزه ندارد.
۲۳. من: حرف «من» همزه ندارد.



۲۴. اکتساب: همزه ابتدایی کلمه «اكتساب» همزة الوصل است (ا)، شمارش نمی‌شود.

۲۵. النتائج: همزه ابتدایی کلمه «النتائج» همزة الوصل است (أ)، شمارش نمی‌شود.

۲۶. الایجابیة: همزه ابتدایی کلمه «الایجابیة» همزة الوصل است (أ)، شمارش نمی‌شود.

با شمارش همزات القطع مشخص شده، به عدد نه می‌رسیم. بنابراین، گزینه ۲ پاسخ صحیح است.

دلایل عدم انتخاب گزینه های دیگر:

- **گزینه ۱ (ده):** این گزینه اشتباه است، زیرا شمارش همزات القطع در متن نشان می‌دهد که تعداد آن‌ها نه است، نه ده. اشتباه احتمالی در انتخاب گزینه ۱ می‌تواند ناشی از شمارش اشتباه همزات وصل به جای قطع باشد، یا عدم دقت کافی در بررسی تک تک کلمات و اشتباه در تشخیص همزات قطع از وصل. به طور مثال، ممکن است داوطلب به اشتباه همزه کلمه «الامکانیة» را که بعد از «ال» تعریف آمده است، همزه وصل تلقی کرده باشد و از شمارش همزة القطع اصلی آن (همزه ابتدای ریشه «امکان») غافل شده باشد.
- **گزینه ۳ (هشت):** این گزینه نیز اشتباه است، زیرا تعداد همزات القطع در متن بیشتر از هشت است. اشتباه در انتخاب گزینه ۳ می‌تواند ناشی از جا انداختن برخی همزات قطع در هنگام شمارش باشد. به عنوان مثال، ممکن است همزه کلمه «وسائل» یا «أولئك» از قلم افتاده باشد و به اشتباه عدد کمتری شمارش شده باشد.
- **گزینه ۴ (یازده):** این گزینه نیز نادرست است، زیرا تعداد همزات القطع در متن کمتر از یازده است. انتخاب این گزینه احتمالاً ناشی از اشتباه گرفتن برخی همزات وصل با همزات قطع و شمارش نادرست آن‌ها بوده است. ممکن است داوطلب به اشتباه همزه‌های وصل ابتدایی کلماتی مانند «العلم»، «اخترعها»، «اكتشفها»، «العلماء»، «الامکانیة» (در بخش «ال» تعریف)، «اللازمة»، «للاستفادة»، «اكتساب»، «النتائج» و «الایجابیة» را نیز به عنوان همزه قطع شمارش کرده باشد که منجر به افزایش تعداد و رسیدن به عدد نادرست یازده شده است.

نکته های تخصصی :

در این سوال، نکته تخصصی کلیدی، تمایز بین همزة القطع و همزة الوصل است. این تمایز، نه تنها در مبحث املا و نگارش صحیح عربی، بلکه در فهم قواعد صرفی و نحوی و حتی در ترجمه متون عربی حائز اهمیت است.

- **همزة القطع:** همانطور که گفته شد، همزه‌ای است که در هر شرایطی تلفظ می‌شود و دارای علامت است. در قواعد صرفی، بسیاری از افعال ثلاثی مزید با همزة القطع آغاز می‌شوند (مانند: أفعال، إفعال، إستفعال) و همچنین برخی از اسماء مصادر و مشتقات (مانند: إقبال، إحسان، إستغفار). در ترجمه، توجه به همزة القطع در تشخیص نوع کلمه (فعل، اسم، حرف) و درک معنای آن مؤثر است.
- **همزة الوصل:** همزة الوصل، بر خلاف همزة القطع، فقط در ابتدای کلام تلفظ می‌شود و در ادامه، حذف می‌گردد. بسیاری از افعال امر، ماضی و مضارع باب‌های ثلاثی مجرد و مزید با همزة الوصل آغاز می‌شوند (مانند: اذهب، إستخرج، إنطلق). همچنین، «ال» تعریف و برخی از اسماء مانند «إبن»، «إسم»، «إثنان» و ... با همزة الوصل شروع می‌شوند. در ترجمه، تشخیص همزة الوصل به درک ساختار جمله و روابط بین کلمات کمک می‌کند. به عنوان مثال، در فعل امر متصل به واو عاطفه مانند «و استخرج»، همزه وصل «استخرج» تلفظ نمی‌شود و به صورت «و استخرج» خوانده می‌شود.

۱۰۲. گزینه ۴

موضوع سوال، تشخیص مجموعه کلمات با املاي نادرست در میان چهار گزینه ارائه شده می‌باشد. هر گزینه شامل سه کلمه است و هدف، تعیین گزینه ای است که حداقل یکی از کلمات آن دارای اشتباه املايی باشد.

دلایل تخصصی انتخاب گزینه ۴ به عنوان گزینه خطا:

- دلیل اصلی انتخاب گزینه ۴ به عنوان گزینه دارای خطای املايی، املاي نادرست کلمه "مَلَى" در این گزینه است. در مقابل، کلمات "مَدْفَأٌ" و "يَفْتَوُ" از نظر املايی صحیح به نظر می‌رسند. برای تشریح کامل دلیل خطای املايی در کلمه "مَلَى" و تحلیل تخصصی آن، به قواعد و نکات دستوری مربوط به املاء همزه در زبان عربی می‌پردازیم:
- **قاعده کلی املاء همزه:** در زبان عربی، املاي همزه (ه) به حرکت حرف قبل از آن و حرکت خود همزه بستگی دارد. به طور کلی، همزه می‌تواند بر روی الف (أ)، واو (ؤ)، یا ی (ئ) و یا به صورت مستقل بر روی سطر (ه) نوشته شود.



- **املای همزه در کلمه "مَلَّءَ":** کلمه صحیح برای مفهوم "پُر" یا "مملو" در زبان عربی، "مَلَّءَ" با همزه بر روی سطر است. این کلمه اسم مصدر از فعل "مَلَأَ" (پُر کرد) می باشد و وزن آن "فَعْلٌ" است.
 - **دلیل املای همزه بر روی سطر در "مَلَّءَ":** در این کلمه، همزه ساکن (ء) است و حرف قبل از آن (لام - ل) نیز ساکن است (سکون عارضی به دلیل وقف). در قواعد املای همزه، هنگامی که همزه ساکن باشد و قبل از آن نیز ساکن یا حرف مدی باشد، همزه بر روی سطر نوشته می شود. در برخی از قواعد دیگر، ساکن بودن حرف قبل و همزه را کافی می دانند برای نوشتن همزه روی سطر.
- **خطای املایی در "مَلَّی":** نوشتن کلمه "مَلَّی" با "ی" به جای همزه بر روی سطر، اشتباه املایی محسوب می شود و مطابق با قواعد املای زبان عربی نیست. به نظر می رسد این خطا ناشی از اشتباه در تشخیص صدای پایانی کلمه و یا عدم توجه به ریشه و قواعد املایی آن باشد. احتمالاً نویسنده به اشتباه صدای پایانی را شبیه به کلماتی دیده که با "ی" نوشته می شوند و از قاعده اصلی املاء همزه غفلت کرده است.
- **تحلیل و تفسیر تخصصی خطا:** این خطا نشان دهنده عدم تسلط کافی به قواعد املای همزه و تشخیص صحیح ریشه و ساختار کلمات در زبان عربی است. در مبحث ترجمه و مهارت های زبانی، دقت در املاء کلمات بسیار مهم است زیرا اشتباهات املایی می توانند باعث تغییر معنا و ایجاد ابهام در متن شوند. درک صحیح قواعد املای همزه، به ویژه در کلماتی مانند "مَلَّءَ" که ممکن است با کلمات مشابه از نظر تلفظ اشتباه گرفته شوند، برای مترجمان و متخصصان زبان عربی ضروری است.

دلایل عدم انتخاب گزینه های دیگر:

گزینه ۱: معنی، حجا، دُرّا

 - **معنی:** کلمه "مَعْنَى" (معنا) به درستی با الف مقصوره (ی) در انتها نوشته شده است. این نوع الف در انتهای کلمات عربی که ریشه سه حرفی دارند و حرف آخر آنها یاء بوده است (در اصل) رایج است و مطابق با قاعده املاء می باشد.
 - **حجا:** کلمه "حَجَّی" (خرد، عقل) نیز به درستی با الف مقصوره (ی) در انتها نوشته شده است و از همین قاعده پیروی می کند.
 - **دُرّا:** کلمه "دُرّا" (قله ها) جمع "ذُرَّة" است و به درستی با الف مقصوره (ی) در انتها نوشته شده است. این کلمه نیز از قاعده مشابه کلمات "معنی" و "حجا" پیروی می کند.

تحلیل: هر سه کلمه در گزینه ۱ از نظر املایی صحیح هستند و مطابق با قواعد املای زبان عربی نوشته شده اند. به ویژه، استفاده صحیح از الف مقصوره در انتهای این کلمات نشان دهنده رعایت قواعد املایی است.

گزینه ۲: دِفَّاءٌ، شاطِئاً، اِقْرَأْ

 - **دِفَّاءٌ:** کلمه "دِفَّاءٌ" (گرمی را) به درستی با همزه بر روی سطر و تنوین نصب نوشته شده است. دلیل نوشتن همزه بر روی سطر در این حالت این است که همزه مفتوح و بعد از حرف ساکن (فاء) آمده است. وقتی همزه مفتوح و بعد از ساکن بیاید بر روی سطر نوشته می شود (در برخی قواعد) و یا اگر مفتوح و قبلش ساکن صحیح باشد نیز روی سطر می آید (قاعده دیگر). در حالت نصب و تنوین، یک الف زائده بعد از همزه می آید.
 - **شاطِئاً:** کلمه "شاطِئاً" (ساحل را) نیز به درستی با همزه بر روی ی (ئ) و تنوین نصب نوشته شده است. دلیل نوشتن همزه بر روی ی در این حالت این است که همزه مفتوح و بعد از کسره (زیر حرف طاء) آمده است. وقتی همزه مفتوح و قبلش مکسور باشد روی ی (ئ) نوشته می شود. همچنین الف زائده تنوین نصب بعد از همزه آمده است.
 - **اِقْرَأْ:** فعل امر "اِقْرَأْ" (بخوان) به درستی با همزه وصل در ابتدا و همزه بر روی الف در انتها نوشته شده است. همزه انتهایی در فعل امر از ریشه مهموزاللام (قَرَأَ) به درستی بر روی الف آمده است زیرا همزه متحرک و قبلش مفتوح است (قَرَأَ). همزه وصل در ابتدای فعل امر ثلاثی مجرد به صورت "اِ" نوشته می شود.

تحلیل: هر سه کلمه در گزینه ۲ از نظر املایی صحیح هستند و قواعد املای همزه و همزه وصل به درستی در آنها رعایت شده است. تنوع در املای همزه در این گزینه (روی سطر، روی ی، روی الف) نشان دهنده تسلط بر قواعد مختلف املاء همزه است.

گزینه ۳: استَلَقَى، استَحیا، ملهی

 - **استَلَقَى:** فعل "اِسْتَلَقَى" (دراز کشید) به درستی با الف مقصوره (ی) در انتها نوشته شده است. این فعل ماضی از باب استفعال و ریشه آن "ل ق ی" می باشد. الف مقصوره در انتهای افعال معتل الاخر (ناقص) رایج است.



- **استحیا:** فعل "اِسْتَحْيَا" (شرم کرد) نیز به درستی با الف مقصوره (ی) در انتها نوشته شده است. این فعل ماضی از باب استفعال و ریشه آن "ح ی" می باشد. مانند "استلَقَى"، الف مقصوره در انتهای آن صحیح است.
 - **ملهی:** کلمه "مَلْهَى" (سرگرمی گاه، تفریح گاه) به درستی با الف مقصوره (ی) در انتها نوشته شده است. این اسم مکان بر وزن "مَفْعَل" و از ریشه "ل ه و" می باشد. الف مقصوره در انتهای این اسم مکان صحیح است و مطابق قاعده می باشد.
- تحلیل:** هر سه کلمه در گزینه ۳ از نظر املائی صحیح هستند و استفاده از الف مقصوره در انتهای افعال و اسم های معتل الاخر به درستی رعایت شده است. این گزینه نیز مانند گزینه ۱ و ۲ فاقد خطای املائی است.

نکته های تخصصی :

۱. **تنوع املائی همزه بر اساس حرکت:** در این سوال، با انواع مختلف املائی همزه آشنا شدیم: همزه بر روی سطر ("دِفَاءٌ"، "مَلْءٌ")، همزه بر روی ی ("شَاطِئًا")، و همزه بر روی الف ("اِقْرَأْ"). نکته مهم این است که املائی همزه ثابت نیست و به حرکت همزه و حرکت حرف قبل از آن بستگی دارد. برای تسلط بر املائی همزه، باید قواعد مربوط به هر حالت را به خوبی فرا گرفت.
۲. **اهمیت تشخیص حرکت همزه و حرف قبل:** برای نوشتن صحیح همزه، تشخیص حرکت همزه (فتحه، کسره، ضمه، سکون) و حرکت حرف قبل از آن بسیار مهم است. اشتباه در تشخیص حرکت ها می تواند منجر به خطای املائی شود. در مثال "مَلْءٌ"، تشخیص سکون همزه و حرف قبل باعث می شود همزه را به درستی بر روی سطر بنویسیم.
۳. **الف مقصوره (ی) در انتهای کلمات:** در این سوال، با کاربرد الف مقصوره در انتهای کلمات "معنی"، "حجا"، "دُرَا"، "استلَقَى"، "استحیا"، "ملهی" آشنا شدیم. الف مقصوره در انتهای بسیاری از اسم ها و فعل های عربی رایج است و باید تشخیص داد که چه زمانی به جای الف ممدوده (ا) از الف مقصوره استفاده می شود. به طور کلی، در کلماتی که ریشه سه حرفی دارند و حرف آخر ریشه یاء باشد، از الف مقصوره استفاده می شود.
۴. **همزه وصل در ابتدای فعل امر:** در کلمه "اِقْرَأْ"، با همزه وصل در ابتدای فعل امر ثلاثی مجرد آشنا شدیم. همزه وصل در ابتدای برخی افعال و اسم ها می آید و در تلفظ و نوشتن قواعد خاص خود را دارد. در ابتدای فعل امر ثلاثی مجرد، همزه وصل با کسره تلفظ و نوشته می شود.

۱۰۳. گزینه ۲

موضوع و منظور سوال:

سوال مطرح شده، شمارش تعداد اشتباهات موجود در متن عربی داده شده از حیث "تشکیل" (اعراب گذاری مصوت ها و حرکات حروف) و "اعراب" (نقش کلمات در جمله و علامت پایانی آن ها) را هدف قرار داده است. متن مذکور، به موضوع هتک حرمت قبور شهدا در الجزایر و نسبت دادن آن به گروه های افراطی که زیارت قبور و ساختن زیارتگاه و قرار دادن نشانه بر روی قبرها را مخالف تعلیم اسلام می دانند، می پردازد.

دلایل تخصصی انتخاب گزینه ۲ (پاسخ صحیح):

- متن عربی ارائه شده حاوی شش خطای دستوری و اعرابی است که در ادامه به تفصیل به شرح و بررسی هر یک می پردازیم:
۱. **خطای اول:** کلمه "المُسْتَفْزِينَ" در عبارت "إِلَى الْمُسْتَفْزِينَ" دارای اشتباه اعرابی است.
 - **توضیح و دلیل تخصصی:** حرف جر "إِلَى" موجب مجرور شدن اسمی می شود که پس از آن می آید. کلمه "المُسْتَفْزِينَ" جمع مذکر سالم و اسم فاعل از فعل "اِسْتَفَزَ" (به معنی تحریک کردن، به خشم آوردن) می باشد. در حالت جر و نصب، جمع مذکر سالم با علامت "يْنَ" (ياء و نون مفتوح) اعراب می پذیرد. با این حال، در متن سوال، کلمه "المُسْتَفْزِينَ" به شکل "يْنَ" (ياء و نون مفتوح) آمده است که صورت مشترک بین حالت نصب و جر جمع مذکر سالم است. **اعراب صحیح** در این موضع، حالت جری بوده و باید به صورت "المُسْتَفْزِينَ" (با کسره قبل از یاء) نوشته می شد تا علامت جر (حالت مجروری) به درستی نشان داده شود.
 - **تجزیه و تحلیل و تفسیر:** عدم رعایت اعراب صحیح در اینجا، ناشی از عدم دقت در کاربرد حروف جر و تاثیر آن ها بر اسم های پس از خود می باشد. در مبحث "قواعد اعراب" و "حروف جر" تاکید می شود که حروف جر، اسامی پس از خود را مجرور می سازند و این تغییر اعرابی باید به درستی در کلمه منعکس شود. در زبان عربی، دقت در اعراب به فهم صحیح معنای جمله کمک شایانی می کند و اشتباه در آن می تواند منجر به ابهام یا برداشت نادرست از جمله شود.



۲. خطای دوم: کلمه "الْمُتَطَرِّفَيْنِ" در عبارت "أَوِ الْمُتَطَرِّفَيْنِ" دارای اشتباه اعرابی مشابه خطای اول است.
- توضیح و دلیل تخصصی: حرف عطف "أَوْ" در اینجا برای عطف کلمه "الْمُتَطَرِّفَيْنِ" بر کلمه "الْمُسْتَفْزِينَ" به کار رفته است. به لحاظ قواعد عربی، معطوف (کلمه ای که بعد از حرف عطف می آید) از حیث اعراب، تابع معطوف علیه (کلمه ای که قبل از حرف عطف می آید) می باشد. از آنجا که "الْمُسْتَفْزِينَ" به واسطه حرف جر "إِلَى" مجرور شده و می بایست به صورت صحیح "الْمُسْتَفْزِينَ" اعراب گذاری شود، کلمه "الْمُتَطَرِّفَيْنِ" نیز که به آن عطف شده، باید مجرور باشد و به شکل "الْمُتَطَرِّفَيْنِ" (با کسره قبل از یاء) نوشته شود. مانند خطای اول، فرم "الْمُتَطَرِّفَيْنِ" (ياء و نون مفتوح) مشترک بین حالت نصب و جر بوده و در این موضع، علامت جر به درستی منعکس نشده است.
 - تجزیه و تحلیل و تفسیر: این خطا نیز، همچون خطای اول، نشان دهنده عدم دقت در قواعد "عطف" و "حروف جر" است. در مباحث مربوط به "قواعد زبان عربی" و "مهارت های زبانی" بر اهمیت شناخت حروف عطف و تاثیر آن ها بر کلمات معطوف، به منظور ساخت جملات صحیح و رسا، تاکید می شود. رعایت قواعد عطف، به انسجام ساختاری و معنایی جملات کمک کرده و از بروز ابهام در انتقال مفهوم جلوگیری می نماید.
۳. خطای سوم: کلمه "وَضَعَ" در عبارت "وَضَعَ العلامات" دارای اشتباه اعرابی و ساختاری است.
- توضیح و دلیل تخصصی: در این عبارت، حروف عطف "و" برای پیوند دادن فعل "وَضَعَ" به دو اسم مصدر "زِيَارَةً" و "إِقَامَةً" به کار رفته است. اسامی مصدر "زِيَارَةً" و "إِقَامَةً" به عنوان اسم "إِنْ" منصوب شده اند. بر اساس قواعد "عطف بر اسم" و "همپایگی ساختاری" در زبان عربی، وقتی اسامی مصدر منصوب به هم عطف می شوند، کلمه سوم نیز که به آن ها عطف می شود، باید از نوع اسم مصدر بوده و در حالت نصب قرار گیرد تا همپایگی ساختاری و اعرابی حفظ شود. در متن سوال، کلمه "وَضَعَ" به شکل فعل ماضی به کار رفته است که از نظر ساختاری و اعرابی با اسامی مصدر "زِيَارَةً" و "إِقَامَةً" همخوانی ندارد. صورت صحیح، استفاده از اسم مصدر "وَوَضَعَ" (با فتح واو و سکون ضاد) بوده است تا با اسامی مصدر پیشین همخوانی داشته باشد و در حالت نصب قرار گیرد.
 - تجزیه و تحلیل و تفسیر: این خطا، فراتر از اشتباه صرفا اعرابی، به اشتباه ساختاری در جمله بر می گردد. عدم توجه به "همپایگی ساختاری" و "قواعد عطف" در زبان عربی، موجب شده است که یک فعل در میان گروهی از اسامی مصدر قرار گیرد، که از نظر ساختاری و معنایی نامناسب است. در مباحث "مهارت های زبانی" و "ترجمه" تاکید می شود که مترجم باید علاوه بر درک معنای کلمات، به ساختار جملات و روابط دستوری بین اجزای جمله نیز توجه داشته باشد تا بتواند ترجمه ای و روان ارائه دهد. در این مورد، اگر مترجم به ساختار ناهماهنگ جمله توجه نکند، ممکن است در ترجمه نیز دچار اشتباه شده و مفهوم اصلی متن را به درستی منتقل نکند.
۴. خطای چهارم: کلمه "الْمُمَيِّزَةِ" در عبارت "العلامات المُمَيِّزَةِ" دارای اشتباه اعرابی است.
- توضیح و دلیل تخصصی: کلمه "الْمُمَيِّزَةِ" صفت برای کلمه "العلامات" است. کلمه "العلامات" جمع مؤنث سالم و منصوب به فتحه ظاهری (به نیابت از کسره به دلیل جمع مؤنث سالم بودن در حالت نصب) می باشد و به عنوان مضاف الیه برای اسم مصدر "وَضَعَ" مجرور شده است. در قواعد "تطابق صفت و موصوف" در زبان عربی، صفت باید از حیث اعراب، جنس، و عدد با موصوف خود مطابقت داشته باشد. از آنجا که موصوف "العلامات" مجرور و مؤنث است، صفت آن نیز باید مجرور و مؤنث باشد. در متن سوال، کلمه "الْمُمَيِّزَةِ" بدون علامت جر (کسره در آخر) آمده است. صورت صحیح، استفاده از فرم "الْمُمَيِّزَةِ" (با کسره در آخر) بوده است تا با موصوف خود از حیث اعراب (جر) مطابقت داشته باشد.
 - تجزیه و تحلیل و تفسیر: این خطا، ناشی از عدم رعایت قواعد "تطابق صفت و موصوف" در اعراب می باشد. در مباحث "قواعد نحو عربی" و "مهارت های زبانی" بر اهمیت تطابق صفت و موصوف در جنبه های مختلف (اعراب، جنس، عدد و تعریف و تنکیر) تاکید می شود. رعایت این تطابق، به وضوح و انسجام جملات کمک کرده و از ابهام و سردرگمی در درک مفاهیم جلوگیری می نماید. در این مورد، عدم رعایت تطابق اعرابی بین صفت و موصوف، گرچه ممکن است به طور کامل معنای جمله را مبهم نسازد، اما از زیبایی و فصاحت کلام می کاهد و نشان دهنده عدم تسلط کافی نویسنده به قواعد زبان عربی است.